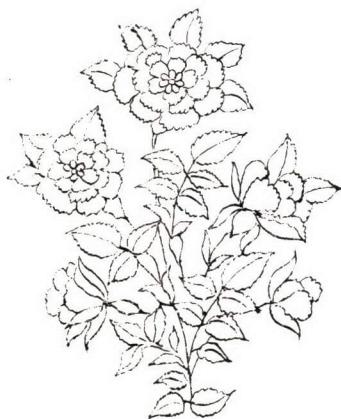


# عندليب





بکار سر در دل و خوش لطف مکاره از زیب عین سر  
در خاطن لله کسی پس نهان. حنای بر تک عصر غم و جان را ثبت دارد  
و طل عدایت مت بعد عظیم لله کسر بجهت هشیان آنست  
مشترک شد موفقیت گفتم .  
(هیئت بحیره عذیب)

# عبدالیب

نشریه محلی جمیع ایمان کانادا بر زبان فارسی



شماره چهاردهم «منل»

No: 14

سال چهارم

Volume IV

بدریج ۱۴۲۱

بھار شمسی ۱۳۶۴

Spring 1985

‘ANDALIB

7200 LESLIE STREET, THORNHILL  
ONTARIO, CANADA L3T 6L8

حُنْقابِ محوظات

# فهرست مُندرجات

## صفحه

- اللوجمال قدمجل اسمه الاعظم ۳
- لوح حضرت عبدالبهاء روح العالمين لعبوديته الفداء ۴
- ترجمه پیام بیت العدل اعظم خطاب به اهل بهاء بمناسبت رضوان ۱۴۲ ۷
- تلکس های بیت العدل اعظم الہی ۹
- سرمقاله بهار معنوی آقا روح الله مدیر مسیحائی ۱۰
- مقاله لوح حکمت ارض زعفران آقا دکترو حیدر افتی ۱۴
- ترجمه و تلخیص دو سخنرانی از جناب دکتر پیترخان مشاور و عضو دارالتبليغ سینا لملی ۲۴
- تاریخ زرین شہادت ۸
- شرح حال شهید جناب جهانگیر هدایتی آقا به مرد هدا یتی ۳۰
- شرح حال و شهادت جناب میراسدالله مختاری از ناشنوفات اللہ آقا ۳۵
- موهبت هائی ۴۴
- نامه ای از زندان - بقلم یک زندانی که از زندان بایوان لامکان صعود نموده ۴۲
- شعر غیش خجسته "از شهید مجید جناب دکتر سیروس روشنی ۴۴
- مقاله اعداد وارقا مدر در بدبیع آقا دکتر مشرفزاده ۴۵
- مقاله "ذکر برخی علوم حديثه در نصوص مبارکه" از کتاب سبز تالیف شهید جناب دکتر سیروس روشنی ۵۰
- ۱۱- قسمت جوانان :
- تربيت خانوادگی آقا دکتر جلیل محمودی ۵۷
- شعرنو "از ملاقات ستاره با شب" اثر طبع یکی از زندانیان بهائی ۶۱
- شرح زیارت اعتاب مقدسه آقا روح الله چنگیزی ۶۴
- سفر تبلیغی جوانان و آگهی های مربوط به جوانان ۶۵
- ۱۲- بخش مربوط به انجمن مطالعات بهائی
- مقاله "نظر دیابت بهائی درباره نکاتی از تاریخ ادیان" خطابهای از آقا پروفسور الساندربورزانی - ترجمه آقا ناصر ثابت ۶۶
- ۱۳- ترجمه واصل نامه وزیر خارجه کانادا به رئیس و معاون هیئت امنی دانشگاه مکمستر ۷۴
- ۱۴- صعود جناب لویدگا ردنر مشاور قاره ای آمریکا ۷۵
- ۱۵- اخبار و بشارة امریکه
- اخبار بین المللی شماره ۱۴۱ ۷۶
- اخبار بین المللی شماره ۱۴۲ ۷۷
- اخبار بین المللی شماره ۱۴۳ ۷۸
- اخبار و اطلاعات گوناگون ۸۰

عکس روی جلد : باغ رضوان واقع در ارض اقدس

عکس پشت جلد : کانونشن ملی بهائیان کانادا - رضوان ۱۴۲ بدیع

ق جناب جواد اکرم علیہ بھی آمد

### بِنَامِ حَمَادَةِ مُحَمَّدِ بْنِ

یا جواد یاد کر یا بھیت انظر نداشت راشنیدم پسچھ و صرخ و حسینت را اصنام دیدم جمیع عالم  
محض این ظهور عظم خلق شده اگر نقوس از سکر ختم عقدت بوش میباشد و نداشی هاکت  
اسما را که زرافت علی مرتفع است می شنیدم حال جمیع من علی الارض اصح و سالم و قوی و مقدر  
و فاغ و آزاد است اپنے مینودی از اراده حق معرضند و به اراده های خود متمسک و مثبت تحریر  
اگر جمیع من علی الارض نمی بخواست بکمال یعنی و اقطاع و طیان بحق جل جلاله توجه و اقبال نماید  
پسچھ فسی در اقل من آن خود را محظوظ نماید تا پرورد بفوق آن حق جدت عظمت و عزیز  
در هر يوم تجلی بیان و ظهورات بدین شیوه ظاهر شود و تجلی فرماید نفع ناصح حقیقی راشنیده و بواهی خود  
مشغول شدم لذا آن قاب فضل خلف غمام مستور نماید و تیرگی عمال نالایقه عالم را احاطه کرد ای  
جواد لعمر نهاد حزن آورد و حسینت بر حسین مظلوم افزود انش به نهاد بین لوح مبارک  
فائز شوی و بغرضی مرزوق گردی که مکرده است عالم تو امحظوظ نماید در جمیع احوال راضی و شکری  
و بلک الحمد یا الله العالیم باطن گردی لبھیت علی من معک و علی الدین علوما امر و اربی کیا

المفت در المتعالی بغیر لاعظین.

احبَّ اللَّهُ مُسْكِنُ حَصَنِي وَأَمَّا رَحْمَةُ جَبَّرٍ فَمَنْ أَنْتَ إِلَّا أَنْتَ عَزِيزٌ بِحَمَّامَةِ الْكَبْرِ

هُوَ اللَّهُ

ای یاران بادقا ای بندگان صادق حضرت بجه آله نیم ش است و جمیع حشمها آسوده و کافه  
نفس در بر راحت سر بالین نهاده مستقر ق در دریای خوابید و عبد بجه آله در جوار رود صنه می باشد  
در رخایت تصرع و ابهال شغل بناجات که ای پروردگار مهران شرق در هیجانست غرب در مو  
لبی پایان نهایت قدس در انتشار است و اتو اشکس حقیقت از مکوت غیب ظاهرو آشکار تریل آیات  
توحید است و توحیح رایات تحریم بآنک مرسیش است و نیگ محویت و فنا در خوش از مرگ را زی  
فرماید یا بجه آلا بجه بند و از هر طرف نمای علی الاعلی مرتفع و لوله ای در جهان نیست خر غنمه حله  
و لبریکتا در زلله دعالم نه خواه همراه از محبت محظوظ بسته جه ای الله در جمیع دیار پاپن مشکب چون  
شع روشنند و یاران حمانی در جمیع احوالیم باند گلهای شکفتة از هر طرف چمن و می بیان بند نفی نیز  
خر بند کر تو و آرزوهی مدارند خر خدمت امر تو چهستان حقیقت ابلیل خوش ای بند مگستان هدست  
شکنده‌ی معطر بیع الالوان خیابان حماقی راط راحی گلهای معانی نمایند و جو سار ہدست را باند سرور  
سیار ایند افق وجود را نجوم باز نمند و مطلع آفاق را کوکب لامع مظاہر تائید ند و شادق نور توفیق ای

خداوند محسّب ان کل را ثابت و مستقیم بدارد الی الا بد ساطع دلامع پر انوار کن تا هر دمی از گلاش عنایت نمی  
 و زد واریم موهبت سبّنی رسد رشحات صحاب محبت طراوت بجذب و نفخات گلخان وحدت شادها مطرکند ای پر  
 آفاق پر توکش افقی ای محجوب جهان جلوه جمالی ای قوی قدر دیر خط و امانی ای ملکت وجود ظهور قدرت  
 سلطانی ای خدای محسّب ان در بعضی بدان اهل طبعان در هرچیز و موجنده و محکمین بی اضافه شب و روز در  
 عصاف ظلمان چون گرگ در کمین اعمامی مظلوم و بی هصر و معین غزالان بر وحدت اکلاب در پی قدر  
 کوہ سار حدایت را غذا بان حسد و عقب ای پروردگار حفظ و حایت فرما ای حافظ حقیقی صیانت و حایت  
 کن در پیاهه حوشیش محروس دار و بعون خود از شرور مصون بدار توئی حافظ حقیقی و حارس غنی و بکن مددوی و مهربان  
 ای یاران الهی ارجمندی را بیت حق بمند است و نه ای ملکوت مرتفع و امر به و دعای شار و آثار الهی واضح و شکران  
 شرق منور است غرب بطراست جنوب معتبر است شمال شکست افزای است ارجمندی بیو فیاض در نهایا  
 بعض و عددان و در عایت فساد و طبعان هر روزی نفعی علم خلاف بر او زد و در میدان شجاعت بیارزو  
 هر ساعت افعی ای دهان بگشید و تم قائل مشرشماید . حبای الهی در نهایت صدق و صفا و بی خبر از این  
 خهد و جفا ماران بسیار فرم و پر مدارا و در نهایت دسویه و دیسیه و حیله و خداع بیدار باشید ھوشیدار باشد  
 المؤمن فطیین والمؤمن فوی دستین دقت نماید اتقوا من فراسة المؤمن اذ ينظر بوزرته مبادا کسی سر از خدا

اندر حصن حسین اسپاه رشید باشد و قصر شید الشدجیع بیار مواطب باشد و شب در زمراه قبگردید  
 همانندی صدمه‌ای نزد لوح طاح القدس را بخانید تا بحقیقت پی برید و ملاحظه نماید که جمال مبارک و قایع آیره را  
 از پیش به تامه خبر داده اند ان فی ذلك لعبرة للمصرين و موهبة للملحصین عبد البهاء در آستان مقدس خاص  
 و در نهایت خضوع و خویع بغير شب و روز مشغول نشر آثاره اگر فرصتی یابد مبنای حات پرداز و تصفع و تبل و  
 بغير زی نماید که ای پروردگار پچار گایم چاره‌ای فرا بسیره سایم پنهانی بخش پرالنده یعنی مجمع فنا گلکه خوش  
 پیشتر کن بی نصیباً یعنی برهه و نصیب بخش ششگایم بچشمۀ حیات دلالت کن ضعیفانم وقتی و ده تا بضرت  
 امرت بر حیرم و در بسیل بدیت جانشانی کنم هنست روشن پرتش بذله جمال مبارک ولکن بی‌وفایان  
 خنی و جلی لیستاً و هناراً در کوشش اند که امرت هم امترزل نماید بجزء مبارکه را از رشیده براندرند و این عبد بظوم  
 از خدمت محروم نماید و سرآفتته داشوی افسنده که عبد البهاء ایلخانی محو و نابود گشته بظاهر اغنامه در بطن  
 گرگ درنده بربان شیرین و بدل ستم قائل ای یاران امرت هم امحافظت نماید بخلافت لان گول  
 محزید ملاحظه نماید که مقصد هر فنی همیت و مروج چه فکر است فوراً آگاهه شوید و بسیار گردید و احترم نماید  
 ولی ابد امترض نماید و نکته تحریر و بند مت پردازید او را بخدا و الگزید عسیکم البهاء الابی .

در بحی شب ۲۶ محرم ۱۳۲۹ عبد البهاء عباس

# ترجمه پیام میت العدل عظیم الٰی مبنایت رضوان ۱۴۲ بیان

## خطاب بهل بجا در سراسر عالم

یاران محبو

حال که آخرین سال نقشه هفت ساله را آغاز میکنیم، اطمینان به فتح وظفرنهاei و وقوف روز افزون به افتتاح دوران جدیدی در سیر پیشرفت و حرکت تقدیمی امراضی با ید در جان و دل هر فرد بهائی مورث عواطف حمدوسپاس و انتظاراتی سرشارا زاشتیاق باشد. فیروزی نهائی نقشه از هم اکنون آشکار و هویدا است و در پایان نقشه اعلام موفقیت‌های حاصله موجب حیرت و اعجاب پیاران در سراسر جهان خواهد گشت ولیکن خصوصیت مهم و تاریخی این دوران، خروج امر حضرت رحمن از مرحله مجھولیت است که منشأش استقامت و جانبازیهای جامعه عزیزو شهیر و خستگی ناپذیر بهائی در موطن جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه‌الولی است.

حصول این تحول حیرت انگیز در وضع مقام امراضی که همزمان با دوران بحران و اغتشاش در تاریخ جهان است یعنی دورانی که سیاستمداران وزعماء و فرمانروایان جوامع و موسسات بشری با یأس و حرمانندی افزون شاهد و رشکستگی و عقیم‌ماندن مساعی جمیله‌ای هستند که در سیل مماعت از بروز بحران و انفجار بعمل می‌ورند ما اهل بهاء را برآن میدارد که با ردگرایی بیان حضرت ولی محبوب امراضه را بخاطر اوریم و در آن به تعمق و تمعن پردازیم که می‌فرمایند: "اصل وحدت عالم انسانی که محور جمیع تعالیم حضرت بهاء الله محسوب می‌گردد... مستلزم تحولاتی اساسی در ساختمان کنونی جامعه است، تغییراتی که عالم تابحال تجربه نکرده است".

ظهور علائم و آثاری که در خارج از جامعه بهائی مشاهده می‌گردند و کل دال برو قوف و آگاهی روز افزون عمومی است براین حقیقت که جامعه بشری ب مرحله جدیدی از سیر تکا ملی قدم می‌نماید، فرصت‌های بی سابقه‌ای جهت اهل بهاء مهیا می‌سازد تا ثابت کنیم که جامعه جهانی بهائی "نه فقط هسته مرکزی بلکه طرح و نمونه‌ای" برای جامعه‌ئی جهانی است که حضرت بهاء الله به قصد تأسیس آن اطهارا مرفرموده اند و بشر مسناً نیز برای دست یافتن به چنان مقصدی بی اختیار تلاش می‌کنند.

حال آن‌زمان فرا رسیده است که جامعه بهائی بیش از پیش در حیات اجتماعی جامعه خارج شریک و سهیم شود من دون آنکه از تصورات و مفاهیم تفرقه‌انگیز و روبرو باحتضاری که در جهان رواج دارد پشتیبانی و حمایت نماید و یا آنکه در مجهودات مستقیم تبلیغی سنتی و خلی وارد آید، بلکه در اثره مکاری و معاشرت و محالسات تا شیر و نفوذ را متوجه حصول وحدت ویگانگی سازد و ثبات و محقق کنده قادر است اختلافات را بجا مقاله و مواجهه و اعمال زور و تعدی و ایجاد تفرقه و انشقاق با توصل به حبل مشورت بر طرف سازد و مدلل و اعلام دارد که به مقصدی الهی برای وجود انسانی

متکی و معتقد است .

جوانان بهائی با انتها زفرصت از اینکه سازمان ملل متحدسا ل ۱۹۸۵ را سال جوانان اعلامدا شته است اقدا ماتی را بمنظور مشا رکت فعال و همکاری نزدیک با سایر جمیعت‌های جوانان آغاز کرده و اهداف و آمال بهائی و رویا ای از جهانی را که قصددا رندبوجود آورند با سایر جوانان در میان گذاردند .

جا معهبهائی همچین در مراسم بین المللی که سازمان ملل متحد بمناسبت اختتام "دهه زن" در سال جاری برگزار می‌کنند بنحوی موثر و بارز مشا رکت خواهد نمود . سازمان ملل متحد سال ۱۹۸۶ را سال صلح تسمیه و تعیین کرده است و امر بهائی در این مورد ساخت و مجھول نخواهد ماند . حتی در حال حاضر بیت العدل اعظم به طرح نقشه‌هایی برای ارائه تعالیم و مفاہیم بهائی در باره صلح به زعمای دول و پیشوایان ملل عالم مبارت نموده . است تا توسط جامعه جهانی بهائی به مقامات مملکتی و محلی و به تماشقوق جامعه پر تنوع در دنیا ای امروز عرضه شود . اما در جوا مع محلی بهائی است که امر بهائی میتوانند به نحوی وسیع و جا مع معرفی و عرضه شود .

در جوا مع محلی است که میتوان نمونه حیات و سلوك بهائی را ملاحظه کرد . در این جوا مع محلی است که قدرت حضرت بهاء الله در تنظیم و تنسيق امور انسانی برآسان وحدت روحانی طا هرو عیان میگردد . هر یک از محافل روحانی محلی که با وحدت ویگانگی در حصول بلوغ و کمال وکایت و لیاقت ساعی و جا هاست و جا مع محلی خود را تشویق و ترغیب مینماید که آنچه را حق مقدر فرموده تحقق بخشد یعنی بمثابه سنگی محکم در پایه و بنیان نظم جهانی حضرت بهاء الله در آیند ، میتواند بر شدت یا فتن موج عظیمی که در علاقه و توجه نسبت به امراللهی و شناسائی نهائی آن بعنوان تنها راه نجات بشریت برخاسته است بیفزاید .

در حال حاضر ملاحظاتی از این قبیل است که توجه جدی بیت العدل اعظم را بخود معطوف داشته است . اجرای چنین اقدا ماتی بنحوی حسن قسمت عمده نقشه بعدی را که بلا فاصله پس از اختتام نقشه فعلی اعلام خواهد شد و مدت آن شش سال خواهد بود تشکیل خواهد داد . با اجرای موقیت آمیز نقشه هفت ساله و با تقویت و تحکیم جوا مع محلی و بالاتر از همه با تزئید معارف و معلومات خود در باره ا مر حضرت بهاء الله خود را مهیا و مجهز خواهیم ساخت تا وظیفه خود را در تحقق بخشنید به تحول و تغییر در حیات بشر در کره ارض انجام دهیم که مقدرا است جامعه بشر را مهیا و صول الطاف و عنایات ملکوت الهی سازد .

با تحيّات ابدع ابهی

بیت العدل عظیم



## ملکس ۳ دستخط‌های معصی اعلیٰ

ملکس ۳ راونه ۱۹۸۵

بانها یت تا ثربا طلاع میرساند که اخیرا دولت ایران تدبیر ظالمانه دیگری را علیه زندانیان بهائی اعلام داشته است بدین معنی که بمنظور آزادی از زندان، هرزندانی موظف است تعهد ذیل را امضا نماید:

"من امضاء کننده زیر (جزئیات مربوط به مشخصات فردی از جمله مذهب با یقید شود) بدین وسیله تعهد مینمایم که هیچ‌گونه کتاب، جزو، مدرک، علامت و نشان یا عکسی از این فرقه ضاله مهیونیست وجا سوس بهائی در اختیار زندانی شده و چنانچه هر یک از اشیاء ذکر شده، مربوط با یعن نهضت زیرزمینی منفور زدم من یا درخانه ام می‌افتد شود، در حکم آن باشد که من از "محاربین با خدا" شناخته شده و دادستان کل مجاز است هر طور مصلاح بدان دلیلیه من اتخاذ تصمیم نماید." \*

اصطلاح "محارب با خدا" یا "محارب بالله" اصطلاحی است که رژیم فعلی آنرا در مردم جنایتی بکار می‌برد که مرتكب آن مستحق مجازات اعدام است. مسجونین بهائی از امراضی چنین مدرک رسوائی که بدروغ نسبتها ناروا به دیانتشان وارد می‌سازند متباوع ورزیده‌اند. بعلاوه امراضی چنین مدرکی، بهائیان را آشکارا در معرض خطر توطئه‌ای قرار میدهد که ممکن است دیگران این قبیل اشیاء را، مخفیانه درین یا منزلشان بگذارند.

موج دستگیری‌های اخیر بهائیان حاکی از آن است که مقامات در صدد آنند که به قاطبه بهائیان فشار آورند که چنین اقرار نداشتن غیر قابل قبولی را امضا نمایند. شک نیست یاران مؤمن تسلیم این نقشه پلید تخواهند شد . . . .

بیت العدل عظیم

ملکس ۴ راونه ۱۹۸۵

اخیرا خبرتا سف آورا عدا مها دیگر در مردم دوتن از بهائیان ایران واصل شد. جناب روح الله بهرا مشاهی ۵۰ ساله در ۲۵ فوریه دریزد و جناب نصرت الله سبحانی ۵۰ رس در طهران اعدام شدند . . . .

بیت العدل عظیم

\* عین عبارت فارسی در دست نبودا زمان انگلیسی بفارسی ترجمه شد.

(از آقای روح ته مدیر سیحانی)

# بصائر

امنند کار نس ز دار بکن و لکن هب جان فراز  
ز بله نیز لفزان تازه و خرم شوید ...

(حضرت بخاریه)

بحرا رت محبت اللہ زنده و تازه و خرم نموده،  
و دیده های عاشقان را بمشاهده پر تولقا  
روشن کرده و با بمعارفی جدید را اهل عالم  
با زنمه و بشارة رات حیات ابدی بمقبلین  
نیکوکار عنايت میفرماید.

با اعتقاد ما اهل بهادران عصر مجید با ظهر  
شمس حقیقت حضرت بهاء اللہ موعود حمیع  
امم و ادیان، بهار تازه الهی آغاز گشته که  
حیات بخش عالم امکان است و تعالیٰ یمیش  
دا روی شفا بخش سریع التاثیر آلام و اسقام  
این جهان مضطرب و پرآشوب.

نصایح و موالع حسنهاش را هبرگمشدگان  
صرای منا هی است بگلزار فضائل و کمالات  
انسانی.

مبادی و احکام منیعه و دستورات بدیعه اش  
که در زبرقیمه والواح مبارکه نازل چون  
چراغهای نورانی را هنمای عالم انسانی  
است بسوی صلح و سلام و وحدت ویگانگی و اتحاد  
و اتفاق من فی الامکان و منع از مایتکدر  
به الانسان تا چه رسید بترزا عوجداول و جنگ و  
قتال.

مواعده صریحه اش به مقبلان خوش گفتار و نیک  
کردا ر بشارت فوز بحیات جاودانی است و  
نصایح حسنها و آثار بدیعه اش اعظم مرتبه  
عالما نسانی.

ظهور مطالع انوار الهی در آثار مبارکه  
بهار معنوی نامیده شده زیرا هما نطور که بهار  
دراول فصل اعتدال بعد از سرما زمستان  
وبرهنگی درختان و افسردگی و انجام آنها  
و پژمردگی گیاهها و مردگی زمینها آغا زوبا  
ظهور خویش نشانه حیات تازه بجمعیت موجودات  
میبخشد، زمین مرده با هترزا زنیم جا نبخش  
زنده شده و گلستان وجود بکرم باران سحاب  
رحمت و تابش افتتاب عنايت پرگل و ریحان  
گشته و طیور خوش الحان بنفحات عشق و  
تغییات شوق با محبوب دل و جان خویش شاد  
و خوشدل میشوند.

بهما نگونه بهار معنوی نیز پس از قدردان  
مکارم اخلاق و برهنگی اشجار وجود آدمی از  
فضائل و کمالات انسانی و انهمانک نفسوس  
در شهوات نفسانی و خروج از حدا اعتدال در تما  
امور و شئون و ترک اصول الهی و تشبیث به  
خرافات و موهومات لایسمن ولايغنى و شیوع  
و ترویج لامذهبی و عدم اعتقاد را سخت توحید  
الهی، با ظهور و طلوع کوکبی نورانی برطبق  
نبوات انبیاء سلف و بنا بر احتیاج زمان  
بفرمان یزدان پدیدار روگیتی را بانوار  
معارف و حقائق منور نموده و گلستان وجود  
آدمی را بانوان اعلیٰ گلهای معطر بدعی الالوان  
معارف مزین کرده و قلوب افسرده منتظران را

چمن را بابا ران عنایت تازه و خرم مینماید  
ولکن اگر جمیع عالم و کافه موجو دات از  
شنا سائی این دو منبع اصلی فیض و حیات  
روگردانند و غفلت و رزندنه از نور شمس کاسته  
شود و نه ریزش با ران از غما عنایت مقطوع  
گردد بلکه ضیاء و حرارت مهرتا با ران و ریزش  
با ران با ذن یزدان مستمر و جا و دان است.  
ا هل بهاء عموماً و کسانی که آثار والواح  
حضرت بهاء الله را خصوصاً مطالعه فرموده اند  
با این دقائق و حقائق واقف و آگاهند که در  
این ظهور اعظم آنچه سبب نفاق و جدائی و  
اختلاف و بیگانگی است از کتاب الهی محو  
شده و آنچه عملت اتحاد و تفاوت و یگانگی و  
دوستی و آشتی و محبت و ودا داشت ثبت گردیده  
ولکن تقليد و غفلت مردمان و منع علماء سوء  
و غرور و خودسری بسیاری از روساء و زما مداران  
وقت مانع شد که قاطبه نفوس بگوش خود این  
پیام ملکوتی را در این بهار روح افزایش  
واز گلزار معانی حصه برند مگرق لیلی و  
"قلیل من عبادی الشکور".

حال آنکه حضرت بهاء الله بنفسه المقدس  
پیام روح بخش آسمانی خویش را بسلطانی و  
زما مداران عالم و روساء و علماء دینی و  
بزرگان ملل ابلاغ و حجت را بجمعیت مردمان  
گیتی بالغ فرمودند. مع هذا عدم اقبال  
عالیان نتیجه اش آن شد که دیدیم و شنیدیم  
دو جنگ جهانی واقع گردید که امروز همه  
جا صحبت از زیانهای ناشی از دو جنگ مزبور  
است خاصه حرب دوم جهانی:

عجب آنکه بعد از چهل سال که از جنگ خانمان  
سو زدوم جهانی میگذرد حال مردمان قدری  
بیدار شده اند، همه جا و در همه حال گفتگوها  
راجع بمضرات و مصائب جنگ و محاسن صلح  
پایدار است جراحت کثیر الا نتشاردنها یست  
صراحت و سیله هوشیا ری شده اند دورادیوهای  
وتلویزیونها اخبار موحش جنگ گذشته و آمار  
وزیانهای واردہ را منتشر میسا زندو سال

فی الجمله تنها طریق نجاح و فلاح و صلح کا مل  
کہ کافل سعادت بشری است اقبال با یعن  
گلزار معارف و معانی است.

زیرا اساس تعالیم حضرت بهاء الله وحدت  
عالم انسانی و صلح عمومی و اتحاد مردمان  
روی زمین است و منع از حرب و نزاع و جدال.  
طرق وصول با یعن اهداف متعالی مقدس در  
الواح مبارکه بتفصیل بیان شده و سبیل نجات  
از طوفان هولناک جنگ وقتال نشان داده  
شده است.

با ثرتجلی اشده سا طعه شمس ظهور ش درا یعن  
بها روحانی زمین، زمین دیگر شده و جهان،  
جهانی دیگر. وسائل ارتباطات عجیب  
در عالم اختراع شده و موجبات تعالیم بهیه اش  
از هر حیث فراموش گردیده است.

در کتب قبل مذکور که از جمله علامت ظهور  
آنکه شهرها بهم نزدیک میشود خوشبختانه در این  
عصر ممالک بیکدیگر نزدیک شده و قارات بهم  
متصل، تا چه رسیده شهرها، حتی ارتباط زمین  
با سائر کرات سمایی ممکن الحصول شده است.  
برا هل انصاف پوشیده نیست که اکتشافات و  
اختراعات و توفیقات علمی که از نیمه دوم  
قرن نوزدهم تا حال نصیب جا معاشر شریعت  
گردیده هزا رچندان افزون برا عصا روقرون  
گذشته میباشد.

شهه نیست که این ترقیات و توفیقات از فیض  
آفتات ب نور پیش بخشش یوم ظهور الهی است که  
ایزد تبارک و تعالی بصرف فضل، استعداد  
کشف آثار روطبا یع و درک حقایق اشیاء را در  
این زمان بانسان عطا فرموده خواه بشربا یعن  
حقیقت پی برده و مبدء و مظہرا یعن تحملی و  
موهبت را بشنا سدوا آنکه پرده اوها و ها و غرور  
مانع از دیدار و شناسائی گردند  
گر جمله کائنات کافر گردد

بردا من کبریا ش ننشیند گرد

چنانکه آفتات عالم تاب روشنایی و حرارت  
بزمین میبخشد و بر رحمت دشت و دمن و صحن

آتی را سال صلحنا میدهاند.

"هزا رنکته با ریکترزموا ینجاست" هرگاه انسان علاج واقعه را قبل از وقوع مینمودیعنی سالها قبل از وقوع این جنگ خانمان نسوز بگوش خودندای جانفرازی الهی را میشنید و دعوت عا منا صح حقیقی را بصلح و اتحادو اتفاق عالم انسان در جمیع شئون، اجابت مینمود، هرگز چنین حرب موحشی در عالم رخ نمیداد که ملیونها نفوس کشته و یا معلول گردند و هزا ران هزا رزان بی شوهر و پسران بی پدر و پدران و مادران بی فرزند شوند و صدها هزا رجوانان نورسته برومند با صدها آمال و آرزو بخاک و خون در غلطان کارخانه‌های عظیم با خاک یکسان شود و بناهای عالیه تل خاکستر گردد، شروتهای بسیار بر با درود و هستیها به نیستی تبدیل شود. واقعاً شگفت انگیز است، چند شب قبل مردمی در سنین کهولت در صفحه تلویزیون ظاهر و در مقابله میلیونها چشمهای خیره و حیرت زده تماشگران اشک میریخت و اظهار رنداشت از کشتن انسانها در جنگ دوم جهانی مینمود ولی افسوس که پشیمانی سودی نداشت و شا حال این وجودان اوست که بیدار شده و تا نفس اخیراً و را سرزنش خواهد کرد.

جوهر کلام آنکه هنوز دیر نشده امروز هم اگر مردمان گیتی بنصایح و تعالیم حکیم حاذق الهی و مُبین آیات ربانية توجه نموده و اقبال نمایند از جمیع رنجها و جنگها فارغ و آزاد خواهند شد این تنها راه علاج است و بحرثت میتوان گفت طریق دیگری وجود ندارد.

ولی هزا را افسوس که بشهادت تاریخ در جمیع ادوا مردمان به راهنماییهای انبیاء الهی توجهی ننموده و اనوازع جزو عذاب و بلا عنای را برآنان روا داشته‌اند که شرح این بلا ای و روزا با در کتب انبیاء و تاریخ دیان مذکور و مسطور. البته زیان این ناشوائی

ونا فرمانی را هم دیده اند حال آنکه حاصلان پیام روح افزای الهی فقط خیر و صلاح و نجاح و فلاح بشر را خواسته‌اند و تعالیم شان در هر عهد و زمان با قتضای آن عصر تنهای و سیله سعادت مردمان بوده است.

ولکن با یاد توجه داشت و مردمان را هم متوجه نمود که این عصر غیراعصا رگذشته است. زیرا همان نظر که ترقیات و پیشرفت‌های مادی بشر با از منه ما ضیقه قابل قیاس نیست بهمان اندازه و بهمان نسبت مخاطرات حوادث و اتفاقات وزیانها و خسارات ناشی از عدم اقبال و توجه بفرمان مظهر الهی در این عصر نیز افزون است. دلیل واضح و برهان لامع این بیان و قوع دو جنگ عالم مسوز گذشته است که در ادوا رسا بقه مشابه و مما ثلیند است و حال خدا نکند حرب دیگری در عالم و قوع یا بد منظور جنگ جهانی دیگری است و ابعد از حرب گذشته تا حال در گوششان پاک ریخته شده جنگها برپا گشته و خونهای پاک ریخته شده و خانمانها بر با در فته و ما درها در عزای جگر گوشگان خودخون دل از دیده فرو ریخته و پدرها در فراق سروقدان خود آه و فغان بعنان آسمان رسانده اند و هنوز هم ادا مهدارد.

فی الجمله بطور یکه بیان شد تنهای راه نجات بشرازاین رنج و بلای بنیان برافکن اقبال و قبول فرامین و دستورات و تعالیم عالیه حکیم حاذق الهی، معلم اول عالم انسانی در این عصر نورانی یعنی حضرت بهاء الله است.

هرگاه مردمان روی زمین بهر دلیل و علت در شناسائی امر الهی تا خیر نمایند و از خواب گران غفلت سر برند استه وزنگ غرور و خود بینی را از آئینه دل نزدایند هر آینه چه بسا ممکن است خدای نکرده بسهویا بع مدح حرب دیگری و قوع یا بد و بنا این آلات جهنمه که اختراع شده بشر بدبست خود ریشه حیات خود و کائنات را قطع نماید.

## حضرت عبد البصیر میرماید :

ای احبابی الهی جا مصبای رحمنی سرشار است و بزم میثاق الهی پرانوار صبح موهبت میدمدونیم عناست میوزدمزده الطاف از ملکوت غیب میرسد. بها روحانی خیمه در قطب گلشن زده و با دصبا از سیا رحمنی مشا روحانیان را معطر نموده، بلبل معانی آغا ز غزلخوانی کرده و غنچه های معنوی در نهایت طراوت و لطافت شکفته مرغان چمن مطرب انجمن گشته و با بداع الحان و احسن انعام با هنگ ملاه اعلی بانگ یا طوبی و یا بشری بلند کرده و صلای سرخوشی برپاده نوشان جنت ابھی زده با این فضاحت بیان و بلافات تبیان بر شاش روحانیت کلینگ تقدیس میزندتا افسردگان بادیده غفلت و پژمردگان وادی فترت بجوش حرکت آیند و در جشن عیش و عشرت حضرت احادیث حاضر شوند ... ای احبابی الهی الحمد لله ما مراله در دوره بهائی روحانیت محض است تعلق بعالی جسمانی نداردنه جنگ وحدال است و نه ننگ و وبال نهزا عبا ام است و نه پرخاش با قبائل و ملل حیشش محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و جها دش با نفس اماره بد طبیت مظلومیت کبری غالیت است و محویت و فنا عزت ابدیه با ری روحانیت اندر روحانیت است تا تو نیدخا طرم و ری نیاز اریدچه رسدیمردان همت بر آن بگمارید که سبب حیات و بقا و سرور و فرح و راحت و آسایش جهانیان گردید خواه آشنا و خواه بیگانه خواه مخالف و خواه موافق نظر پاکی گهر و بیان اپاکی بشر ننما ایدیکه پرتو عنایت جهان و خدا و ندا کبر فرما ایدیکه نظر بر حمتما و خدا و ندا کبر فرما ایدیکه پرتو عنایت جهان و جهانیان را احاطه نموده و فیض نعمت شعار فان و جاهلان را مستغرق فرموده بیگانه مانند آشنا یگانه برخوان انعامش حاضر و منکر و مدبر ما نند مقبل از دریای الطافش مفترف احبابی الهی باید مظاہر حمتما و مهبا شند و مطلع فیض خاص مانند آفتا ب برگلشن و گلشن هردو بتا بند و بمنا به ابر نیسان برگل و خار هردو ببا رند جزمه رو و فان جویند و طریق حفا نپویند و غیرا ز را ز صلح و صفا نگویند اینست صفت راستان و اینست نشانه بندۀ آستان جمال ابھی روحی لاحبائه الفدائ تحمل مصائب کبری فرمود و بلاحای بی منتها ... تا این جهان را روحانیت بخشند و بسنوحات رحمنیت بیاراید و جهان بیا ساید نزا وحدال از میان برخیزد و سیف و سنان بدل بروج و ریحان گردد و جنگ وعدوان منقلب بمحبت و امان یعنی میدان جیش و طیش مبدل بعشرت و عیش گردد و ساخت رز خونریز بزم مشک بیز شود جنگ ننگ گردد و حرب و ضرب بمنا به جرب منفور قبائل و ام مشود صلح عمومی در قطب عالم خیمه بر ازاد انتهی

ازفضل و عنایت محبوب یکتا امیدواریم که هرگز چنین واقعه مهلك و شوم اتفاق نیفت دکه تمدن بشری را نابود نمینماید و مالک معموره را مطمئن.

درا ین مقام روى سخن با صاحبدلان است یعنی با احبابی عزیز الهی که در نقاط جهان طوعا و کرها پراکنده و مقیم گشته اند و مسئولیت ابلاغ کلمه الهیه آنان محول است.

شما عزیزان کرا راً وجوب و اهمیت امر حیاتی تبلیغ و نشر نفحات را در آثار رمبارکه زیارت وتلاوت فرموده اید، خصوصاً در این زمان تاکیدات و ابلاغات مقام مرفع البنيان دیوان عدل اعظم الهی را با تمام وجود مطالعه و زیارت نموده و مینمایید. از طرف دیگر برای العین مشاهده میفرمایید که آنچه در عالم میگذرد آما دگی واستعداد نفس را بشنیدن و قبول امر مبارک بیشتر میسازد چشمها بینا تروگوشها شنوا ترشده بنا براین با ید در این بهار الهی از گلزار معانی چون نسیم صحیگاهی را ظهیر طبیب بمشابه طالبان و مشتاقان بر سانیم و بساط تبلیغ که جالب و جاذب تائید الهی است بگسترانیم و نصوص قا طعه و تعالیم بدیعه الهیه را در مورد منع از نزا و جدال و درندگی وقتال و وجود اتحاد و اتفاق و تعاون و تعاوض و صلح و سلام و محبت که سخن روز است، با شنا و بیگانه و دور و نزدیک از هر طبقه و نژاد و ملت با ای نحیکان بشنوانیم و بنما یانیم. البته بیان حق نافذ است و بهداشت و تربیت روحانی و شنا سائی مظہرا مراله فائز و نائل شده و خواهند شد و حق حل جلاله اجر حزیل بقائیمین با این خدمت عظیم عنایت فرموده و میفرماید. ولکن خدای نخواسته اگر قصور نما ئیم عند الله و عند الخلق هردو مسئولیم.

این سخن را ترجمانی دیگر با یدوزمانی دیگر شاید.

# لوح حکمت، آنچن عَفْرَانِ

( از آفاقی دکتر حیدر آفتمی )

یکی از آثار مهم‌های حمل قدم که در آن بعضی از امها مسائل فلسفی و تاریخی و اخلاقی مورد اشاره قرار گرفته لوح موسوم به لوح حکمت است. درباره عظمت و اهمیت این لوح حمل قدم می‌فرمایند: "در لوح حکمت تفکر نما فی کل آیة ستر بحر من البحور" (۱) و در لوح دیگر می‌فرمایند رشحی از رشحات مستوره در بحر علم الهی در لوح مقدس حکمت نازل شده طوبی لمن نظر و قرء" (۲) مخاطب این اثر منبع که در بین آثار حمل قدم مقام فریدرادا راست آقا محمد قائeni ملقب به نبیل اکبر است. در مراتب زهد و احاطه علمی و عرفانی نبیل اکبر همین بس که شرافت آنرا یافته تا در کتاب تذکرۃ الوفاء شرح حوالش از قلم حضرت عبدالبهاء جا ری گردید و با این عبارات مذکور شود که: "در نجف اشرف در دادره شیخ مرتضی مجتهد شیر شخصی بینظیر بود مسمی به آقا محمد قائeni که عاقبت از قلم مطهره نبیل اکبر ملقب گشت. این شخص جلیل در حوزه آن مجتهد شیر بر جمیع تلامیذ تفوق یافت لهذا از کل مستثنی گشت و به اجازه اجتناب اختصاص یافت زیر اشیخ مرتضای مرحوم اجازه به کسی نمیداد و از این گذشته در فنون سائمه مثل حکمت اشراق و مطالب عرف و معارف شیخیه و فنون ادبیه نهایت مهارت داشت شخص جا معی بود برها ن لامعی داشت ... فی الحقیقہ حضرت نبیل اکبر آیت هدی بود و آیت تقوی در امر مبارک حافظانی کرد و در جانشانی کا مرانی نمود. از عزت دنیا گذشت و از مستندجا و غنا چشم پوشیدا زهر قیدی فراغت داشت و از هر فکری مجرد بود عالم و فاضل بود در جمیع فنون ما هر چشم محتهد بود هم حکمی هم عارف بود و هم کا شف در علوم ادبی فصیح و بليغ بود و نا طقی بی نظیر جا معیتی عظیم داشت والحمد لله خاتمه المطاف با دیة الالطف گشت" (۳).

لوح حکمت در عکا بسال ۱۲۹۰ق عز نزول یافته و نظریه اهمیت مطلب مندرجه در آن حمل قدم فقراتی از آنرا درالواحدیگری که بعد از این تاریخ نازل گشته نقل فرموده اند. (۴) بعضی از نکات فلسفی و تاریخی مندرج در لوح حکمت نیز مورد توجه و سؤال بعضی از احبابی دوره میثاق قرار گرفته و از حضرت عبدالبهاء سئوالاتی در این موارد پرسیده اند که پاسخ آنها را با یاد در مکاتیب حضرت عبدالبهاء جستجو نمود. بعنوان مثال با یادیه لوح صادر خطاب به خانم روزنبرگ درخصوص اختلاف مضا مین تاریخی لوح حکمت با نصوص تاریخیه (۵) و نیز به شرح مبسوط حضرت عبدالبهاء در خصوص "خلقت" که در توضیح آیات نازله در لوح حکمت است و برای آقا شیخ علی اکبر قوچانی صادر شده اشاره نمود (۶). مطالعه دقیق لوح حکمت که مستلزم تحقیقاتی وسیع و دقیق است هنوز صورت نگرفته اما جناب اشراق خاوری در کتاب محاضرات (۷) مصادرا تاریخی بعضی از نکات مندرج در لوح حکمت را بدست داده اند و در کتاب گنجشا یگان (۸) خود نیز به رئوس مطلب مندرجه در لوح اشاره نموده و شرح حال نبیل قائeni را به اختصار مندرج داشته اند.

درا این مقاله نیت نویسنده آن است که بعضی از سوابق مربوط به اصطلاح "رض زعفران" را که در ابتدای لوح مبارک حکمت مذکور گشته بدست دهد و با کمک نصوصی از آثار شیخیه و نیز اشاراتی

از آثا رحضرت رب اعلی وارائه موادری از آثا رجمل قدم که در آنها این اصطلاح بکار رفته مفاہیم و معانی "ارض زعفران" را مطالعه نماید. ناگفته پیدا است که محدودیت این مطالعه اما زیک طرف وکثرت و تنوع آثا رشیخیه و با بیمه از طرف دیگرا مکانی برای اظهار نظر قطعی و وصول به نتایجی موثق باقی نمیگذاشد و اصلاحنین استنتاجاتی مستلزم تکامل تدریجی این قبیل مطالعات است که با اتقان کامل صورت خواهد گرفت.

جمال قدم در اول لوح حکمت میفرمایند:

"يا محمد اسمع النداء من شطر الكيريا من السدرة المرتفعة على ارض الزعفران انه لا اله الا الله العليم الحكيم" (٩)

در معاشر فیضیه که جناب آقا محمدقا ظنی در آن مهارت داشته اصطلاح "ارض زعفران" به تکرار مورد اشاره قرار گرفته است، از جمله سید کاظم رشتی در رساله اکل وما کول در شرح مرافق تزل نور مطلق در مراتب مختلفه و خود مینویسد:

"... بالجمله از مقام عقل با زندای او بر دررسیدتنزل در مقام مسدره المنتهی نمود و براغصان آن شجره مبارکه با طیور قدس بنغمه سرای سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة والروح اشتغال نمود و هو قوله تعالى اذیغشی السدره ما یغشی پس از آن در عالم ارواح نزول فرموده در بحر رمانی غواص گشته با رض زعفران بر اعضا یش تسبیح سبحان ذی الکمال والملکوت یسبیح با سماوه جمیع خلقه متفرد پس از آن در حنت علیا قدم گذاشت در مقام رفرف خضرنزوں فرموده ..." (١٥)

زبان ارائه مطلب در این بیان زبان استعاره است و در توضیح نکات به احادیث اسلامیه و آیات قرآنیه اشاره فرموده تا مراتب تزل نور مطلق را از سدره المنتهی به بحر رمانی و از آنجا به ارض زعفران و سپس به حنت علیا و رفرف اخضر بیان دارد. درینانی که نقل گردید عبارت "اذیغشی السدره ... آیه ١٦ سوره النجم در قرآن است. اصطلاح "رفرف اخضر" نیز در بیان فوق اشاره به آیه ٧٦ سوره ال الرحمن دارد که میفرماید: متكلّمین علی رفرف خضر و عقری حسان" این آیه در وصف اهل بیهشت است که بر رفرف سبز رنگ خواهند نشست و لباسی از سندس سبز به تن خواهند داشت.

همچنین سید کاظم رشتی در کتاب شرح القصیده خود در ذکر مراتب ترقی اولیاء رسول الله مینویسد که: "... اصحاب الولاية الباطنیه والسلطنه العاشه و رشوا من فخرهم و سیدهم خاتم الانبياء جميع الشرف من العلم والخير" و سپس بعد از ذکر انواع علومی که "اصحاب الولاية" از رسول الله بهارث میبرند چنین مطلب را ادا میدهد: "... وكلما يترقى الاولياء <sup>في</sup> من الرعيه بانحاء ترقیاتهم في العلوم مما يدركونها في الدنيا على جهة الترقى ويدركونها البرزخ في درجات جنة الدنيا و مراتبها وما يدركونها في القيمة عند شربهم من عين الكافور وما يدركونها عند شربهم من عين السلسيل التي مزا جها زنجبيل وما يدركونها عندتنا ولهم من كبد الشور و عندتنا ولهم من كبد الحوت و عند وقوفهم على الكثيب الاحمر وعلى الرفرف الاخضر و مکثهم في ارض الزعفران و صعودهم على جبل الاعراف الى قوتة الحمراء التي لانهاية لها ولاغاية عند سباحتهم في لجة بحر الرضو" (١١)

در این بیان سید کاظم به مراتب ترقی روحانی اولیاء الهی در این عالم و در عالم بعد اشاره میکند و در سیر معنوی این نفووس مخصوصا در عالم اخری با استفاده از آیات قرآنیه به آشا میدن از چشمکا فور و سلسیل اشاره مینماید. در قرآن آمده است که: "اَنَّ الابراهیم ریشرون من کاسکان مزا جها کافورا (آیه ٥ سوره الانسان) و درباره سلسیل در قرآن میفرماید: عینا فیها تسمی سلسیلا (آیه ١٨ سوره الانسان). بنا بر این کافور و سلسیل نامدوچشمکه در بهشت است که اولیاء الهی به

آشامیدن از آنها بشارت داده شده‌اند (۱۲) (سیدکاظم‌سپس در ادامه این سیربوصول به کثیب‌احمر اشاره مینماید که مقامی دیگرا زماناً مات بهشت است و سپس به رفرف‌اخضر که ذکر آن با توجه به آن قرآنیه‌گذشت واصل می‌شوند و بعد نوبت به وصول به ارض زعفران میرسد و پس از آن وصول به مرتبه یا قوت‌حمراء که اعلیٰ مرتبه‌فوذراً یعنی سیرروحانی است حاصل می‌گردد.

سیدکاظم‌رشتی در رساله محمد رحیم‌خان نیز به همین مرتب اشاره نموده و درجایی از این رساله که به بیان مقامات "اَهُلُّ بَيْتِ الْعِلْمِ وَمَعْدُنُ الْحُكْمِ وَالْحَلْمِ" پرداخته می‌گوید "...ابدانهم مع الناس و قلوبهم معلقة بال محل الاعلى ولهم مرتاب كثیره و مقامات عديدة حسب تفاوت مرتبهم في الجنة فنمهم من هو واقف على الكثيب الاحمر في الجنة ومنهم من هو واقف في مقام الرفرف الاحضر و منهم من هو في ارض الزعفران و منهم من هو في مقام الاعراف و منهم من هو في مقام الرضوان . در این بیان مرتبی که به ترتیب از اسفل به اعلیٰ قائل گشته عبارتند از کثیب‌احمر - رفرف‌اخضر - ارض زعفران - اعراف‌رضوان . ازدواجیان منقول در فوق مرتب و درجات مختلفه عوالمی مفهوم می‌گردد که چنان‌که گفته شد زبان استعاره و سیله انتقال آن است . این همان زبانی است که در عرفان اسلامی برای بیان حقائق روحانیه‌بکار می‌رود و اصول و حقایقی که با این زبان تبیین و تفسیر می‌گردند مبتنی بر آیات و اشارات قرآنیه و یا احادیث اسلامیه است که در ذهن عارف ترتیب و تنظیم‌یا فته و در مقامات مختلف برای بیان افکار مختلف بکار گرفته شده است . در چنین زبانی ذوق عرفانی عارف و خلاقیت ذهنی اوست که اصطلاحات مندرج در آیات و احادیث استفاده نموده عالم و یا عوالمی را وصف مینماید - چنین وصفی تا جایی که بذوق و جهان بینی و خلاقیت فکری عارف بستگی دارد نمی‌تواند بآواز صاف دیگران در توافق و تطابق کامل با شدویا حتی در آثار رگوناگون خودا و همیشه بصورتی واحد و ثابت ناقل یک فکریا مفهوم گردد . بعنوان مثال "ارض زعفران" که در دویان منقول در فوق تنها مرتبه‌ای از مرتب جنت بود در جای دیگری از کتاب شرح القصیده که به بیان مقام و موقعیت "سرره المنهی" اختصاص پیدا نموده در اعلیٰ مرتبه جنت قرار گرفته است در این خصوص سیدکاظم می‌فرماید : "... فالسدرة المنهی تنتهي اليها جميع اطوار الجنة و احوالها والصور التفصيلية والكثرات الصور فلما ي تعداها ابدا وهي على قسمين عموما و خاصا فالعام هي السدرة المنهی للعالم الاكبر وهي نابتها في ارض زعفران في اعلى الجنة وهي النور الاصغر الذي منه اصفرت الصفره والبراق انه خلق من نورها فتتبي اليها جميع ما في العالم من الكثرات وهي الروح من امر الله الذي ينزل لله الملايكه ويلقي الروح الى الانبياء به وهو قوله تعالى ينزل الملائكه بالروح من امره على من يشاء من عباده ان اذروا ان لالالانا فاتكون وهو نزل الملائكه ليله القدر قوله تعالى نزل الملائكه والروح اى بالروح و هو خلق اعظم من جرئيل و ميكائيل و اسرافيل و ما الخاص في الانسان الصغير في العالم الصغير وهو مقام الروح الواسطه بين العقل والنفس ... "(۱۴) صرف نظر از جزئیاتی که سیدکاظم در باره سدرة المنهی بیان داشته عصره کلام او آنست که سدرة المنهی در مفهوم عالم خود در ارض زعفران که رنگ آن زرد است روئیده و این مقام اعلیٰ مرتبه جنت و منتهی اليه عالم کثرت است . سیدکاظم در این بیان نیز آیات قرآنیه را مطمئن نظر قرار داده و به آن "ینزل الملائكه بالروح من امره ..." (آیه ۲ سوره النحل ۱۶) و آن "تنزيل الملائكه والروح ..." (آیه ۴ سوره القدر ۹۷) اشاره کرده است . آنچه از آثار مختلفه سیدکاظم‌رشتی در باره ارض زعفران نقل گردید کا فی امت تا چند نکته اصلی ذیل را در باره مقام و خصوصیات ارض زعفران بذهن القاء نماید :

اول آنکه ارض زعفران با آنکه حائی در عالم با لا ووراء عالم ملک قرا رگرفته منفصل از عالم ناست نیست .

دوم آنکه اولیاء و مقربین در آن حای میگیرند و بیان فاژمیگردند .  
سوم آنکه لون ارض زعفران صفراء است و سدره المنتهى در آن میروید .

با توجه به این چند نکته که فقط مبنی بر بعضی از آثار رسیدگاری میباشد میتوان نحوه کاربرد این اصطلاح را در چند اثر حضرت با ب مطمح نظر قرار داد و معاوی و مفاہیم ارض زعفران را در این آثار عرضه داشت .

حضرت با ب در تفسیر سوره بقره که قبل از اظهار امریعنی بسال ۱۲۵۹ق عزیز زول یافته در تفسیر آیه "اولئک هم المفلحون" (آیه ۵ سوره البقره ۲) به درجات مختلفه "فلاح" که برای "اهل بیان" و "اهل معانی" و "اهل معرفین بولاية الله" و "اهل معرفین بشیعه الله اختصاص یافته اشاره نموده و برای هرگروه مقامی بشرح زیر تعبیین فرموده است :

"... لاهل البیان نفس التجرید و ورودهم فی بیت التفرید و استقا متهم علی التوحید بحیث لا يمكن فی امکانهم ذکر شی لاذکر الله الاعزّا لا کرم ولا هل لمعانی معرفة المبادی و ورودهم فی طمطا مذکر الواحیدیة وهي رضوان الاکبر ولا هل المعرفین بولاية الله و ورودهم فی ارض الزعفران و هذه لجه بحرا الرحمن ولا هل المعرفین بشیعه الله و ورودهم فی کثیب الاحمر (۱۵) ..."

در این اثر که نظریه رعایت اختصاری رفعی از آن نقل گردیده برای "اهل بیان" رتبه تجرید و تفرید و توحید و برای "اهل معانی" رتبه واحدیت یا رضوان اکبر و برای "معرفین به ولایة الله" ارض زعفران و برای "معرفین بشیعه الله" کثیب احمر را مقرر فرموده است . مسلم است که چنانکه در آثار رسیدگاری ملاحظه گردیده مراتب قربیت به ذات الهی که در آن مرتباً سلسله مراتب قرار دارد برای اهل بیان مقدارگشته و سپس به مراتب دیگر برای گروههای دیگر آشارة شده است نکاتی که در فوق درباره معانی و مفاہیم ارض زعفران در آثار رسیدگاری مذکوره مورداً یعنی فقره از تفسیر سوره بقره حضرت با ب نیز صادر است ولی این بآن معنی خواهد بود که در آثار عدیده نازله از قلم حضرت نقطه اولی این تطابق عیناً صحیح خواهد بود چنانکه مثلاً حضرت رب اعلی در باب سی و دوم کتاب احسن القصص (کتاب قیوم الاسماء سوره الحی) (به ارض زعفران اشاره نموده میفرما یند) : "... انا نحن بینینا بایدینا للذکر الاکبر هذالفتی العربي فی جنه الفردوس قصر محرماً عن قطعة الیاقوت مرفوعاً علی سماء العرش کامل مرات المخلصة تحکی بعضها عن الكل و ذلک الفوز الاکبر قدکان فی کتاب الله البدء مکتوباً فسوف تحدذک القصر عن دربیک فی ارض من الزعفران البيضاء علی مطلع القدس و سیعاً ..." (۱۶)

عدم آشناهی نویسنده به اثر دیگری از حضرت با ب و یادیگر طلعت مقدسه بهایی که احیاناً در شرح و یا توضیح بیان فوق نازل شده باشد مانع از آنست که نظری و لومقرون به حقیقت و صواب درباره معانی بیان فوق عرضه دارد اما با علم واقرأ رصیح بهای یعنیکه با بضااعت مزجاً همکن است در خطای محض باشد میخواهد بخود حرجت داده بگوید که شاید در "بنای قصر محرماً زقطعه یاقوت" هیکل اطهر حصول قضای الهی را به شهادت خویش مرا دفتر موده باشند که منجر به وصول به محضر رب در ارض زعفران خواهد بود . اگرچه حقیقت در چنین استنباطی ملحوظ باشد نتیجه این خواهد بود که مقام "قصر عندریک" فی ارض من الزعفران البيضاء "اشاره لطیف عارفانه ای بمقام مشیة الله، بقیة الله، بقیة الله" یا بهاء الله خواهد بود که در آن دیگر قیوم الاسماء از آن به عبارت "یا بقیة الله قد افادت بکلی لک و ارضیت الصب فی سبیلک و ما تمنیت الالقتل فی محبتک" (۱۷) یا دفتر موده است . در تائید

آنچه گذشت بیان حضرت عبدالبهاء را میتوان به شهادت گرفت که میتنی بر اعتمادات اهل شرق لون "حمراء" را رمزی از قضا و شهادت ورنگ بیضاء را رمزی از "مشیت" داشته‌اند . (۱۸) آنچه توجیه آن ضروری مینماید آنست که چنانکه گذشت لون "زعفران" مستعمل در آثا رسید کاظم رشتی صفراء است درحالی که در بیان منقول از قیوم الاسماء به "الزعفران البيضاء" اشاره شده است . چنانچه در پایان مقاله به تفصیل بیشتر خواهد آمده در عرفان اسلامی اصطلاحاتی که بصورت استعاره بکار میرود مرکبی برای انتقال فکر و احساس است و بخودی خود فاقداً رزش و اعتباً رحیقی است . فکری که حضرت با ب در بیان فوق نیت القاء آن را دارند "مشیت" است که لون آن در عرفان اسلامی سفید است . این معنی در قالب لفظ زعفرانی قرار میگیرد که رنگ ظاهری و باسوتی آن زرد است . اما بدیهی است که عارف و یا متفسری که قصد القاء مطلب را بسان عرفان دارد مرغ ان دیشه خود را همیشه در قید همه وجوه تشا به ظاهری مشبه و مشبه به اسیر نمینماید او اصلاح را علیرغم محدودیت هایی که دارد برای ادای مقصد خود بخدمت میگیرد . گوآنکه رنگ زرد روشن ترین رنگها بعد از سفید است و گاهی حتی بجای سفید بکار میروند و جوانشین آن میشود - در گیاه زعفران نیز اگرگل آن مورد نظر بآن شدغال لب سفید رنگ، است اما اگر خامه ما دگی آن ملحوظ گردد زرد خواهد بود . با توجه به آنچه در بیان رض زعفران در آثا رسید کاظم رشتی و حضرت نقطه اولی گذشت چند فقره ازاله حضرت بهاء اللہ را که در آنها اصلاح رض زعفران مذکور گشته مورد مطالعه قرار میدهد و بعنوان نکته‌ای قابل توجه معرفت میدارد که بکار رفته قالبی برای ارائه چندین فکر و یا معنای بدیع بوده است از جمله جمال قدم در لوحی میفرمایند : "حمدسا حت امنع اقدس مقصودی رالایق وسراست که از کوثر بیان بر ارض مبارکه زعفران مبدول داشت و از این دواهله بهاء را مبعوث فرمودا یشانند اقامار آفاق رحمت الهی و انجسماء فضل ربانی " (۱۹) .

در این لوح که چند عبارت مطلع آن نقل گردید قضیه خلق اهل بهاء از معجونی که از اختلاط آب کوثر با ارض زعفران بوجود آمد و سخن رفته است تا نظر به تقدس و تعالی مقامی که برای "کوثر" بعنوان آب بهشتی و ارض زعفران بعنوان خاک بهشتی مورد اعتماد است عظمت مقام "اهل بهاء" را که نتیجه ترکیب این دو عنصر متعالی است القاء نمایند . در این عبارت اصل فکر بیان تعالی مقام روحانی اهل بهاء است که برای ارائه آن قصه سنتی خلقت آدمی را از آب و گل (۲۰) و فاعلیت ماء و مفعولیت ارض پذیرفته میشود اما وقتی ارائه "شرافت و فضیلت" اهل بهاء مراد میگردد آن اصطلاح آب کوثر و خاک زعفران که هر دو از این صربه‌شی هستند ناقل چنین تفکری میگردد . چون ترکیب "کوثر بیان" در عبارت فوق مذکور گشته خالی از لطف است - و شاید خطأ - نخواهد بود اگر "کوثر" را مشبه به در نظر گیریم و "بیان" را که همان "کلمه یا لوگوس Logos" است مشبه در نظر آوریم و ارض زعفران را ارض قابلیات و استعداداتی بدانیم که به راده الهی پذیرای کلمة الله گردیده و بآین پذیرش خلق جدیدی مبعوث گشته که به "اهل بهاء" تسمیه گردیده است .

حمل قدم در لوح دیگری میفرمایند :

"قد حضر کتابک و عرضه العبدال الحاضر لدی الوجه اجنبیاک بـهذا اللوح المبین . . . قطب جنت فردوس مقامی است که الیوم مقرر عرش عظمت الهی واقع و سدره قدس در مقامی ظهور حق جل جلاله و آن سدره مبارکه در ارض زعفران یعنی ارضی که منبت و مبارک و مقدس و معطر است غرس شده . . ." (۲۱) اگرچه شرح و بسط تما ننکات مندرج در این بیان ما را از مقصد اصلی که مطالعه "ارض زعفران" است دور خواهد نمودا ما مفید است که در چند عبارت به توضیح "جنت فردوس" که در بیان فوق بکار رفته

بپردازیم و سپس مقصد اصلی خود را دنبال نمائیم.

جنت که در زبان فارسی به معنی لغوی "باغ" و یا "بهشت" بکار میرود محل استقرار دائمی اهل آیمان است که در آن بفراغت و در کمال آرامش و آسایش پس از خلع جسد عنصری مقیم خواهد شد. در قرآن برای بهشت هشت اسم مختلف مذکور گشته و اگرچه این اسمی راجع به محل واحدی است ولی در معارف اسلامی مراتب و مدارج هشتگانه‌ای برای بهشت قائل گردیده و هر مرتبه را با اسمی خاص مسمی نموده‌اند. این هشت اسم عبارتند از:

جنه الخلد (آیه ۱۶ سوره الفرقان ۲۵) – دارالسلام (آیه ۲۷ سوره الانعام ۶) – دارالقرار (آیه ۴۲ سوره المؤمن ۴۰) – جنات عدن (آیه ۷۳ سوره البراءه ۹) – جنات الماوى (آیه ۱۹ سوره السجدة ۲) – جنات النعيم (آیه ۷۰ سوره المائدہ ۵۰) – علییین (آیه ۱۸ سوره المطففين ۸۳) و جنات الفردوس (آیه ۱۰۷ سوره الكهف ۱۸).

جنات فردوس‌علی و افضل مراتب جنت است مطابق بیان جمال قدم مقر عرش قرار گرفته و در خاک آن که ارض زعفران باشد سدره تقدیس غرس گشته است. این تعبیر با اعتقاد اسلامی مبتنی براینکه سدره در فلك هفتم (یعنی اعلی مراتب افلک) قرار گرفته تطابق مینماید. ارضی که محل انبات سدره قرار می‌گیرد در بعضی از آیات جما لقدم "ارض بیضاء" و در بعضی دیگر "ارض حمراء" (۲۲) و در بیانی که نقل شده ارض زعفران (بهرنگ صفراء) است اما چنین بنظر می‌یابد که وجه تشبيه خاک بهشت به ارض زعفران ناظر به قوت انبات ولطافت آن است که میتواند زعفران را که مطابق تصریح حدیث نبوی گیاه بهشتی است در خود بپروراند.

با توجه به آنچه گذشت میتوان گفت که در عبارت لوح حکمت که در صدر مقال نقل گردید جمال قدم از خود بسدره‌ای که در ارض زعفران روئیده وندای الهی از آن به سمع میرسد یا دنموده‌اند. ارض زعفران چنانکه تمام شواهد منقول در مقابل نشان میدهد تعبیری از مرتبه‌ای در بهشت ویا خاک آن است که اگر رنگ سفید برای آن منظور شود مرزی از مشیت الهیه خواهد بود و اگر رنگ زرد برای آن تصور گردد مرزی از تحقق یا فتن تجلی الهی و وصول مشیت الهی به مرتبه امضاء در برخواهد داشت. قول جناب فاضل ما زندرانی (۲۲) مبنی براینکه ارض زعفران اشاره تلویحی به سرز مین قائل (که مشهور به کشت زعفران و وطن آقا محمد نبیل اکبر قائنی بوده) میباشد اگر به مسا محمد در مورد لوح حکمت صدق کند قطعاً پایه‌ای در معارف اسلامی و مصادری در بیانات حضرت رب اعلی و نصوی دیگر جمال قدم ندارد.

از آنچه تصریح گردید میتوان نکات عمده‌ای را بشرح زیر بعنوان نتیجه ملحوظ داشت:

اول – آنکه استفاده از اصطلاحاتی نظیر "ارض زعفران" در قلمرو استفاده مستعار از الگا ظتریکی با قرار می‌گیرد و بنا براین لازمه‌داشتن ذهنی روش درباره معانی این قبیل اصطلاحات آشناهی با زبان استعاره در عرفان اسلامی است. این زبان اگرچه از نظر تعداً دترکیبات و اصطلاحات چندان وسیع نیست ولی از هر اصطلاح و یا ترکیب صدھا فکر، مفهوم و معنی مختلف مرادگشته و فوق العاده گسترش پیدا نموده است. تنوع افکار روما هیم و معانی که اصطلاحات مزبور بمناسبتی به طرفی برای ارائه آنها محسوب است عرفان اسلامی را بسیار رغبتی و مطالعه آنرا که خالی از صعوبت نیست دلیل نموده است. بدینهی است که این اصطلاحات را بخودی خود – نظریه‌ای که به منزله طرف ویا مرکوبند – استقلال و ارزشی نیست ولی چون عرضه حقائق فلسفی و عرفانی را بعده می‌گیرند با یاد آنها را شناخت.

دوم – خلاقیت فکری عارف و در سطحی بسیار وسیعتر خلاقیت فکری مظاہر مقدسه را در کاربرداشتن

اصطلاحات نمیتوان در بسیاری از موارد به قید منطق کشید - گوآنکه اگر در صدیا فتن چنین منطقی برآئیم میتوانیم بگوئیم که جمال قدم از هر نوع اسم و رسم و صفت و اصطلاح و ترکیبی بهره جسته است اندتا خود و شئون صادره از خود را ظاهر نمایند و تقریباً ذهنی و احساسی خواننده آثار خود به حقیقتی که در وجود مظہراً مراست و هر چه است "همه است" مساعدت نمایند - بعارت دیگر منطقی که برکار برداشتماً این اصطلاحات حکمرانی میکنند و در روای زبان ظاهری استعاره وجود دارد منطق ظاهر کردن خویشتن بر حسب میزان درایت وقدرت جذب و فهم آدمی است . این است که حنت و صراط و میزان و سدره و طوبی و سلسبیل و عرش و سماء و فلک و شمس و قمر و صدھا تعابیر دیگر از این قبیل بهما و شئون ظاهرها از اوراج میگردد .

سوم - اگرچه زبان استعاره زبان متداول در عرفان است ولی یکنون زبان استعاره زبان همه عرفاء نیست . هر رعا رف زبان خود را داردو مشخصات این زبان خاص است که با یادداشت آثار ره رعا رفی با استقلال شناخته گردد . بنابراین اگر تعابیر از معروف و مصطلح درقرآن و حدیث و علم و عرفان و ادب اسلامی در آثار ربهای بکار رود ، شناختن معانی و نحوه کاربردا این اصطلاحات در قلمرو اسلامی آن کافی برای شناختن آنها در معرفاً مربهای نیست زیرا هر اصطلاح کهن و آشنای و مستعملی میتواند قالبی برای ارائه مفهوم و یا فکری کا ملاجید باشد - و در اکثر موارد چنین است و یا لاقل دلیلی وجود نداشته که اصطلاح متداول گذشته مرکوبی برای انتقال فکری بدیع قرار نگرفته باشد . مظہراً مرا الھی تا آنجا که قول الب را میپذیرد سنت گراست اما وقتی پای افراغ مفاہیم تا زه در قول الب که بین میاید سنت شکن میشود چه اگر نشود خلاقیت کلام الھی معنی نتوایا فت - این اصل را میتوان حتی بیش از این وسعت داد و گفت که مظہراً مرا الھی حتی قالب راه تجدید میکندا ما وسعت تجدید قول الب به مراتب کمتر از وسعت تجدید محتوى است .

چهارم - تکته دیگری که در سخنکات فوق نیست اما توجه بدان ضروری است آنست که بین عالم اعلیٰ ادنی انفصالي نیست بل آنچه هست نفس "وجود" است که درنا سوت ولاهوت ، آفاق و انفس ، جسم و روح وغیر ذلك به تسا سب هر رتبه جلوه نموده است . منتهی از آنجا که عالم متحیز ملموس و مرئی انسان است برای عرضه مفاہیم تحریدی و معانی روحانی از استعارات مبتنى بر تجربیات عالم متحیزاً است مدار دمیشود زیرا برای انسان تنها عالم متحیزاً است که بیش از هر عالم دیگری معنی و مفهوم دارد . چنانکه حضرت عبدالبهاء میفرمایند : "... حقائق محسوسه را بیان حقیقت ممکن است اما ادراکات معقوله را صورخا رجه مفهود لهدای انسان با یاد آن حقائق معقوله را در قالب صور محسوسه افراغ نماید و بیان کند ... لهدای در کتب و صحف الھی چون مقامات معنویه اخروی را بیان نمودند بصور محسوسات تشییه کردند و حور و قصور و کاس مزا جهای کا فور تعابیر نمودند ..." (۲۴) علیرغم نقل بیانات فوق و شرح مطلبی که به اختصار گذشت نویسنده اطمینان نداشته تا چهی اند از هر روشی شدن مطلب کمک نموده است . اما مطمئن است که ارائه شواهد مذکور را ظهراً رنظرها کوتاه و محطاً طانه ای که عرضه داشته لاقل راه را برای نقادی صاحب نظران در این قبیل مطلب باز خواهد نمود - گوآنکه برای ورود به شرح وبسط این گونه مطلب در معارف امر مبارک مطالعه دقیق عرفان غنی اسلامی و مخصوصاً معارف شیخی ضروری است که برای مطالعه آن هنوز راهی بس دراز در پیش است .



## ساداشت

- ۱- حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران : موسسه ملي مطبوعات امری، ۱۳۴، ج ۷، ص ۱۱۲)
- ۲- عبدالحمید اشراق خاوری، مائدۀ آسمانی (طهران : موسسه ملي مطبوعات امری، ۱۲۹، ج ۴، ص ۶)
- ۳- حضرت عبدالبهاء، تذكرة الوفاء فی ترجمة حیاة قدماء الاحباء (حیفا : عبا سیه، ۱۹۲۴)، ص ۵-۶
- ۴- ۱۱۰. برای ملاحظه شرح حال مفصل حضرت نبیل اکبر نگاه کنید به کتاب مصایب حدايت طهران : (موسسه ملي مطبوعات امری ،طبع ۱۲۱، ج ۱، ص ۴۲۵) ببعد (تالیف جناب عزیزالله سلیمانی اردکانی).
- ۵- ۴. بعنوان مثال نگاه کنید به مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله عکس بردا ری شده از روی خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) (طهران : موسسه ملي مطبوعات امری، ۱۳۲، ج ۱، ص ۵۵-۵۶) و یا مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (آلما ن لجه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، ۱۳۷، ج ۲، ص ۶۴-۶۷)
- ۶- برای ملاحظه این لوح نگاه کنید به کتاب امرو خلق (طهران : موسسه ملي مطبوعات امری ۱۲۲، ب، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۰) ترجمه فاضل ما زندرانی.
- ۷- عبدالحمید اشراق خاوری، محاضرات (طهران : موسسه ملي مطبوعات امری، ۱۲۵، ج ۱، ص ۱۶۴)
- ۸- عبدالحمید اشراق خاوری، گنجشا یگان (طهران : موسسه ملي مطبوعات امری، ۱۲۴، ج ۱، ص ۱۳۹)
- ۹- ۱۴۴. در اینجا به مقاله مشبی که آقای هوان کول بزبان انگلیسی درباره نکات تاریخی مندرج در لوح حکمت انتشار داده اند نیز با یادآشانه نمود - برای مطالعه این مقاله نگاه کنید به مجله :

World Order, Vol.13(spring 1979), PP24-39.

- ۱۰- لوح حکمت به کرات در کتب بهائی بطبع رسیده است . از جمله در کتاب مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله (قاهره : سعادت ۱۹۲۰م)، ص ۳۷-۵۳

۱۱- رساله آکل و ماکول در مجموعه ای که لجه نه ملي محفوظه آثار امری ایران تحت شماره ۲۰۱۶F به تاریخ شهرالشرف ۱۳۳۲ بدیع منتشر نموده اند درج گردیده است . آنچه نقل شد از صفحه ۲۲۵ این مجموعه است .

- ۱۲- جزئیات اوصاف بهشت را که غالباً مبتنى بر احادیث نبوی و ائمه اطهار است میتوان در کتب اسلامی مطالعه نمود . بعنوان مثال حاج محمد کریم خان کرمانی بخشی از مجلد اول کتاب مفصل فطرة السليمه خود را به این مباحث اختصاص داده و آیات و احادیث عدیده در شرح و تفصیل خصوصیات بهشت نقل نموده است . از جمله بنقل حدیث زیرا رسول الله پرداخته که در وصف بهشت فرموده اند :

... وقد روی فی البحار عن النبی ملی اللہ علیہ وآلہ وسے کوثر نہ ریجری تحت عرش اللہ تعالیٰ ما وہ اشدبیاً ضامن اللہ بن والحلی من العسل واللین من الزبد حاصہ الزبرجد والیاقو والمرجان حشیشہ الزعفران ترابہ المسك الاذرق و قواعدہ تحت عرش اللہ عزوجل ثم ضرب رسول اللہ ملی اللہ علیہ وآلہ ویدہ فی جنب علی امیر المؤمنین علیہ السلام و قال یا علی ان هذا

النهرى ولک ولمحبیک من بعدی وعنه صلی اللہ علیہ وآلہ واصح عزوجل اعطانی نهرا فی  
السماء مجراء تحت العرش عليه الف الف قصر لبنة من ذهب ولینہ من فضه حشیشہ الزعفران و  
رضا ضھا الدروا لیا قوت وارضها المسك الاذرفرذلک خیرلی ولا متی ..."

(الفطرة السليمہ، کرمان : مطبعة السعادة، ۱۳۷۸ھ ق، جلد دریک مجلد، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵)

۱۳- رسالہ سید کاظم رشتی موسوم به رسالہ محمد رحیم خان در مجموعه ای کلجنہ ملی محفظہ آثار  
امری ایران تحت شماره ۲۰۱۹ F منتشر نموده اند درج گردیده است . آنچہ نقل شد از صفحه ۲۴۵  
این مجموعه است . مجموعه شا مل رسالات مختلف سید کاظم است که در تبریز بسال ۱۲۷۶ھ ق  
طبع سنگی منتشر گردیده است .

#### ۱۴- شرح القصیدہ ، ص ۱۷۳

۱۵- تفسیر سورۃ البقرہ ، نسخه خطی کتابخانہ مرکزی داشگاہ کمبریج تحت شماره ۶.BBF.6، ص ۱۵

۱۶- کتابی کہ آیات مبارکا زص ۵۸ آن نقل گردید تحت عنوان "حضرت نقطہ اولی ساحن القصص"  
بشمارة ۳ در شہر الشرف ۱۳۲ بدبیع بو سیله لجنه ملی محفظہ آثار امری ایران تکثیر گردیده است .

۱۷- ما خذ فوق ، ص ۱۱۶

۱۸- حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب به میرزا فضل اللہ بن بنان الملک شیرازی میفرما یند :  
"اوض حمراء وكثیب احمر مقصدا مقضا ست زیرا درا صلاحا هل اللہ بیضاء مقا م مشیت است و  
حضراء مقا مقدرا است و حمراء مقا مقتضاست و صفراء مقا ماضاء پس ارض حمراء مقا مشہادت کبری  
است این است که حضرت اعلی روحی له الفداء درا حسن القصص خطبا بجمال مبارک  
میفرما یند : " یا سیدنا الاکبر قد فدیت بكلی لک وما تمنیت الا للقتل فی سبیلک " ، (محاضرة  
ج ۲، ط ۱۲۱ ب ، ص ۹۷۹-۹۸۰)

۱۹- این لوح در صفحه ۲۴۲ مجموعه ای که لجنه ملی محفظہ آثار امری ایران با عنوان مجموعہ  
آثار قلم اعلیٰ تحت شماره ۳۳ در سال ۱۳۳ بدبیع نشر نموده مندرج است .

۲۰- در قران میفرما یند : "اًنی خالق بشر ا من صلصال من حماء مسنون" (آیه ۲۸ سورہ الحجر ۱۵) و در  
آیه دیگر میفرما یند : "الْمَنْخُلَقُكُمْ مِّنْ مَاءٍ مَّهِينٍ" (آیه ۲۰ سورہ ۱۷ المرسلات) و نیز میفرما یند :  
"خلق من ماء دافق" (آیه ۸۶ سورہ الطارق)

۲۱- این لوح در صفحه ۲۴۲ مجموعه ای که لجنه ملی محفظہ آثار امری ایران با عنوان مجموعہ آثار قلم اعلیٰ  
تحت شماره ۵۱ در سال ۱۳۳ بدبیع نشر نموده مندرج است .

۲۲- حضرت بهاء اللہ در لوحی میفرما یند : "... استمعوا ما ینادیکم به سدرۃ المنتھی عن شطر  
البیعتۃ لنورا من الارض المقدسة البیضاء انه لا لله الا هو الظاهر الناطق الفاعل بما اراد  
بقوله کن فيکون" ، (آثار قلم اعلیٰ، طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، بی تاریخ، ج ۲، ص ۸۴)  
و در لوح دیگر میفرما یند : "اًسْمَعُوكُمْ مَا ارْتَفَعْتُ عَنْ يَمِينِ الْبَقْعَةِ النُّورَاءِ عَلَى الْأَرْضِ الْحَمَراءِ  
مِنَ السَّدْرَةِ الْمُنْتَهِيَّ إِلَيْهِ إِذَا رَتَّفْتُ حَفِيفَهَا نَطْقَتُ الْأَشْيَاءُ كَلَّهَا قَدَّاتِي مَقْصُودًا لِلْعَالَمِ وَالْأَسْمَاءِ  
الْأَعْظَمِ ..." (آثار قلم اعلیٰ ، ج ۲، ص ۱۱۳)

۲۳- اسرار الاثار (طهران : موسسه ملی مطبوعات امری ، ۱۲۹، ج ۴، ص ۶)

۲۴- مکاتیب عبدالبهاء (قا هره : کردستان العلمیہ ، ۱۳۳۰ھ ق ) ، ج ۲، ص ۱۵۹-۱۶۰  
و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر میفرما یند : هوا لبھی ای نفحه خوش ریاض محبت اللہ

ادراکات و معلومات انسانیه کلیه درسه مراتب واقعیاً معانی مجرده و حقایق بسیطه محیطه است که در تحت ادراکات عقول سلیمه و نفوس قدسیه است یا صور محسوسات واعیا ن خارجه است که در ظل احساسات حواس ظاهره و قوای جسمانیه است و یا آنکه معلوماتی است که در تحت حکم معقول و محسوس است و آن متخیلاتی است که عبارت از تشكیل معانی در صور محسوسات است که قوه مصوره تصویر آن نماید و درسا حتی حضرت عقول عرض نما یدچون در کلیه نفوس بشریه شعله نورانی عقل الهی که مدرک معانی مجرده است محمود است و ادراکات مخصوص در محسوسات لهذا اکثر شرق ثالث اختیار و بیان میشود تا عقول ضعیفه نصیبی از حقائق مجرده روحانیه برندا ینست گهی فردوس اعلی و گاهی جنت الماء و دمی ریاض و حیاض و غیاض تعبیر میشود و الامراتب قرب و وصال در مملکوت ابھی مقدس از جمیع این شئون و اوهما است والبهاء علیک ع

(مجموعه آثار مبارکه، لجنہ ملی محفظه آثار امری ایران، شماره ۸۴۵، شهر المسائل ۱۳۳، ص)

۴۴۱-۴۴۰

## لطفاً تکمیل و صحیح فرمائید

### اعلان

در موقع تهییه مقاله "ماخذ کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء اللہ" منتشره در مجله عنديلیب سال چهارم شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۶۳) مشخصات کامل قطعه هشتم برتویسنده معلوم نبودا ما حال اشعار میدارد که این قطعه ما خود از سوره القمیص است که با فتحاً رحضرت رضی الروح و جمعی دیگر از احباب نازل گشته و با مطلع: "ان يأهـل الـبـقـاء فـي الـمـلـأ الـأـعـلـى اـسـمـعـوا نـدـاء الـلـهـعـن هـذـا النـسـمـ" در کتاب آثار رقلم اعلی جلدچهارم (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۳، ب، ص ۳۴-۵۹) بطبع رسیده است. عباراتی از این سوره که تحت شماره ۸ در کتاب گلینینگر ترجمه گردیده در صفحه ۵۰ و ۵۱ کتاب فوق الذکر مندرج است.

در همین مقاله در مقابل قطعه شماره ۱۰۵ (در ص ۷۶ مجله کلمه "کتاب" اشتباه آناب "طبع شده است علاوه بر توجه به نکته بالاخوا هشمنداست نسبت به اصلاح نکات زیر در مورد همین مقاله اقدام فرمائید:

۱- در صفحه ۶۳ در مقابل شماره ۸ اسم اثربجای علامت - بنویسید: سوره القصص و درستونا سم مخاطب بحای - مرقوم دارید: رضی الروح و جمعی دیگر درستون مطلع بجای (نگاه کنید یا داداشت شماره ۵) بگذارید: ان يأهـل الـبـقـاء فـي الـمـلـأ الـأـعـلـى اـسـمـعـوا نـدـاء الـلـهـعـن هـذـا وبالآخره درستون ماخذ

اضافه فرمائید: آثار، ج ۴، ص ۵۱-۵۰

۲- در صفحه ۶۴ در مقابل شماره ۲۵ درستون مطلع بجای عدد عمر قوم فرمائید: ۵

۳- در صفحه ۷۱ یا داداشت ۵ در اکه دو سطر میباشد یا نقره اصلاح فرمائید: ۵- نویسنده مشخصات کامل این قطعه را نمیداند. حضرت ولی امر الله قسمتی از آنرا در لوح قرن احباء شرق (طهران: موسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ بدیع، ص ۱۲) نقل فرموده است.

۴- در صفحه ۷۱ یا داداشت عراکه زائد است بطور کلی حذف فرمائید.

تذکار: اعلان و اصلاحات فوق طبق خواست و نظر حنا ب دکتر رأفتی درجو اعلام شده است.

(هیئت تحریریه)



## ترجمه تلخیر سخنران

### از سخنرانی دکتر پیتر خان مشور عضو محترم دارالستبلیون لندن

ترجمه از ۱ - خ

حنا ب دکتر مهندس پیترخان مشاور و عضودار التبلیغ بین المللی، سالها سمت مشاور قاره‌ای در استرالیا و مالک هموار را داشته‌اند. ایشان از دو سال قبل باین طرف در مرکز جهانی آقا متداشت، مشغول بخدمت میباشند. دکترخان بلحاظ وظائفی که بر عهده داردندیه مسا فرتهاز زیادی مبارز نموده در نقاط مختلف جهان به‌دادای سخنرانیهای در زمینه‌های گوناگون امری میپردازند. در دسما مبررسا ل گذشته‌سفری به کانادا نمودند و در شهرهای وینی پک و تورانتو و سخنرانیهای ایرا دکردن که مطابق زیر ترجمه چکیده‌ای از دو سخنرانی ایشان در این دو شهر است. علاقه‌مندان میتوانند از نوارهای سخنرانی که موجود است مستقیماً استفاده فرمایند.

هیئت تحریریه عنده‌لیب

... کانا دا و آمریکا که دو همکار در اجرای الواح تبلیغیه حضرت عبدالبهاء جل ثناهه بشما رمی‌روند به تقبل اجرای این مسئولیت خطیر دعوت شده‌اند.

همانطور که از پیامهای اخیر بیت‌العدل اعظم الہی دریافت‌های یدجا مעה جهانی بهائی در جریان یک تحول ناگهانی و حتی بی سابقه است و این تحول بعلت خروج‌جا معاشه‌های از مرحله مجھولیت میباشد که نه تنها ناشی از تضییقات وارد براحتی عزیزاً ایران است، بلکه بیش از آن منبعث از اقدامات جوامع بهائی مانند کانا دا و آمریکا و مالک دیگراست که صدمات وارد براحتی ایران را دروساً چل خبری و نزد مقامات عالیه دولتی و نفوس متفکراین ممالک منعکس نموده‌اند که منجر به یک انتشار روان‌کاس‌جهانی، حتی در ممالکی که تعداد کمی احیاء ساکنند، یا اینکه ابداعهای وجودند از دست رفته‌اند. یکی از روزنامه‌های بزرگ‌تر که با احتیاجی در آن کشور دوستی داشته‌اند اخیراً بدعوت رسمی مقامات حکومت چین با آن کشور سفر نموده، و در مرأجعت بکشور خود را دوستان بهائی خویش حکایت کرده است که از مقامات بلندپایه چینی که با آنها ملاقات کرده‌اند راجع

با مریبها ئی سئوال نموده و آنها جملگی اظهاردا شده اند که ازا مریبها ئی با خبرهستند و منبع خبر آنها نیز اخباری است که در مورد تضییقات واردہ بر بربهایان ایران در روزنا مههای ممالک غرب منتشر و در روزنا مههای و مجلات چینی نیز منعکس گردیده است . ولی ضمناً اظهاردا شده اند که ازا اصول و تعالیم بهایی اطلاعی ندارند و این روزنا مههای از اصول تعالیم بهایی را برای آنان بیان نموده است . با این ترتیب با همیت اقدامات کانادا و آمریکا در انتشار این اخبار رتا انجا که بسمع مقامات عالیه کشوری چون چین رسیده است میتوان پی بر دکه در آینده را هر رای انتشار را مرد رچین و سیبری و نقاط دیگر همowa رمیسا زد .

یکی از موازین امریبها ئی در این عصر اهمیتی است که به ممالک غربی در پیشرفت جامعه بهایی داده شده است . با این معنی که گرچه امراللهی در ایران و خاور میانه ظاهر گردیده ولی بر خلاف اعصار ما ضیه و ادیان سالفه، به جهان غرب وظیفه و مسئولیت مهمی در انتشار امرالله توپیش شده است و این همان است که حضرت اعلیٰ جلت عظمت مدمر قیوم الاسماء از جا معمغرب خواسته اند که برای انتشار امراللهی قیام نمایند و از همان موقع توجه طلعت اصلیه امرالله متوجه مغرب زمین گشته و به جهان غرب مسئولیت‌های حیاتی و منحصر بفرد و اگذار شده است .

لحن بیان حضرت بهاء اللہ ذکرہ الاعلیٰ درالواح مقدسه خطاب به سلاطین و سران ممالک غرب و خاور میانه بالحن بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس خطاب به سران ممالک قطعه آمریک بکلی با همت فروخت است . حضرت بهاء اللہ در الواح ملوک اروپا و خاور میانه بآنها صریحاً خطاب رکرده اند که اگر به پیام اللهی پاسخ مثبت ندهند مواجه با مشکلات و عواقب شدیده نا مطلوب خواهند شد .

بر عکس خطاب جما لقدم جل ذکرہ لاکرم در کتاب مستطاب اقدس به روسای جمهور و سران آمریکا محتوی کلمات تشویق آمیز است بدین معنی که از مردم این قاره میخواهند که از طریق زما مداران و سران خود سعی نمایند دردهای مردم جهان را التیا مبخشدند .

اینست بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس :

يَا ملُوكَ آمِريقاً وَرُوسَاءِ الْجَمْهُورِيَّهَا اسْمَعُوا مَا تَفَنَّنَ بِهِ الْوَرْقَاءُ  
عَلَى غَصْنِ الْبَقَاءِ إِنَّهُ لِاللهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْأَكْبَرُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .  
زَيْنُوا هِيَكَلُ الْمُلْكِ بِطْرَا زَالْعَدْلُ وَالْتَّقْيَى وَرَاسِهَا كَلِيلٌ ذَكْرُ  
رَبِّكُمْ فَاطِرُ السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَا مَرْكُمْ مَطْلَعُ الاسماءِ مِنْ لَدُنْ عَلِيِّمٍ حَكِيمٍ  
قَدْ ظَهَرَ الْمَوْعِدُ فِي هَذَا الْمَقَامِ الْمُحْمُودُ الَّذِي بِهِ ابْتَسَمَ ثَغْرُ  
الْوُجُودِ مِنَ الْغَيْبِ وَالشَّهُودِ . اغْتَنِمُوا يَوْمَ اللَّهِ الْكَافِرُونَ لِقَاءَ خَيْرٍ  
لَكُمْ عَمَّا تَطْلُعُ الشَّمْسُ عَلَيْهَا إِنَّمَّا أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ .  
يَا مُعْشَرَ الْأَمْرَاءِ اسْمَعُوا مَا ارْتَفَعَ مِنْ مَطْلَعِ الْكَبِيرِيَّاءِ إِنَّهُ لِاللهِ لَا  
إِلَهَ إِلَّا هُوَ النَّاطِقُ الْعَلِيمُ . اجْرِوْا الْكَسِيرَيَا يَادِي الْعَدْلِ وَكُسِّرُوا  
الصَّحِيحَ الظَّالِمَ لِمُبِيَّطَ ا وَ ا مَرْبِكِمُ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ .

و این همان است که یاران کانادا در حال حاضر انجام میدهند آنهم از طریق اعزام مهاجر به نقا ط مختلفه عالم و همچنین جلب توجه مقامات مملکتی و متفکرین بوضع حاضر احبابی عزیزاً ایران ، و بالآخره آوردن احبابی سرگردان ایران بکشور کانادا .

حضرت عبدالبهاء مکرر بوطائف احبابی آمریکا در پیشرفت امرالله اشاره فرموده و با لاخص درباره آینده کانادا بیاناتی فرموده اند که در نوع خود نداشت .

یکی از وظایفی که به عهده دارالتبلیغ بین المللی گذاشته شده ، با هدایت معهد اعلیٰ تهیه اطلاعات لازم درباره محتوای نقشه های آینده امرو تقدیم آن بساحت بیت العدل اعظم اللهی میباشد . و در حال حاضر که زمانی نسبتاً کوتاه بپایان نقشه هفت ساله باقی است ، دارالتبلیغ بین المللی سرگرم انجام این وظیفه خطیره میباشد . و در اجرای این امر بدو نصوص مبارکه با لاخص آثار حضرت

ولی امرالله رواحتا فدا هدرومورد ممالک مختلفه عالم که بدون شک میتواند راهنمای نقشه‌های آینده باشد، جمع‌آوری میگردد که هنوز پیاپی نرسیده و شایدیکسال دیگر برای تکمیل آن وقت لازم باشد، فی المثل بیانات مبارکه درمورد آلمان که باید امرالله را به روش ای را به روش ای شرقی و روسیه و سیبریا و دریای چین ببرند، وکشورها پس که باید امرالله را به سرزمین اصلی چین برسانند بیانات مبارکه درباره مملکت مختلف متوات است. فی المثل آنچه درباره کاتادا از لسان مبارک مرکز میثاق و ولایت امرالله صادر گردیده درمورد سایر کشورها نفرموده اند مرکز میثاق در با ره کاتادا میفرمایند: آینده کاتادا بسیار عظیم... و حادث تاریخی آن بی نهایت درخشناد است.

مرحلة دوم گردد آوری بیانات مبارکه است درباره مردم کشورهای مختلف. فی المثل درمورد مردم ژاپن فرموده اند که از افکار جدیداً استقبال میکنند و در امور تحری مینما یندو شیفت زیبائی هستند. واحبای استرالیا یاران ثابت قدم و پرشوق نامیده شده‌اند. در سنه ۱۹۵۱ حضرت ولی عزیزاً امرالله احبای کاتادا را به خطاب بنفوذ ثابت قدم در وصول به هدف و حصر نظر در امرالله و قابلیت در امور اداری توصیف کرده‌اند که شبیه‌این صفات را با خاصه بعضی دیگر با حبای ایالات متحده آمریکا نیز فرموده‌اند. که آن جمله است: «وفا داری شایان تاسی» مستقیم و پر حرارت. این مطلب را بیان کردم برای اینکه بدانید آثار مبارکه، ما را بهتر از خودمان میشنا سدوبنا براین جوامع بهائی با مطالعه آنچه درباره آنها در آثار مبارکه ذکر گردیده خود را خواهند شناخت.

چرا جا معهبهائی کاتادا این حد مورد تمجید قرار گرفته. از این قرائیت میتوان دریافت:

- ۱- مهندس اولین مشرق الاذکار (امال معابد) غرب، کاتادائی بود که بفرموده حضرت ولی امرالله نه تنها مهندس مشرق الاذکار بلکه اولین کسی بود که هنر عالم بهائی را به جهانیان معرفی کرد. هنرمندان بهائی در آینده اعتراف خواهند کرد که اولین کسی بود که تعالیم بهائی را در یک اشره‌نری منعکس کرد (هنر مندفعی دلخواه بورژوا)
- ۲- نسل آینده از ما ریون چک بعنوان یک مهاجر نمونه و ثابت قدمیاً دخواهند مود.
- ۳- خانواده ماکسول نمونه دیگراست. می‌ماکسول در راه مهاجرت بعالیم بقا شتافت و بعنوان شهید از جانب حضرت ولی امرالله شناخته شد.

سادر لندن ماکسول مهندس ساختمان مقام اعلی و دارالاشرافین الملکی و ایادی امرالله و با لآخره حضرت امداد الباء روحیه خانم که هیکل مبارک حضرت ولی امرالله زایشان بنا مهائی از قبیل: بیارویا و رمن - سپر - همکار خستگی ناپذیر منم بیاد کرده‌اند.

۴- تبلیغ بومیان - تعهدات جامعه کاتادار مهاجرت و اعزام مبلغین سیار در صحن بین الملکی و اعلان امرالله از طریق وسائل ارتباط جمعی و انجمن مطالعات بهائی و امثال اینها قسمتی از میراث روحانی این جامعه بهائی است.

در این ایام که امرالله از حالت مجھولیت خارج و روابط بین امرالله و جامعه خارج به نحو قابل ملاحظه‌ای در مقابله چشم‌انداز تغییر و تحول یافته بیت العدل اعظم الی بجه جوامع بهائی کاتادا و مملکت متحده آمریکا و حتی آلاسکا متوجه گردیده و برای ماکه در رض اقدس هستیم که ملامح محسوس است که وضع و شرایط جدید و مکانات تازه‌ای در جهان امرالله بوجود آمد که تغییرات قابل ملاحظه‌ای را برای سالهای باقیمانده از این قرن و سالهای اولیه قرن دیگر بظهور خواهد رسانید.

ا خیرا بیت العدل اعظم الٰہی دریکی از پیا مهای خویش به یکی از محافل ملیہ اروپا شرحت  
مرقوم داشته اند که را بطبین جا معهبهائی وجا معهدا رجرا که در غرب از حال تعادل خارج است بیان  
فرموده اند بدین معنی که روگرداندن از مذهب و توسعه ما ده پرستی نتیجه ای فاجعه آمیز ببار  
آورده است . واين مسئله ا زطرفی برای احبابی الٰہی ابلاغ کلمه را مشکل میسا زدواز طرف دیگر  
که اهمیت آن از اولی کمتر نیست این عدم تعادل حاصل از رفاه جسمانی و بی حاصلی روحانی  
ممکن است بالمال موجب غفلت احبابی الٰہی گردد بطوریکه از تبلیغ امرالله بکلی ما یوس  
ووظائف روحانی خویش را فرا موش کنند . بهمین جهت است که معهدا علی وظائف روحانی ، از  
قبيل بحاء وردن نما زوتلاوت آثا رمبا رکه در صبح وشا موتبلیغ امرالله و احرار ز حیات بهائی را  
تاكید فرموده اند تا حیات روحانی ما تجدید گردد . (۱)

طلب دیگری که لازم است بیان شود اینست که ماتا بحال در تبلیغ امرالله با عنوان کردن ظهور انبیاء الٰہی بصورت سیر تکامل تدریجی (۲) که رویه مرکز میثاق الٰہی نیز بوده وارد مطلب میشویم بدون شک اتخاذ این رویه بسیار صحیح و بحاست ولی اگر بهمین اکتفا کنیم در شونده این تاثیر را بجا خواهد گذاشت که حضرت بهاء اللہ ذکرہ الاعلی هم یکی از همین سلسله انبیا است در صورتی که چنین نیست چه که حضرت بهاء اللہ موعود کلیه انبیاء هستند . و هدف امر مبارک تجدید حیات و تجدد ساختمان جا معهدا نسانی است که شامل سه مرحله میباشد اول - تبلیغ امرالله و توسعه نظم اداری دوم - شرکت در توسعه و پیشرفت بشری و ترقی جا معهبهائی بوسیله کار روزانه افراد بهائی و سوم - توسعه اجتماعی و اقتصادی جا معهدا نسانی .

تقریباً پنجاه سال از تاریخی که حضرت ولی امرالله جا معهبهائی را به قیام منظم (سیستماتیک) در خدمات امریکه که با نقشه های از سال ۱۹۳۷ آغا ز گردیده، فراخوانده اند، میگذرد . در این مدت کوتاه (کمتر از ۵۵ سال) امرالله از وضعی که هیکل مبارک آنرا مجھولیت مطلق نا میده اند خارج گردیده و تحقق این امر مخصوصاً ناشی از پاسخی است که جا معهبهائی کانا دا بسهم خود بهندای احبابی عزیزاً یران که متحمل تضییقات و مشقات هستند داده است . از ۱۹۳۷ به بعد نقشه های را یکی پس از دیگری دنبال کردیم تا اینکه حضرت ولی امرالله نقشه جهاد جهانی کبیرا کبر را (از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳) بما عنایت داشتند و بطوریکه همه میدانیم آن جها دیپس از پیا یان ، با نقشه های دیگری که بیت العدل اعظم الٰہی بما عنایت فرموده اند ادا مهیافت (نقشه ۹ ساله - نقشه ۵ ساله - نقشه ۷ ساله ) . در این مرحله اخیر نقشه هفت ساله یکی از اهداف نقشه تهیه نقشه بعدی میباشد . در مرکز جهانی عقیده برای این است که امرالله در مرحله توسعه خود بیک نقیله عطف رسیده است چه که Progressive Revelation ۱- این خطاب معهدا علی در عنديليپ شما راه ۱۱ درج گردیده مراجعت فرمایند (۲)

امراللهآنچنان انتشاری درجهان یافته وابوابی مفتوحگردیده که تادوسال بلکه یکسال قبل بی ساقه بوده است . بنا براین در مرکز جهانی امرالله مقدمات تهیه نقشه آینده فراهم شده و دارالتبليغ بین المللی افتخار آن را دارد که در این امر مشارکت نماید و نقشه پس از تصویب بیت العدل اعظم که مصون از خطاست ابلاغ خواهد گردید .

اکنون بعنوان یکی از اعضای دارالتبليغ بین المللی نظریات خود را در این باره باطلاع میرسانم و توجه میدهم که مطالعی که خواه مگفت کا ملا شخصی است و از جانب دارالتبليغ بین المللی وازان مهمتر از جانب بیت العدل اعظم الهی مطلبی بیان نمیکنم .

سالها قبلاً یک فرد بهائی نامه ای بساحت بیت العدل اعظم معروض و سوال جالی را مطرح نموده و آن اینست که چگونه نقشه های امریه را طرح میفرما یند . بیت العدل اعظم خواهی بآن فردمون من عنا یت فرموده اند که مضمون آن را بشرح ذیل با طلاع میرسانم ( ایشان دستخط معهداً علی رانیز عیناً قرائت نمودند ) .

بیت العدل اعظم چهار مرحله را در تهیه نقشه بیان میفرما یند :

۱- با همکاری دارالتبليغ بین المللی اطلاعات لازم درباره وضع موجودجا معهبهائی در سراسر جهان تهیه میشود .

۲- وضع جا معهاد نسانی بطور کلی و شرایط آن مطالعه میگردد .

۳- جهتی که وضع سیاسی و اقتصادی جهان بآن جهت در حرکت است مورد توجه قرار میگیرد .

۴- احتیاجات هر یک از جوا معهبهائی در کشورهای مختلف جهان در نظر گرفته میشود .

و در نتیجه نقشه برآسا س این اطلاعات و متناسب با امکانات جوا معهبهائی و احتیاجات اساسی آن تنظیم میگردد .

نکته قابل توجه اینست که پیشرفت جا معهجهانی بهائی از مرحله جنینی خارج و ب مرحله تنوع و تفاوت رسیده است .

اگر نقشه دهسا له جهاد کبیر را مطالعه کنیم با این نتیجه میرسیم که اهداف و مسئولیت‌ها ای مشابه در نقشه مزبور به ریک از ۱۲ محفل ملی و اگذار شده بودا ز قبیل نشرنفحات الله، تا سیس محافل محلی و ملی . و حال بیش از یکصد و چهل محفل ملی در سراسر جهان تا سیس گردیده و تا آخر نقشه هفت ساله تعدا دیدگری نیز اضافه خواهد شد . بنا براین نقشه های آینده برای ممالک مختلف به تنا سب اختلاف وضع آنها و با توجه به احتیاجات و امکانات هر کدام خواهد بود و اصولاً هدف هر نقشه حداقل را نشان میدهد .

اکنون که ما در نهایت آسا یش و آرا مش در این محل نشسته ایم با یاد توجه کنیم که در ایران جمعی از خواهان و برادران بهائی ما در زندانها ب سر میبرند و ب قیه نیز تحت فشا رهای شدیده هستند .

ولی در عین حال با یاددا نیم که یکی از موفقیت‌های حاصله در طی نقشه هفت ساله وضع احباب ایران است چه که نقشه دشمنان امرالله ب منظور از هم پاشیده شدن جا معهبهائی با شکست موافق شده ... و در عین حال موفقیت‌های جهانی شایانی در اعلان امرالله بدست آمد هاست .

در این مقام داستان کوچکی برای شما میگوییم . چهار رسال قبل بیک سفرتبليغی به جزا ائر دور افتاده اقیانوس کبیر رفته بود در ملاقات با یکی از جوا مع پلی نزی پیر مردمهائی بسیار مولنی اظهار داشت : یک ناراحتی فوق العاده دارم که ما یلم با شما در میان بگذارم . وقتی شروع به صحبت کرد معلوم شد این نفس مومن از گرفتاریها و تضیيقاتی که بر احباب اعزیزاً ایران وارد میشود بسیار

بسیار رنا راحت است و اینست علت ناراحتی شدیداً و . این داستان بسیار ساده‌نشان میدهد که وقایع ایران چه ارتباط معنوی بین بهائیان جهان ایجاد کرده و یک فردی‌هاشی بومی در یک نقطه دورکه‌ای بدانمیداند در روی نقشه‌جها ن ایران در کجا واقع است و حتی یک نفر ایرانی را ملاقاً نکرده است ، تا این حد تسبیت به خواهرا ن و برادران روحانی خودا ظها رهمدردی می‌کند .

اینست توفیق امرالله‌ی با تما متفاوت‌هایی که از جهت زبان و زندگی و آداب وغیره بین نفوس مختلفه موجود است ولی درظل امرالله صرف بعلت ایمان که حد مشترک بین مومنان است این چنین وحدت و همدردی ایجاد شده است .

حال برای اطلاع‌شما چند آما ررا بطور خلاصه ذکرمی‌کنم . در سال ۱۹۷۹ دریا زده کشور جهان جمعیت بهائیان بیش از یک درصد جمعیت آن کشورها را تشکیل میدارد . در حال حاضر این رقم به بیست و دو کشور جهان رسیده ولی نسبت جمعیت بهائیان در جهان به یک در هزار رسیده است ولی گرچه نسبت تعداً احباب در جهان بسیار ناچیز است ولی اهمیت وابهت امرالله و شهرت احباب الهی در صفات و ملکات روحانی و انسانی ، سراسر جهان را فراگرفته است . این نفوذ و اشتهرار امرالله و احباب الهی سه علت بشرح ذیل دارد :

۱- نفوذ روحانی و ایمان احبابه مظہر ظهور الهی که احباب را به آینده مطمئن ساخته و این اطمینان خاطر در رفتار احباب الهی اش را شته و دارده نحوی که نفوس بسیاری که برای دیدار اماکن مقدسه بهارض اقدس می‌آیند پس از مشاهده و زیارت اماکن مقدسه وحدائق حول مقامات بما می‌گویند که شما بهائیان با یاد خیلی به آینده مطمئن و میدواز بارا شیدکه این همه برای ساختمان و نگاهداری این اماکن مقدسه متحمل مخراج می‌شوید و این اطمینان را می‌توانید در نقاط دور دست جهان در بین احباب ساکن آن نقاط و مهار جریں وغیره مشاهده نمائید . وقتی یکی دونفر بهائی بومی یا مهار جردنیک نقطه دورافتاده با اطمینان خاطر بخدمت پرداخته و به تبلیغ نفوس قیام مینمایند اطمینان دارند که روزی خواهد آمد که کلیه نفوس ساکن در آن نقطه بهائی خواهند بود . اینست نفوذ روحانی امر بهائی .

۲- مردم‌ها ن تا آن حد با تعالیم‌بهائی آشنا شده اند که لاقل قبول دارند که این تعالیم‌همان چیزی است که مردم‌ها ن محتاج آند .

۳- کاری است که در هیچ‌دیانت و هیچ‌جمعیت دیگری در تاریخ جهان ساقه‌ندازی دارو آن ایجادیک لشبکه در روی زمین است بدین معنی که در هر نقطه از جهان بهائیان ساکنند اگرچه تعداً آنها در حاصل ضرقلیل است ، تعداً مراکزا می‌درجهان بیش از یکصد هزار است و این نشان میدهد که دیانت بهائی از هر نژاد و قبیله و جمعیت و ملتی را درظل سراپرده خودوا ردا ساخته است و این کاری است که در گذشته ساقه‌نداشت و فقط منحصر است با مربهائی .

حال بهینیم احباب الهی چه خدماتی می‌توانند در این جهان انجام دهند .

الف- هیکل مبارک حضرت ولی امرالله می‌فرمایند مشکلات و بی سروسا مانیهای دنیا ای فعلی با یاد برای مومنین به‌اسم اعظم و سیله‌ای باشد که نفوس را به طرف امرالله جلب نماید .

ب- ارتباط دادن تعالیم‌بهائی به آنچه در جهان امروز می‌گذرد . هیکل مبارک حضرت ولی امرالله فرموده اند ما احتیاج به مومنینی داریم که این وظیفه را انجام دهند و می‌فرمایند نفوسي می‌توانند این خدمت را انجام دهند که دارای صفات ذیل باشد :

- در امر فدا کار بوده و خود را وقف امرالله نمایند .

- به تعالیم الهی معتقد و آنها را بخوبی درک کرده ، و علاقمندی بلاغ آنها بدبیرگران باشد .



## تاریخ زرین شهادت

### شرح حال شهید مجید

جناب جهانگیر ہدایتی علیہ السلام

( از آنکی بہرہ حدایتی برادر شهید سید )

تهمنت زابلستانی نمودی و برلشکرنفس  
وهوی چنان پرخاش نمودی که متفرق و پریشا  
کردی شجاعت غلبہ بر نفس و هوی است نہ بر  
مردمان دشت و صحراء حمدکن خدارا که منصوری  
ومظفروغالبی و مکرم جانت خوش باد ع

هولله ای تهمتن، رستم زابلی

هر چند شہسوار میدان مردانگی بوده و بقوه  
جسمانی فائق بره پهلوانی نامش جهانگیر  
شدو صیتش درخا و رو با ختر شهرگشت ولی  
عاقبت بخدعه برا در در رجا هی جای گیر شد و به  
کلی اثری ازا و باقی نماند پس تو تهمتن  
جهان الی باش و پهلوان اقلیم یزدانی  
تاب قوت باز و نیروی زانوا هل عنادر ام مغلوب  
نمائی و سبب نفوذ حکومت روحانی گردی  
هر بدخوی را بدل جوئی خوش خوکنی و هر پست  
فطرتی را بھایت الله بلند اختر نمائی  
دلہای پژمرده را تروتا زه کنی وجانہای مردہ  
را زنده نمائی کورا بدی را بصیر سرمدی

نا م پدرجها نگیر، رستم و ناما در شترنج  
است که هر دوز رتشتی بوده و در خانواده های  
خود فقط آنها بهائی شدند. چون مورد شمات  
و آزادی خانواده و دوستان خود دریزد  
قرار گرفتند اجبارا در حدود ۷۵ سال قبل ترک  
یا رودیا رنموده، بهندوستان مهاجرت و در  
شهر بمبئی اقا مت گزیدند و بخواست خدا و ند  
او ضاع زندگانی آنان سروسا مانی گرفته و  
بکار و کسب پردرآمدی مشغول شدند و در قسمت  
ام ری نیز کوشان و فعل بوده و پدر مدتی بعضی  
محفل روحانی بمیئی مفتخر بوده و در زمان  
حضرت عبدالبهاء روانا فداه سد فعنه  
مشرف گردیده والواح متعددی با فتخ رایشان  
و خانواده نازل گردیده است که دولوچ آن  
ذیلا درج میگردد:

بواسطه زائر مهریان رستم به مرد جانش  
خش باد  
هولله ای رستم یزدان  
الحمد لله در میدان جانفشانی تفوق به

دبيرستان بودکه پدر و ما در را بفاصله چند  
ماهی از دست داد و با گرفتن گواهی نامه  
سیکل اول متوجه عازم طهران شد وارد  
آموزشگاه فنی وزارت راه گردید و سپس خدمت  
نظم وظیفه خود را طی کرده و مدتی در طهران  
ساکن بود تا اینکه بشیراز و اصفهان عزیمت  
و سالها در این دو شهر ساکن گردید و مدتی نیز  
مهاجر خواسته انسار بود که بعلت عارضه کسالت  
طهران مراجعت نموده و از همان اوایل  
تشکیل اداره هواپیمایی کشوری در آن  
سازمان وارد خدمت شد و در ضمن کار دیپلم  
متوجه ریاضی خود را گرفت و با دامنه تحصیلات  
عالیه در رشته مهندسی پرداخت و با خذدرجہ  
فوق لیسانس در رشته مهندسی راه و ساختمان  
از دانشکده پلی تکنیک طهران نائل شد.

خدمات کشوری - جهانگیر خدمات کشوری  
خویش را ۱۱ زیسته ای ۱۳۲۰ شمسی در روز ارت راه و  
ترا بری آغاز و با سمت های ناظر فنی - معاون  
اداره فرودگاهها - معاون اداره ساختمان  
فرودگاهها - رئیس اداره ساختمان و رئیس  
اداره طرح و برنامه های فرودگاهها معاون  
مدیر کل طرح و برنامه ریزی فرودگاهها  
ایران تا سال ۱۳۵۸ شمسی انجام وظیفه نموده  
و ضمن مسافرت های متعدد به کشورهای انگلیس  
و آمریکا در رشته های مختلف مربوطه تحصیلات  
و معلومات خود را تکمیل و در انجام خدمات  
توفیق کامل بدست آورده و عضویت انجمن  
مهندسین ایران و انجمن مهندسین ساختمان  
آمریکا را بدست آورده است.

معارف و خدمات امری جهانگیر هدایتی -  
از سنین کودکی در کلاس درس اخلاق علی آباد  
وارد گردیده و کلیه کلاس های دروس اخلاقیه را  
از اول تا دوازدهم در علی آباد شهریزد و  
طهران بپایان رسانید و بعد از اکثر  
کلاس های عالی امری که در شیراز و اصفهان  
و طهران تشکیل می شده است شرکت داشتند

نمایی و علیل شدید را شفای سریع گردید  
بینوا یا ان را بگنجروان هدایت کنی و اهل  
خاکدان را از جهان آسمان خبردهی اینست  
صفت یاران الهی و سمت دوستان جمال ابهی  
وعلیک التحیة والثناء ع

(اصل الواحی که با فتخ راستم به مردم از  
شده است برای ضبط در دارالاثار با رض اقدس  
تقدیم گردیده است) . و همچنین توقيعی از  
حضرت ولی عزیزا مرا الله با فتخ رایشان  
شرف صدور یافت هاست . با رای پس از آنکه  
آنان صاحب پنج ولاذکور و انانث گردیدند  
بعلت ناسازگاری آب و هوای بمبهی با مزاج  
بچه ها همگی با ایران آمده و در علی آباد که  
اقوام خانواده پدرسакن بودند املاک زراعی  
خریده و سکونت اختیا ر نمودند و خود رستم  
مجدد ابرای سرپرستی مغازه و کارها بیش به  
بمبئی مراجعت نموده و تا مدت ها در بمبهی  
مانده بود که بعد اما یملک خود را فروخته و به  
ایران آمده و تما ا فرا دخان خانواده دوره هم  
جمع شدند و چهار نگیرا و لین فرزندی است که  
با سه برادر و خواهر دیگر در ایران بدنیان  
آمده اند که مجموعا رقم ا واحد به ۹۶ که  
پنج نفر پسر و چهار نفر دختر بودند بالغ گردید  
این ۹ نفر تما مادر کودکی با اصول بهائیت  
ترربیت شده و مومن و موقن میباشد بجز  
جهانگیر عزیز که شهید گردید و یک خواه رکه  
فوت نموده است همگی در حال حاضر در نقاط  
مختلف آلمان، هندوستان، ایران و آمریکا  
ساکنند و در زمرة پیروان ثابت قدم حضرت  
بها الله جل ذکره الاعلى هستند.

شرح حال و تحصیلات و کار جهانگیر هدایتی -  
جهانگیر در بیست آبانماه ۱۳۵۲ شمسی در علی  
آباد رستاق یکی از قراء یزد بدنیان آمدویا م  
کودکی و قسمتی بیشتر را تحصیلات ابتدائی  
خود را در زادگاهش گذرانید و تحصیلات دوره  
اول دبیرستان را در بزدی کرد و سال سوم

و دو پسر بنا مهای ژوبین و زیان است .  
مهرانگیز خانم زنی با محبت ، دلسوز ، فهمیه کاردان و تحصیل کرده است در طول زندگی با شوهر نهایت وفاداری و همکاری را با یکدیگر داشتند و فرزندان خود را با محبت و عنایت خاصی پرورش میداند و برای مدارج تحصیلات عالیه آنان نهایت کوشش و مراقبت را مبذول میداشتند و اینک که جهانگیر عزیز میدان را خالی نموده است مهرانگیز خانم وظائف سینگین تری را بر عهده گرفته و علاوه بر اینکه با یخدود را از هجر و فقد شوهر شمید خود تسلی دهد فرزندان را نیز با یددلداری و تسكین دهد مسلمان از برکت روح جهانگیر عزیز را مدادات غیبیه شا مل حالش خواهد شد و این فقدان و هجران و با رسنگین زندگانی برای آنان آسان و ممکن خواهد گردید .  
زاله خانم - تحصیلات عالیه خود را در رشت مهندسی از دانشگاه شیراز بپایان رسانیده و بعد از طهران در آدرارهای مشغول بکارش و اینک با شوهر خود آقای هوشنگ مزیدی ، مهاجر نیجریه و گینه میباشد و در آنجا موفق بخدمتند و دیده میشود روش و طریقه ای را که از پدر بارث برده است دنبال میکند آنها را در آرای دوفرزند بنا میشوند و شیرین میباشد .  
آقای ژوبین - تحصیلات عالیه خود را در دانشگاه شیراز دنبال میکرد که مورد تصفیه واقع شد و اینک در طهران تنها مساعد و هم در و غم خوا رمادر است و در پیش آمدان خیر متحمل رنج و زحمت و ناراحتی زیاد بوده است و با یدبای ما در باره رسنگین خانواده را حمل نمایند .  
آقای زیان تقریباً از شش سال قبل در آمریکا مشغول تحصیل گردیده و رشته مهندسی مکانیک را در دوره فوق لیسانس طی مینماید . جهانگیر از سال ۱۳۵۸ با فراغت از کارهای اداریش مرکز فعالیت خودش را در شمال (با بلسر) قرار داد و شدیدتر کرد و غالب در شمال با یکی

بعلاوه در جلسات بحث و فحص و از دیا دام معلومات دانشمندان امروزه مینموده است . در جوانی عضوفعال و پرکار تشكیلات جوانان بوده و در اقامتها خود در شیراز و اصفهان همراه با جوانان فعالیت داشته و شاپرک عضو لجنه جوانان آن دوم محل نیز بوده باشد . در طهران در کلیه تشكیلات جوانان فردی پیشو و متفرقی بوده و سالها در لجنه ملی جوانان عضویت داشته است در ایام جوانی در طهران با اغلب جوانان فعال و مومن که مصدر خدمات خالصانه بوده و هستند همکلاس و هم لجنه و معاشر بوده است . از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۳ که بمقتضای شغل در مهرآباد ساکن گردید عضو محفظ روحا نی و اغلب تشكیلات آنجا از جمله عضو لجنه مهاجرت و تقویت نقاط تابعه بوده که مرتبه هر ۱۵ روز یک مرتبه بن نقاط اطراف طهران مسافرت تشویقی و تقویتی مینموده . در همین حال نیز در چند لجنه ملی و محلی عضویت داشت . در سال ۱۳۵۳ که بطهران نقل مکان نمود فعالیت امری خود را در تما مسطوح بیشتر کرد و در لجنه ملی نشر معارف امری لجنه ملی نشر نفحات الله و مهاجرت عضویت داشت و بطور کلی تما مشبهای هفت بلکه بعضی روزها نیز بکارهای امری میپرداخت . برای اینکه کارها یش جنبه خود نمائی نداشته باشد نام لجنه ای را که شرکت میکرد با فرادخانواده اش نمیگفت . علاوه بر اینها عضوهیئت مدیره شرکت امنا و بازرگانی البدل شرکت و نونهالان بود که این دو فقره باعث منوعالخر و منوعالمعا ملده شدن ایشان گردید . اخیرا در دیماه سال هشتاد و عصتاق دسامبر ۱۳۶۱ با فتخوار عضویت محفظ ملی ایران نائل گردید . خلاصه فردی فعال کوشان و مثبت بود .  
جهانگیر در سال ۱۳۲۹ شمسی با سرکار مهرانگیز خانم زایدی که بهائی و بهائی زاده و اصلاح زرتشتی نژادیزدی و ساکن طهران بود ازدواج نمود که ثمره این ازدواج یک دختر بنا مژاله

ازایادیان عزیز معاشر بوده و راهنمائی  
میشده بیشتر شهرهای شمالی جهت تشویق  
و ترغیب و تقویت احبا میرفت ویاران  
ستمیدیده و مظلوم را تسکین میدادم آرام و  
آنی استراحت نداشت او میتوانست از ایران  
بیرون برود چه که موضوع منوع الخروجی اش  
منتفی شده بود ولی بعضی دوستان وفا میل  
که اورا در این مورد راهنمائی میکردند  
میگفت برای من ایران خوب است کسی ممکن  
کاری نداردم با یادآینجا با شم و درنا مهها  
که بفرزندان و بستگان خود بخراج مینوشت  
تصریح مینموده جمال مبارک حافظ و حامی  
همه است او تسلیم را داده و مشیت خداوندی  
است و با نچه مقدار و قضای الهی است راضی  
است. آنچه اراده خدا و ندمه بران تعلق  
بگیردهما خواهد شد بلطفش امیدوا روتحق  
وعده های حتمیه اش را خواستاریم ابدا محروم  
ونگران نباشد.

اغلب بستگان و فرزندان اونمیدانستند که  
عضو محفل ملی است و بعد اکه بشهادت رسیدند  
وازطرف بیت العدل اعظم اعلام شده میدند  
و این امر موضوعی بود که جهانگیر را بوفای  
بعهد متمسک نموده و در کمال استقامت و شجا  
خدمت مشغول بوده. اینکه قسمتی ازنا مه  
ایکه جدیدا ژوبین به برادرش ژیان نوشته  
است درج میشود که سرگذشت غم انگیز و تاثر  
آور آخرين ایام روزگار است.

قسمتی ازنا مه ژوبین بژیان که جدیدا مرقوم  
رفته است: از دیماه شصت (دسامبر ۸۱)

تقریبا آقا جان مشغول خدمت در کار جدید شد  
(عضو محفل ملی) و تمام این مدت منتظر  
وروبرو با این سر انجام بودیم تا اینکه در نهم  
تیرماه (۶۲) (۳۰ جون ۸۲) همان نظریه میدانی  
آن مسائل پیش آمد و هیچ ملاقاتی نداشتیم  
و تا عید فقط یکبار لباس قبول کردند و شسب  
عیدهم یکبار تلفنی صحبت کرد بعد از آن تا  
۱۲۳ روزگار (۱۳ می ۸۴) مرتب سرمیزدیم

تا در آن روز گفتند که در روز ۱۳۵ روزگار  
داریم که وقتی رفته برا ملاقات شماره  
تلفنی دادند گفتند جایش عوض شده است و  
با یاروز دیگری بیان یافتند لفون کنید و پرسید  
که وقتی پرسیدیم گفتند اعدام شده است در هر  
صورت فردا یعنی من به بیشتر زهر رفتیم و از  
دفتر آنجا پرسیدم گفتند تاریخی که در دفتر  
وارد شده ۱۲۵ روزگار (۱۵ می ۸۴) است و از محل  
دفن هم اظهاری اطلاعی کردند ولی تا  
آنچه ایکه من پرسیده ام اعدامی هائی که  
مسلمان نباشد بیک محل مشخص میبرند  
بنابراین محل دفن تقریبا مشخص میباشد  
وقتی که وصیت نامه را دادند بتاریخ ۲۳  
ارزشگاری شده بوده که تاریخ دقیق  
اعدام میباشد و در هر صورت این مدت نیز با  
تمام هراسها و میدهایش با تمام رسید و آقا  
جان ثابت کرد که در امتحان مستقیم و راسخ  
است و با استقامتی کامل تمام مسائل و  
مصادیب را تحمل کرد چنانچه آن نظریه میگفتند  
مرتب من نوع الملاقات و در انفرادی بوده  
است و این مسائل نیز شاید در آینده مشخص  
شود در هر صورت این دوره امتحان و آزمایشی  
بوده که آقا جان تحملش را داشت و موفق  
بیرون آمد به مرآه وصیت نامه لباس های  
شخصی آقا جان و ساعت وعینکش را نیز دادند  
متن وصیت نامه این صورت است ابتدا آقا  
جان مشخصاتش را نوشه و بعد... بنا مخدان و ند  
مهربا ن همسرگرام، فرزندان عزیز، منسوبین  
محترم و دوستان مهربا ن بدینو سیله از همه  
شما خدا حافظی میکنم و موفقیت همگی را  
خواستار مبفدا همه شما جهانگیر امضاء  
تقديم احترام خدا حافظ همه امضاء ۲۳/۲/۲۳  
زامیا دی و فرزند ذکور را شدم (ژوبین) تقسيم  
شود (خط خودش است) و طبق آن عمل گردد با  
تقدیم احترام خدا حافظ همه امضاء ۲۳/۲/۲۳  
جهانگیر با اکثر شهادای عزیز دوست و با بعضی  
از ایشان در تشكیلات مختلف همکاری داشت  
بهیه و معموجه ۴۱

# شرح حال و شهادت جناب میراسد الله مختاری

علیه رضوان الله

( از نشر نخست تبه آقای محبت الله هائی )



من نمیگذارم تما م این گندمها را تو تنها  
ببری و بین آتدونفرنزا خانه اش سرو صدای آن دو  
میراسد الله زدا خل خانه اش عبود میآید  
نفر را میشنودوا زخانه بیرون میآید و آن مرد  
شیر را بداخل خانه میبرد و مقداری گندم با و  
میدهد و ازا خواهش میکند که مرا حم آنم مرد  
فقیر شود .

میراسد الله مختاری گوساله ای خرید و آنرا  
به یک نفر چوپیان داد که ابا و پیران دتا بموقع  
حا مله شود و آنچه شیرا زگا و بدست آید نصف را  
چوپیان بردا ردونصف دیگر را برای میراسد الله  
بیا وردولی گوساله گا و شدو زائید و شیر مفصل  
دا دا ما چوپیان ابداع عهد خود و فا نکرد و میر  
اسد الله ابدا با و نگفت که چرا عهد خود و فا

مرحوم میر مختاری روقرینه اش با نوشکارا هل  
قریه قلعه کوه هفت پسردا شتنده ششمین  
پسرشان میراسد الله مختاری بوده و در تاریخ  
۱۴۸۸ هجری مطابق ۱۲۸۸ میانه سفندماه  
شمسی بدنسی آمده و در قلعه کوه تا هل اختیار  
کرده و در سال ۱۳۲۵ شمسی بقریه اندرون هجرت  
کرده ا و مردی بود با اراده و متوسط القامه  
و با ایمان و متین وبهائی زاده و بسیار رمتوا  
نگارنده مکررا و را ملاقات و از مصاحبت و بیانا  
و سرگذشت‌های ا ولذت روحانی برده ا ما و همیشه  
بفرزندانش توصیه میکرد که در این دور  
افتاده با یادنوعی رفتار کنیم که منفعت  
اغیار در اعمال ما ظاهرباشدا و از طرز معاشر  
با مردم نکاتی را برای نگارنده بیان کرده  
که چند نمونه از آنها را که در خاطر رم مینویسم  
و شرح و اخراجیات و شهادت اور ازنا مهیسر  
بزرگ او طراز الله و نا مه میر غلام رضا مختاری  
برا در شهید بدست آورده ا مینگارم .

روزی میراسد الله مختاری مقداری گندم  
به شخص فقیری عنايت کرده ببرد آرد کند  
نانی تهیه کنند و چند روز با زن و چهارش زخانه میر  
اسد الله بیرون میبردیه یک نفر از اهالی  
شیرک توی کوچه برخورد میکندا و میپرسد چه  
چیز بر پشت خود داردی جواب میدهد گندم است  
که میراسد الله من عنايت کرده میگوید

نکردنی .

در همسایگی قریه‌اندرون قریه‌ئی هست بنا م  
شیرک که اکثر از اهالی آن قریه شرور و بسی  
تر بیت و قسی القلب هستندواین (قولی است  
که جملگی برآند) و دائماً اهالی این قریه  
با حبای اندرون آزار واذیت میرسانند رسال  
۱۳۴۹ شمسی چند فراز اهالی شیرک بمنزل  
میراسالله با ندرون آمدند و با کمال جرئت  
و جسارت با وگفتندیا با یدازاندرون کوچکنی  
و خارج شوی یا با یدازدین خود برگردی و  
مسلمان شوی میراسالله با کمال ملایمت  
ومتن است بآنها گفته‌ها ولجه ضرری از ما بر شما  
وارد شده و می‌شود که با یدازاندرون کوچکنیم  
ثانیاً ما اسلام و ائمه‌هدی را قبول داریم و به  
تمام بیای الهی مومن می‌باشیم ثالثاً  
شما ها شریک الملک نیستیم که فسخ شراکت کنید  
در این وقت همه و سروصدای جمعیت بلند شد  
وبنای فحاشی را گذاشتند و بمیراسالله حمله  
کردند و یک فراز آنها که حسن چوپانی نا مداشت  
ضربتی شدید بر سر میراسالله وارد ساخت که  
شکست و خون جا ری شد و بزرگین نقش بست و  
جمعیت بیرون رفتند و احای اندرون میر  
اسالله را به بیرجنبد بر دند و در بیما رستا ن  
بستری شدوا و لیای امور کشوری سر دسته های  
مرتكبین را مجرم شناخت و زندان کرد ولی  
میراسالله رضا بیت داد و دولت آنها را زبس  
زادکرد .

یک وقت دیگر دونفر از سر دسته های شیرک موسوی  
به الله دزا رع و محمدحسین شیرکی بمنزل  
میراسالله آمده و با وگفتند که خدای شیرک تو  
را احضار کرده و میراسالله را بزور و اجبار  
بطرف شیرک بر دند و وقتی که از گردنه رو برو  
پنهان شدند صدای داد و فریاد میراسالله  
بگوش احای اندرون رسیدواحبا فوراً خود را  
به پشت گردنه رسانندیدند که میراسالله  
روی زمین افتاده غرق خون است که آن دونفر  
اورا کتک بسیا رزده و سرش را با سنگ شکسته

بودند که مدت ۳۵ روز بستری و تحت مدا وابود  
وابدا از دست آنها با ولیای امور شکایت  
نکرد زیرا اگر شکایت مینموده با ولیای امور  
تظلم می‌کرد دولت مرتکبین را جلب و بسی  
مینموده و عاقبت با ید میراسالله از دست آنها  
رضایت دهد و از حبس آزاد شوند .

هر از چندی چند فراز اشاره شیرک بعنوان  
می‌همان بدون دعوت بمنزل میراسالله  
وارد می‌شدند که او با ید بره ذبح کند و برج طبخ  
نمایدو کما ملاز آنها پذیرائی کند و میر  
اسالله در نهایت صفا از آن پذیرائی  
می‌کرد و آن درا ین موقع فرشها و لوازم منزل  
را زیر نظر می‌گرفتند و دوسره روز بعد که میر  
اسالله و خانواده اش برای امور زراعتی  
بصحراء و باغات خود میرفتند همان‌ها که به  
عنوان می‌همان بمنزل میراسالله آمده  
بودند داخل منزل می‌شدند و فرشها و اثاثیه  
آنچه که لب لباب بود میدزدیدند و می‌بردند  
وابدا میراسالله شکایت نمی‌کرد .

بعضی افراد بی عاطفه و مزا حمنزد میراسالله  
می‌آمدند و اظهار ردوستی می‌کردند و پس از چند  
جلسه که بمنزل او می‌آمدند و نهاده روش امام  
می‌خوردند پیش نهاده می‌کردند که فلان قطعه  
زمین را می‌خواهیم بفروشیم و می‌ترسم که به  
مسلمان‌های دین خودمان بفروشیم و پول ما  
را حاشا کنند و زمین را بدون آنکه پولش را  
بدهن تصرف نمایند و شما بهائی هستید بشما  
اطمینان داریم و خواهشدا ریم شما ایمن  
زمینهای ما را بخرید و به رحیله وزبان چرب  
ونرمی بود بزور حقه بازی و تزویر زمین خود  
را بمیراسالله می‌فرخند و خود پولش را به مر  
قیمت که خودشان پیش نهاده کرده بودند از  
میراسالله دریافت میداشتند و میرفتند  
(دردها ت هم که محضر رسمی و دفتر خرید و فروش  
ا ملاک از طرف دولت وجود نداشت و دوفروشند و  
خریداریا با قول و قرار شفایی چیزی را خرید  
و فروش می‌کردندیا خودشان دوکلمه خط روی



شیرک که وطنشا ن است وارد شدندواسا می آن سه نفر قاتلین عبارتند از محمد شرقی و حسن مقدم و علی چان غلامی و چون قاتلین در حضور اولیای امور نگذاشتند جسد میرا سالله مختاری در اندر و دفن شود و دادستان نیز با حاکمیت است برای خاوش شدن فتنه بهره است جسد او را در جای دیگری دفن کنید لذا بگلستان جا وید بیر جند بر دند.

روز سیزدهم عید نوروز در سال ۱۳۵۹ که تعطیل عمومی بود احیا بیر جند در گلستان جا وید بیر جند مخلفی عمومی داشتند که میرا سالله مختاری نیز در آن جمع حاضر بود و به پسران و خانواده دوستان بیر جند گفته است هر وقت من وفات یا فتح جسد مرا در این گلستان مدفون سازید وقتی اشرا نگذاشتند جسد میرا سالله در اندر و دفن شود و از اندر و دن تا بیر جند نیز یک ساعت راه است لذا جسد شریف آن شهید محبی طبق آرزوی اودر گلستان جا وید بیر جند مدفون گردید و از روز ۱۳۵۹ عید نوروز که میرا سالله این پیشنهاد را بده پسران خود کرده بود تا روزی که شهید شد ۴۵ روز طول کشید و در یوم ۲۸ روز دی بهشت ۱۳۵۹ مطابق ۲۶ شهرالعظمه ۱۳۷۶ و ۱۸۵۰ می ۱۹۸۰ شهید شد و روح پاکش بملکوت رب محبی صعود نمود و بین یدی الله حضور یافت و با نوع نعم مرزوق گردید مرثیه ائم در رثاء آن شهید محبی سروده ام که سی و سه بیت است بر عدد (یا حبیب) تاریخ حیات میر مختار قلعه کوهی و پسرانش

چند نکته مطلب تاریخی و شنیدنی است که بنده در اسفا رصفحات قائنات از پیر مردها و معمرین احبابی آنحدودا ستماع نموده ام و حرکات و اعمالی از آنها دیده ام که اکنون مناسب است این قسمتی که مربوط بغا میل جلیل میر مختار است بر شرط تحریر آرم.

میر حاجی محمد مختاری اولاد ارشاد میر مختار ربو بند است این پیر مرد نورانی را

بگشند تا آنکه روز ۲۸ روز دی بهشت ۱۳۵۹ طبق معمول کوله با رکه آب در قممه و سفره نان و غذای خود را در آن میداشت بر پشت خود بست و گوسفند هارا از آغل بیرون کرد و برای چرانیدن گوسفتند بصره رفت. اواخر شب گوسفتند ها بداخل خانه آمدن دولی از میرا سالله خبری نبود بجهه های شبانه تمام صحراء را گردش کردند خبری نگرفتند تا آنکه نزدیک آفتا ب جسد آغشته بخون او را در ۵ کیلومتری اندر و دن که حدودیک کیلومتر از جاده اصلی فاصله داشت پیدا کردند که با سنگ و چوب بر سر و مغز و بدن او وزده بودند بلطفاً صله به پاسگاه ژاندار مری درخش خبر داده اند از شهر بیر جند هم دستان و طبیب قانونی آمدن و چند نفر زاندار مری آمدن طبیب قانونی جسد را معاينه کرد و گفت گلوی او را هم فشار داده اند و حسدا و واژگونه روی زمین بود و کوله پشتی او ب پر پیشش کما کان بسته بود قاتلین با چند نفر دیگر هم آمدند و در حضور دادستان و طبیب و رئیس پاسگاه و بودن ژاندار مها با صدای بلند می گفتند ما نمی گذاشیم جسد میرا سالله در اندر و دن شود به این اندرون همه محکوم ب مرگ هستند و با یاد کشته شوند و میرا سالله ب دست ما بقتل رسیده است و ما تما مبهایان اندرون را به قتل میرسانیم و ژاندار مها اطراف آنها را محاصره کردند معذلک آن قاتلین جرئت وجسا رت داشتند و حاشی می گردند و بطرف احبا سنگ پرتا ب می گردند و دادستان و رئیس ژاندار مری جرئت نکردند آنها را ساکت کنند (یا نمی خواستند آنها را ساکت کنند) با لآخره قاتلین را ب داخل اتوبیل ژاندار مری بر دندند و در بیر جند آنها را محکم و محکوم و قاتل شناخته شدند اما قاتلین از رای دادگاه بیر جند بمشهد استینا ف دادند و مشهد اعزام شدند و در او سط نوا میر ۸۵ و ۲۰ با نام ۱۳۵۹ در دادگاه مشهد تبرئه شدند و با عزت و احترام به قریب.









# نَمِئَةٌ أَيْ أَمْرٌ نُكَلَّ

( بقلم کیت زمانی که از زندان بایان لامکان صود نموده )

شب اول رضوان ۱۳۹۱ بدیع "فیا مرحبا هذا عیدالله قد ظهر ..." بدوابکمال سرور عیدا عظم رضوان رادرگوشها ین زندان حق که ایوان بلند است بعموم عزیزانم و دوستان حضرت رحمن خالصانه تبریک میگوییم و در عالم خوش روحانی مستغرق ، عزیزان دل و جان و خانموفادار و فرزندان دلبندم ، حالم بحمد الله خوبست اصرار داریدنا مه بنویسم مطلبی ندارم جزا نکه جملگی بذکر الطاف و عنایت الهی که باعث آرا مش قلب و روح است و بفرموده اش که قلب انسان جزی عبادت و ذکر رحمن مطمئن نگردد ، بزیارت آثار الهیه همواره متذکر و مترنم با شیم و با اطمینان کامل اذعان نمائیم که آنچه واقع میشود جزا را ده غیبیه الیه نبوده و نیست و اهل ایمان بجان و دل درنها یت بهجت و سرور و تسلیم و رضا آنرا طالب و شاکروحا مدتند آری همان آثار گهریا و معجزه شیم حق است که از بدو طفو لیت همگی آن مالوف و ما نویسم و دراین گوشه زندان سبب انبساط و ابتها عمیق قلبی است . خوبست بازیارت شمهای از آن کلمات مقدسه که در ذهن مانده و تعمق در برخ این آثار متعالیه بیش از پیش ناظربتا ئیدات غیبیه و موهب بیشما رش شویم که بلا استحقاق این ضفارا بآن مفتخر و متباهی فرموده است ، با توجه بحال پرور بال این جهان و حشت زده و پریشا ن این آثار مقدسه منا سب حا ل است که چگونه بشرستمیده در راه نجات و وصول بسعادت ابدیه از طریق صواب فرنگها منحرف و بدور و درگرداب جهل و غرور و غوطه و رگوش دل جانش از استماعندای روح نوازو زندگی بخش حق محروم و لاجرم با ید چنین سرانجامی جان فرسادا شته باشد که باعث تنبه و تذکر شگردد . اینست که قلم اعلی میفرماید : "... عالم منقلب است و نفسی سب و علت آنرا دراک ننموده طبیب حقیقی را از معالجه امراض منع نموده اند و خود نمی دهند و دوا سبحان الله چه غفلتی است که کل را اخذ نموده بحرمانی را گذاشتند و بدبنه برکه های ملح جاج توجه نموده اند بآنکه شمس علم از افق سما مشرق معذلک بجهلای ارض تمسک نموده و تشیت حسته اند زهی حسرت و ندا مت ... " در بیانی میفرمایند "... خلق بیچاره ندانندکه این آتش از کجا خیزد چه که ابصار اهل ضلال از دودغفلت واستکبار مرموだ است و راه چاره نزدشان مفقوده اند بآنکه شمس علم از افق سما مشرق معذلک بجهلای ارض اکلیل ایمان بر سردا رند و در داء اطمینان در بر از حوا دث این جهان خائف و هراسان نشوند . وما وقع را کلام منطق کتاب مرقوم و تحقق وعد و وعید جمال قیوم دانند ... " در مقامی میفرمایند گمان مبرید که ظهور این بليات و آفات فقط متوجه جامعه و یا مملکتی است . بل اهل عالم که متاجوز از یکصد و سال از اجابتندای حضرت ذو الجلال محروم و در کابوس او و ها و غرور و مستغرق و بهرج و مرج در جمیع شئون مبتلا جراحتاً لغفلت هم و استکبار رهم بعداً بی الیم و عقا بی عظیم محکوم ... و در مقامی فرماید ... بید غیبی در کاراست و جمیع حوا دث روزگار رمدتا سیس شریعت پروردگار ، تا بش برق و غرش رعداً گرچه طفلان مهدرا از خوف بفریا دوگریه و اداردا ما دهقا ن رسیدرا بشییر

باران بها روا بيا رى با غوکشترا ربا شد... و در مقامى ولی محبوب امرالله در مقام پيشگوئى (با اشاره با شرقالم اعلى و مرکز ميشا ق) به بلايای عظيمى كه نوع بشردار اثر تمرد و عدم عرفان کلام الهى در آينده بايد متتحمل شود اشا ره و پس از ذكر آن حوا دث عظيمه مولمه كه چون طوفانى سهمگين ابناء بشر را مندهش و هر اسان خواهد نمود رخا تمه چنین ميفرمائيند... اين حوا دث و وقايع هولناك علائم و آثارى است كه منادي ويامعنا ن مصيبة عظيمى خواهد بود كه بفرمان دا و رآسمانى ومنجي عالم انسانى ديربا زودجا معه بشريت را كه اكثر آنها متاجا وزا زيك قدرن بنداي مظهرها مرالله درا ين عصر نورانى كمترین توجهی ننموده اندرها خواهد گرفت اين تنبيه و مجازات عالم بشريت را ازلو ث معا سد مصاله پاک و مقدس نموده و اعضاء جا معه انسانى را بيك جا معه متحدو متفق جها نى تبديل خواهد نمود جا معه اي كمدر ميقات معين در ظل نظم جها ن آرای الهى كه بنحو معجزه آسامى در اتساع و تقدم است مستظل وبمدنه فحات روحانى آن در طي ادوار آينده وارد مدنيتى خواهد شد كه شبه آنرا چشم عالم در هيچيک از مراحل تکامل خويش تديده است... قلم اعلى در لوح سلمان ميفرمайд... اى سلمان در هرما مورا قتداب حق كن وبقضايا الهى راضى باش... دركتاب عهدي ميفرمайд... شروت عالم را وفائي نه آنچه رافانا اخذنمايد و تغيير پذيرد لايق اعتنانبوه و نيسىت مگرعلى قدر معلوم، مرکز ميشا ق ميفرمائيند. قناعت در هر موردی محبوب است حتى در تجارت مقصده سهولت معبيشت است زيرا شروت موقت است و توسيع دائرة تجارت سبب پريشانى حال وعا قبتندا رود در متنا جاتي حضرت مولى الورى ميفرمайд... آنچه کندا و كندا چه توانيم كردي فعل ما يشاء و يحكم ما يريد است پس سرتسلیم نه و توکل بر رب رحيم به... بارى هزاران آثار والواح مقدس شاهدوگواه اين حقيقت بزرگ است كه جها نيان در غفلتى عظيم و در هر زمان وعهدى كه الطاف و مواهب الهى برای هدايت نوع انسانى بواسطه انبیاء الهى بريشتنا زل است که روانکار نمودند و بهترین شاهدا ز آيات قرآن كريم از جمله آنها مباركه... يا حسرةً على العباد ما ياتيهم من رسول الا كانوا يشهرون که خدا و ندانان بكمال تحسر و افسوس يا دميفرماید که هیچ رسولی نیا مدحزا نکها و را مسخره و استهزاء نمودند و آنها مباركه... افکلما جائكم رسول بما لاتهوى انفسكم استکبرتم ففريقا كذبت و فريقيات قتلون...  
حال نيز همان كيفيت در سطح جها نى ظاهروها هر در حال يك فرد بهاي با اعتقاد کامل به حق نيت رسول اكرم (ص) و قرآن مجید و ائمه اطها رسلام الله عليهم واقف و بشارات آن ذوات مقدسه را دركتاب آسمانى و روايات نبوى و ائمه هدى نسبت به پژوه آينده معترف كه در عالم تحقق يافته، با کمال بى مهرى باين جمع تهمتهاي نار و انسبيت داده شده، اميدا است اوليای محترم امور با عنایت و توجه در آثارا ين ظهور اعظم كه بحد وفور در اختيار دارند در مسائل بدون (حب وبغض)  
همانگونه که شيوه اهل ايمان است نظر و قضاؤت فرما يندا حقيقت امرکه چون اظهر من الشمس است بركل مشهود شود و تصدق نما يندا که اين نفوس جز خدمت صادقه و محبت خالصانه بملک و ملت در جمیع شئون نظر و مقصدى ندا شته و حتى گاهی بخیانت وطن یا عدم حب وطن نیز متهمن که بیان مرکز ميشا ق شاهدوگواهی روشن است که ميفرماید، هر دلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتك نا موس دولت و مضرت ملت... و صدها آثار در اين زمينه که خوبست در قضاؤت تجدیدنظر فرما يندا. آيا ملتى مطیع ترو صادر ترا زاين نفوس که با کمال اشتياق کشور مقدس ايران را تجليل و تصدق و خاک آنرا طوتیا چشم خود مینما يندا و جز خدمت صادقانه باين مرزوبوم هدفي ندارند سراج دارند؟ باري اگر قدرتهاي عالم توanstند نور محمدی را كه در مکه معظمه برجها نیان متجلی شد خا موش و سدنما ينداين نورالله<sup>۱</sup> نيز که از همان منبع

## «عیش خجسته»

ما جمع موج خورده و کشی سکسته ایم	در بحر غم فروشه در گل نشته ایم
به چون کبوتریم وز شاهین تیر چنگ	کنج قفس خردیه پر و بال بسته ایم
دانیم آنکه رنج بلا چشم عطاست	تن در ز لال روشن آن چشم ششته ایم
گاه بلا جمع نفیضین ناطه ایم	دل خون چنان شعایق خند اچو پسته ایم
بر هسته شجر ز ملائی ک بهم نیت	در زیر حاک زنده چه رو بیده هسته ایم
در گلستان موطن ابھی گ به نثار	در دست گل فروش بلادسته دسته ایم
پیان عمد بسته بر تحریف یار	هم رسته علاقه دنیا گسته ایم
ارجی به دام دانه دنیا نمی بخیم	از دانه دل بزیده دار دام جسته ایم

عیش خجسته خامه همه بلا بود  
سیروس وار طلب عیش خجسته ایم

# اعداد و ارقام در دوره بیع

(از آفای دکتر مشرف زاده)

حضرت اعلی روح ما سوا هدرا هدر آثار مبارکه خود را زاعداد رقا مزیادی نام برده اند که اغلب آنها بر پایه حروف ابجدا است و عدادی از مومنین اولیه خود را با القابی که از لحاظ عددی مساوی اسم اصلی آنها بوده مفتخر و متباهی فرموده اند.

برای آنکه آشناei با مطالب بعدی آسان شود ذیلا حروف ابجدا با عدد مربوط با آن ذکر میکنیم:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۵	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۲۰۰۱۰۰	۹۰	۸۰	۷۰	۶۰۰۵۰۰۴۰۰۳۰۰	
ذ	ض	ظ	غ																	۱۰۰۰	۹۰۰	۸۰۰	۷۰۰	

## اول - عدد ۱۹

آن حضرت هیجده نفر مومنین اولیه خود را حروف حی (۱۰+۸) نامیدند و در زیر نام یک چند نفر از مومنین بعدی را بنا م مرآت قرار دادند چنانچه در زیر نام جناب قدوس ۸ مرآت را گذا رده اند که دلیل بر قریبیت مقام آن نفس مقدس است و این موضوع مورد تائید جمال اقدس ایهی نیز قرار گرفته چنانچه فرموده اند "... و هم چنین در رتبه جناب قدوس روح العالمین فداه می فرمایند عذر ذکر که بعد از مرآت الله بر مقدار خود بوده و از شدت نار محبت الله کسی قدرت بر قریب بهم نرساند. انتہی حال ملاحظه نمایید که ۸ واحد از مرآت الله را در نفس مبارکشان ذکر فرموده اند فتفکروا یا اولی الافکار" (مانده آسمانی جلد دوم صفحه ۸۰) در باب ۱۱۸ زواره حد چهارم بیان نیز می فرماید "و کسی که اورا می شناخته و با اوحی کرده همان است که عدد ۸ واحد بر این گذشت که خدا وندیا و میها ت فرمود در ملاه اعلی بانقطع ا و وا خلاص ا و در رضا ا او ...". که مقصود جناب قدوس است. بعده از مرتبه مرآت نیز مرتبه کلشیئی را قرار فرموده اند که از لحاظ ابجدي کلمه کلشیئی که به بایان اطلاق می شده مساوی تعداد باب های بیان (۱۹) احادیث را حد باب (۳۶۱ = ۱۹×۱۹) میباشد در بعضی از آثار مبارک بعده از مرتبه مرآیا مرتبه شهداء را قرار داده اند. کلمه کلشیئی مقدربوده و بنا ب حکمت صمدانیه فقط تا آخر باب دهم از واحدهم آن نازل گردیده میباشد و از طرف دیگر نیز مساوی تعداد روزهای سال (۱۹ ماه و هر ماه ۱۹ روز) منهای ایام هاء است. چون آن دوران ایام مخاطرات و صعوبت برای مومنین اولیه بوده و در مسافت ها و ورود شهرها بمحض اطلاع و آگاهی معاندین، جانشان در خطر حتمی بود لذا احیاء یک دیگر را از ورود مسافرین و مبلغین با اسامی والقب رمزی و انتسابی آنان که فقط دوستان از آن اطلاع داشتند اخبار مینمودند.

حضرت با ب در آثا رمبا رکه خویش علاوه بر القا بی که اکنون ما بین احباء مشهور و معروف است از قبیل حضرت با ب، حضرت نقطه اولی، حضرت ذکر، حضرت اعلی و قائم خود را با القاب دیگری نیز ملقب فرموده اند از قبیل :

ذات حروف سبع یعنی صاحب هفت حرف (علی محمد) من ظهر (در مقابل من یظهر یعنی موعودیان). مرأت الله (گاهی نیزا طلاق به من یظهره الله شده است) باب الله . نقطه بیان . باء بسم الله (ب = حضرت نقطه سیاول من آ من = ثانی من آ من) . شجره توحید. اسم باطن باطن (گاهی بشیخا حمد احسائی نیزا طلاق شده) . شجره مشیت (بهمن یظهره الله نیزا طلاق شده) و همچنین نقطه باء .

حروف حی را حروف وجهه بیان (وجهه = ۱۹) نیزنا میده اند که در مقابل حروف وجه قرآن (وجهه = ۱۴) اشاره به ۱۴ معصوم (ذکر شده است) . مثقال بیانی نیز عبارت از ۱۹ خود میباشد (مثقال معمولی ۲۴ خود بوده است)

ضمنا لازم بتذکراست که در آثا رچها رساله اول اظهارا مرحضرت با ب (با بیت و ذکریت) عنوان آثار ز با بسم الله الرحمن الرحيم (حرف ۱۹) نازل میشده و سپس تبدیل به بسم الله الامن لاقدس شده که آنهم ۱۹ حرف میباشد.

## دوم - عدد ۹

عدد دیگری که درا مر مبارک موردا استفاده قرار گرفته عدد ۹ است که مساوی با کلمه بهاء (۲+۵+۱+۱=۹) که لقب جمال مبارک جلت قدرته میباشد. حضرت اعلی سال را ۱۹ ماما و هرما ه را به ۱۹ روز تقسیم فرمودند و در مورد اسامی شهرووا یا متوضیحی نفرمودند و فقط اسم ما ه اول و ما ه آخر را بترتیب بهاء و علاء نا میدند و بعدا بدستور جمال مبارک اسامی شهرووا یا مهفته اتخاذ و تعیین گردید. در با ب سوم ازوا حدیث جم بیان فارسی چنین زیارت میکنیم :

"شجره اول را بهاء و آخر را علاء نا میده ... شهر اول شهر نقطه است و شهو رحی در حول او طائف و مثل ا و در بین شهور مثل شمس است و سایر شهور مثل مرا یا ... و آنرا خدا و ند شهربهاء نا میده بمعنی آنکه بهاء کل شهور در آن شهر است و آنرا مخصوص گردانیده به من یظهره الله ... ) ملاحظه میفرمایی که در این بیانات مبارکه با تلویح اصراحت تصریح به مقام من یظهره الله جمال مبارک (بهاء) اشاره فرموده اند. اهمیت شهر البهاء را بعلت انتساب به بهاء بمنزله نقطه دا ئره وجود دانسته و شهور دیگر را طائف آن قرار داده اند و آنرا مظہرون شانه ای از شمس حقیقت و من یظهره الله ذکر فرموده اند. حتی در مورد اسامی هنگامیکه اسامی منسوب الی الله را ذکر میکنند اول اسامی الله را میآورند (با ب سوم ازوا حدیث نام) و بعد میفرمایند که (جمع بین اسامی محمد و علی اعظم کل اسامی است که اشاره بنا مبارک خودشان که ۷ حرفا (ذات حروف سبع) میباشد و کتابی میباشد که من یظهره الله نیز ذات حروف سبع است و میدانیم که اسامی مبارک حسینعلی نیز ۷ حرفا میباشد.

و همچنین در با ب ۱۷ ازواحد هفت میباشد (فی قرائة يوم الجمعة هذه الاية في تلقاء الشمس انما الیه من عند الله على طلعتک یا ایتها الشمس الطالعه ...) همانطوری که ملاحظه میشود در تعریف و تمجید از طلعت خورشید کلمه بهاء را انتخاب فرموده اند.

درا ینجا مقصود اثبات مقام من یظهره الله جمال اقدس ابهی از روی بیان نیست و فقط ذکر استفاده از عدد ۹ بمناسبت تقارنش با کلمه بهاء میباشد و گرنم میدانیم که در ۳۰۰ محل از بیان فارسی و ۸۰ محل از بیان عربی کلمه من یظهره الله ذکر شده که همه دال بر مطهیرت آن حضرت است. در آثا رقدمای امر بکرات دیده شده که در با لای نامه و نوشته های خود کلمه ۹ را میگذاشتند

که در حقیقت رمزی از بهاء و بمتنزله بسم الله البھی الابنی بشما رمیرفته و میرود .  
دیگرا زدلائل توجه خاص احبا بدو عدد ۱۹ و آن است که اظهارا مرسی جمال مبارک ۹ سال و  
اظهارا مرعلنی مبارک ۱۹ سال پس از اظهارا مرحضرت اعلی واقع شده که هر دوی آن طبق بشارات  
واشارات متعدد قبل بوده که برای جلوگیری از اطنا ب از شرح آن صرف نظر میشود .

### سوم - عدد ۵

بمناسبت آنکه کلمه با ب ا ل ح ا ظ ا ب ج د ي م ط ا ب ق ۵ است رقم پنج نیز مورد توجه خاص قرار گرفته و آن  
حضرت آثا رمبارکه خود را نیز به ۵ نوع تقسیم فرموده و آنها را شئون خمسه یا آنها رخمسه نامیده اند  
که عبا رتندا ز آیات ، مناجات ، تفاسیر ، صور علمیه و کلمات فارسیه و دریک جا آنها را بترتیب  
آیات ، مناجات ، خطب ، تفاسیر و صور علمیه فرموده اند . در ترسیم هیکل نیز آنرا از ۵ خط که  
شامل ۶ خانه میشود ☆ و ۵ خط آن نشانه هیکل انسان (دودست و دوپا و سر) است ساخته اند  
و ضمناً دایره هم ترسیم فرموده اند که ۵ خانه مساوی را متنضم بوده و در آن لوح جنة را مرقوم  
فرموده اند . طبق باب ۱۱ ازواحدخا مس بیان برای صلوة مولود "پنج تکبیر ، در تکبیرا ول  
نو زده مرتبه انا کل بالله مومنون و بعداً ز تکبیرا نیز نو زده مرتبه انا کل بالله مومنون و بعداً ز  
تکبیر سیم نو زده مرتبه انا کل بالله محیون و بعداً ز چهار رما نا کل بالله ممیتون و فی الخا مس  
انا کل بالله راضیون " . مراتب توحید را نیز طبق باب ۱۱ ازواحد هشتم بیان ۵ مرتبه ذکر فرموده  
که عبا رتندا از لا لله الا هو ، لا لله الا انا ، لا لله الا الله ، لا لله الا انت ، لا لله الا الذي .  
دراین دور مبارک نیز ایا مزاده برشور را بعلت پنحو زبودن (در سال کبیسه ) بایا مهاء  
۱۵ = ۵ ) بایا ایا ماعطاء مسمی فرموده اند و در تفسیر فص نگین اسم اعظم نیز ه علامت باب است  
و چهار ه عبا رت از ارکان بیت توحید میباشد که در مقابل دیگر تفسیر آن با استناد به نصوص  
مبارکه بیان گردیده است .

### چهارم - عدد ۹۵

عبارت از حاصل ضرب ۱۹×۵ امیباشد و از این لحاظ در آثا رحضرت نقطه خیلی مورداً ستفاده قرار گرفته  
از جمله دریا ب هشتم رواحد پنجم پس ازا مربقات و مطالعه آیات الله ایی در موردنیکه از قرائت  
عا حزبا شندا مر می فرما یند که روزانه ۱۹ مرتبه بگویند "والله لله ربی ولا شرک بالله ربی احدا .."  
و بعد دریا ب هفده رواهد پنجم دستور می فرما یند هر نفیسی در شبانه روز ۹۵ مرتبه الله ابهی بگوید  
که این دستور موردنی ایده مال اقدس ابهی قرار گرفته . حد مهربه نکاح را نیز در شهر ۹۵ مثقال طلا  
و دردها ت ۹۵ مثقال نقره قرار میدهند که آن نیز با توجه بمحاسن اقتناع بیک واحد موردن تصویب  
دورا بسی قرار گرفته است و ضمناً دوران نا مردی نیز به ۹۵ روز (۵ ماه بیانی ) تحدید گردیده است .

### پنجم - عدد ۷

اختصاص عدد ۷ برپا یه آن است که خود آن حضرت و همچنین حضرت بهاء الله ذات حروف سبع  
میباشد (علیی محمد = ۷ حرف و حسین علی = ۷ حرف ) .  
ضمناً خلقت عالم را نیز دارای هفت مرتبه تعیین فرموده اند که عبارت است از مشیت ، اراده ، قدر  
قضا ، اذن ، اجل و کتاب و عیناً توسط جمال مبارک تا ئیدگردیده مراتب توحید را نیز حضرت اعلی  
هفت مرتبه تعیین فرموده اند که شرح آن از حوصله این مقال خارج است و آنرا در ۷ حرف بنا محروف  
اثبات خلاصه فرموده و بر آن پایه طبق با ب دوم ازواحد هشتم بیان طبقات ارت را نیز ۷ طبقه تعیین نمودند

که با توجه به تغییرات لازمه مورد تصویب دورا بھی قرا رگرفته . ضمنا درا ین دور مبارک نیز مراتب سلوک به هفت وادی تقسیم شده که عبا رتندا ز طلب ، عشق ، معرفت ، توحید ، استغنا ، حیرت ، فقر و فنا .

### ششم - القاب بعضی از مومنین و ماکن

از جمله القابی که حضرت رب اعلی مرحمت فرموده و با اسم اصلی ازلحاظ ابجدي توافق دارد وحیدا است که مساوی یحیی میباشد (۲۸) این لقب ابتدا بحنا ب سیدیحیی دارایی مرحمت شد (الف آخريحی محسنه نشده ) بعدا میرزا یحیی نابيرا دری حمال مبارک را با محاسبه یاء دوم لقب ازل (۳۸) داشت . (وحیدکشی میرزا یوسف خان لسان حضور بوده و اسم ایشان یحیی نبوده است) بعدا بعضی از احبا ازل را با دجال تطابق داده اند . آن حضرت یوسف را با قیوم (۱۵۶) وجود را با وها ب (۱۴) ما هکورا با با سط (۷۲) و چهريق را با شدید (۳۱۸) (حرف چون در عربی وجودندارد ج محسوب شده ) (تطبیق فرموده اند .

در این امرا عظم نیز محمد بن نبیل (۹۲) تطبیق شده و نبیل های مشهور عبا رتنداز : نبیل زرندی (نبیل اعظم) نبیل اکبر (ایا دی امرا لله آقا محمدقا ئنی فاضل قائنی ) . نبیل قائن (آقا محمددعی قائنی ) . نبیل قزوینی (آقا شیخ محمد قزوینی پدر جناب سمندر و نبیل ابن نبیل ) و همچنین نبیل ابن نبیل ( حاجی شیخ محمددعی قزوینی پدر جناب منیر نبیل زاده و شیخ احمد نبیلی ) (حضرت رب اعلی کسانی را که ناما برآ هیم داشتند بمناسبت لقب آن حضرت که خلیل الله بوده در آثار مبارکه خود خلیل نامنها داده اند که مشهور ترین آنها آقا سیدا برآ هیم تبریزی است که اورادر نظم اسماء بیان رحیم ذکر فرموده اند و گویا شیاهت زیادی با حضرت داشته . حاجی محمد تقی میلانی را القب فتیق مرحمت فرمودند و توقيعات مبارکه با فتخارا و با بسم الله الافتاق شروع گردیده . میرزا اسدالله خوشی را القب دیان و ملا آدی گوزل را القب سیا ح و میرزا محمددعی زنوزی را القب انبیس و حاجی احمد میلانی را القب اسیق و سید حسین کاتب یزدی کاتب البیان را القب عزیز مرحمت فرمودند و ملام محمددعی زنجانی شهید را به حجت ملقب فرمودند بطور کلی مومنین را حروف اثبات یا حروف علییین و غیر مومنین را حروف نفی نامیده اند و نجیل را کتاب الف و مسیحیان را حروف الف ، قرآن را کتاب قاف و حضرت رسول اکرم را نقطه القرآن ، زنان را مظاہریاء (بنات) و بیان اولی الدوائر و مردان را اولی الہیا کل نامنها داده اند . در خیلی از موارد اسمی اماکن و اشخاص را فقط با اولین کلمه آن ذکر فرموده اند مثل احراف میم یعنی آخرین حرف از جمله بسم الله الرحمن الرحيم و منظور مبارک محمد بن الحسن العسكري است . در حای دیگر میم ، موسی . فاء یعنی فرعون . شین یعنی شیطان الف و تاء و زاء یعنی انجیل و تورات و زبور ، ارض فاء یعنی فارس ، ارض باء یعنی بار فروش (بابل ) ، عین یعنی عراق ، الف یعنی آذربایجان ، خاء یعنی خراسان میم یعنی ما زندران ، صاد یعنی اصفهان ، حصن معروف یعنی شیراز . در بعضی مواردا ماکن را بالقب مشهور قبلی آنان ذکر فرموده اند مثل ادارا العلم یعنی فارس . دارالخلافه یعنی طهران ، دارالاما ن یعنی کرمان ، دارالعباده یعنی یزد وغیره .

جمال اقدس ابھی نیز در آثار مبارک خود همین روش را ادا مه فرمودند مثل ارض طا یعنی طهران ، ارض خاء یعنی خراسان ، ارض کاف و راء یعنی کرمان ارض باء یعنی بیروت ، مدینه کبیره یعنی اسلامبول ارض سریا سجن بعید (۲۶۰) یعنی ادرنه ، سجن اعظم یعنی عکا ارض کثیب حمراء - ارض حمراء (بمناسبت شقا یق های آن ) ، مدینه الله یعنی بغداد ( ارض العراق ) وغیره . ضمنا ارض

اعلى در آثار مبارکه حضرت باب به زنhan (۱۱۱) و در آثار حضرت ولی عزیزا مرا الله به کرمل اطلاق گردیده است.

در مورد اسامی والقاب اشخاص نیز در این دور مبارک ام السلمه شهید را که سید کاظم رشتی قبل از قلب قرۃ العین داده بود بلقب طاهره ملقب فرمودند. ملا صادق مقدس خراسانی اسم الله الا صدق و فرزندش ابن اصدق حاجی محمد تقی نیریزی، یوب. سیدا سمعیل زواره‌ای ذبیح‌شیخ کاظم قزوینی، سمندر. آقا بزرگ شهید بدبیع و پدرش آبا بدیع لقب یافتند. بهتر است برای جلوگیری از اطنا ب، مطلب را بهمینجا خاتمه داده و متذکر شویم که آنچه ذکر شد قطره‌ای از بحر اعظم الهی است و خوانندگان محترم را با نغماس در دریای بیکران آثار الهی واستفاده از خوان نعمت رب اینجا حا له دهیم.

## بقیّی نامه‌ای از زندان از صفحه ۴۳

فیض الهی ساطع است خا موشخوا هندن‌نموده‌ها ن چه بخوا هدوچه نخوا هدا کنون در اقصی نقاط عالم نافذ و با سرعتی عجیب در اتساع است چون این شجره نیز شجره الهی است و جزا این نمیتواند باشد آیا تصور مینماید امثال این ضعیف ناتوان را با کبرسن و ناراحتی‌های جسمی خود بروز سیاه نشانده و از هستی ساقط و مدت‌ها بی خانمان نمودند کوچکترین خلل در ایمان پرتوان این عاشقان دلباخته راه حق ایجا دخوا هدش بدلکه بزبان حال میگویند آنکه دائم هوس سوختن مان میکرد کاش می‌آمد و زدور تماشا میکرد. واگردا دگاه معموظ عدل اسلامی و قضات محترم در قضاوت خود خدای ناکرده غفلت فرمایندما ناظر بدارد اگر اعدال الهی که آن ایمان کامل داریم و در نهایت تسلیم و رضا اراده حق را طالب و منتظر نمیدانید فردی بدون گناه و در نهایت مظلومیت در معرض اتهام مقرار گیرد و آنهم در سیل حق چهلذت و کیفیتی داردد ره رحال اراده الله غالب و کلمه‌اش نافذ و امرش مهیمن بر کل بوده و هست ما جز دعا و مناجات در حق عموم و خواستن سعادت واقعی آنان هدف و مقصودی نداشتند ایم و این شیوه‌ا هل به بوده است و بجان و دل دوست دار کل و چنانچه نفوسي مخالفت این نور مبین نمایند بفرموده حق در هفت وادی چون ملائک آسمانی هستند که عاشق و دلباختگان حق را زودتر بمحبوب و مقصود حقیقی شان فائز خواهند نمود. با ری عزیزانم همواره در خدمت اهل جهان خصوصا ایران عزیز ذره‌ای کوتاهی ننمایند و از زیارت آثار الهی لحظه‌ای غفلت نور زید که طبیب حمیع علتهاست چه که امتحانات الهیه طبق و عده‌های حتمیه اش یکی پس از دیگری ظاهر و باره میگردد دست خط ۱۳۷ بدیع را اگر بدست آوردید عین قاعده را زیارت نمایند این خواهش دوست دار شماست، امیدوارم عموم بخدمت من علی الارض وهدایت این بشر در مانده و ما یوس موفق و حملگی بحسن خاتمه مoid گردیم.



# کتاب سبز

## ذکر برخی علوم جدیده و نصوص مبارکه

( اندکتریوس دشنه بکوفی )

در این کوراً عظم و دوراً فخم که آیات تدوینی به چون غیث ها طل از اسماء مشیت جمال قدم حل ذکره الاعظم با زل شده در اکثر موارد نسبت به علوم حیدحا ملها زیکا ربردن روش استقراء یعنی علومی که عبارت از روابط ضروریه منبع از حقایق اشیاء است بنظر اکرام و احترام نا طربوده و علماء متوجه طبیعت را محترم و مکرم داشته اند.

حضرت بهاء اللہ در طبری از میفرما یند (۱) قول هزاروجل : " طرا زینم در حفظ و صانت مقامات عباد اللہ است با یاد را مورا غماض نکنند حق و صدق تکلم کنند اهل بهاء با یاد حراجی را انکار ننمایند و رای هنر را محترم را رنده و میتما به حزب قبل لسان را به بگوئی نیا لایند امروز آن فتا ب صفت از افق آسمان غرب نمودا رونه رهرا زیحر آن جهت حاری با یاد باتصاف تکلم نمود و قد رعنم است را داشت لعمر اللہ کلمه انصاف بمثاب آفتاب روشن و متیر است . انتهی

این بیان مبارک حکایت از طلوع نموده صفت از مغرب زمین مینما یوجه منطق است با ادعای " زندگار " که چون مظہر مرسلي خود را من جانب الله معرفی کرده است و روشن ابداعی او سبب ظهور آفتاب علم و صفت از مغرب زمین گردیده است .

حمل القدم میفرما یند (۲) قول هله حل بلایه :

این مظلوم حکما را دوست داشته و میدا رید یعنی آن نکه حکمت شان محض قول نبوده بلکه اثر و تمدن عالم از ایشان طاهر شده و باقی مانده بر کل احترام این نقوس می رکلازم طوی للعاملین . انتهی و همچنین در الواح کثیره چه در آن رقلم اعلی و چه در تبیینات حضرت مولی الوری برخی از قواعد و قوانین علوم جدیده مطرح و در استدلال به آنان استناد شده است که مختصری درج میگردد .

در تغییر حکمت قدیم و وسعت میدان علوم جدیده حضرت بهاء اللہ میفرما یند (۳) قول هزاروجل : حکمت قبل بالمره با حکمت حال مختلف شده در عناص و در سیارات و همچنین در حرکات و رواح و حسا خلافات کلیه طا هرچه در ترا ثیرا و چه در اعداد والبته درستین بعد هم طا هر شود آنچه حال از عیون مستور است و این ظهور اعظم سبب وعلت است از برای فتح ابواب علوم و حکم احدی علوم و حنود حق را تا حين بتمامه احصا را ننموده چه سپاه از شموس ظاهر که دید و شد و چه سپاه از اسما راستور است . انتهی

در تغییر حکمت "العلم سعیه و غترون" "حضرت بهاء اللہ میفرما یند (۴) قول هله العزیز و دریک مقام مقصود آن علوم و فنون بوده " انتهی در باره تبدیل فلزات به میگر میفرما یند (۵) قول هله العزیز : " جمیع فلزات بوزن و صورت و ماده بیکدیگر میرسند ولکن علمه عنده ای کتاب مکون " انتهی و نیز میفرما یند (۶) : " جمیع فلزات بوزن و صورت و ماده بیکدیگر میرسند ولکن علمه عنده ای کتاب مکتون . میگوئیم علم معرضین با این مقام معمود ننموده که در آن نیزه هب نحاس میشود آنقدر هم ادراک ننموده که ترا ب میشود و این رشته که مشهود هر ذیشوری بوده که کل از ترا ب ظاهروی ترا ب راجع و ترا ب درقدرو قیمت ارخی از حساس است چه از اسما محسوب و حساس از اسما دواین بسی طا هر و هویدا است و اگرنا سلایق وبالغ مشاهده میشند هر آنکه دراین میتفاوتی از علوم مستوره الهمه میشدانهی و نیز میفرما یند : (۷) قول هزاروجل " اول بدان که کل شئی بکلشی تبدیل شده و میشود و علم ذلک فی کتاب ریک الذی لا يضل ولا ينسی " انتهی

حضرت عبدالبهاء در باره اینکه جمیع کائنات متحرک است میفرما یند (۸) : قول هله الاحلى " در خصوص حرکت آفتاب و زمین مرقوم نموده بودی جمیع کائنات متحرک است ساکن در میان نه زیرا حرکت ازلوا زم وجود است و سکون از خاصیت عدم یعنی وجودی نیست که حرکت نداشته باشد در الواح الیه این قضیه صریح است که جمیع احاسا مضیه و غیر مضیه حتی ذرات کائنات متحرک است یا با لاما له وبا بالتابع ما یک حرکت نسبی در میان است البته جسم صغیر متحرک حول جسم عظیم است حرکت لیل و تها رواضه و مشهود است که از ارض است برها نش لامع است و دلیل واضح مثلا جمیع این کره های نورانی در این فضای نا متناظر ای در بیست وجه راس اعut ما عد القطبین در مدت یک شبانه روز دور میزند و طلوع و افولی دارند این حارچا زد و قسم نیست با جمیع را مرکزنقطه ارض است و کل این محیط عظیم را در مدتی قلیله که عبارت از بیست و چهار راس است طی نمایند و باین مدت قلیله دوری بر محور خویش زداین واضح است که شق اخیر صحیح است . انتهی

صریح بیان سکون ارض را در و حرکات کلیه کائنات را اثبات و حتی نسبی بودن این حرکت را نیز بیان میفرما یند .

ونیز در باره ارتبا ط کلیه اشیاء میفرما یند . (۹) قول هله طی : واضح است که حبیبی دست محبوب را بگیرد معلوم است چه احساسات حاصل میشود روی ساروی مخابره مینماید ، دل با دل مذاکره میکند چنانکه الان این نوریا چشم انسان این آفتاب با زمین این ابرارا خاک این نسیم با اشجار مخابره مینماید این در جمیع اشیاء حاری است انتهی .

در باره اینکه کافه موجودات مادیه مرکب است حضرت عبدالبهاء میفرما یند (۱۰) قول هله الاحلى : میگویند برای طلاق اعدا منیست ، چه که بسیط است مرکب نیست عنصر واحد است ترکیب نیست تا تحلیل و معصوم شود اما اهل حقیقت بر آنند که کافه موجودات مادیه ولو فلسفه زمان بسط دانند اگر تحقیق و تدقیق شود آن نیز مرکب است " انتهی

(۱) اشارات ص ۱۵۳ (۲) اشارات ص ۱۱۸ (۳) مائدہ آسمانی جلد اول ص ۲۰ (۴) اشارات ص ۲۶ (۵) مائدہ آسمانی جلد  
چهارم ص ۴۶ (۶) مائدہ آسمانی جلد هفتم ص ۱۷ (۷) مائدہ جلد هفتم ص ۴۲ (۸) مائدہ جلد دوم ص ۱۰ (۹) مائدہ آسمانی جلد

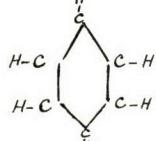
درلوحی دیگر در تشریح چکوئی نفوذ و حی والها مدرقلوب انا میفرما بیند (۱) قوله الاحلی "مرکزا دنی قریب ملا" اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان با ک حاصل شده یک سریسم در مرکز صدور مرکوز و سردیگر در ملکوت رب غفور و برق الها و ماسمه کلام و قوه جاذبه محبت اللہ کا ش اسراء رحهدی فرماده مرکزالها مگردد و قلوب جولانگا هقوه جاذبه آسمان . انتهی "ویزدرباره قوه اثیریه که با مطلع علماء فیزیک اطربا میدان نا میده شده میفرما بیند (۲) قوله الاحلی "قوه اثیریه چون تموج نمایندورانیت در آفاق مشهود شود هر چند حقیقت منش مسخور ولی تمواحت معلوم - حرقت و آه و فغان ظاهرو عیان ولی حقیقت عشق پنهان آبا بنهان نی سب فقدان گردد بردہ نشیتی دلیل برقدان دلبردن شین شود حمیع اعیان خارجه مرده انسان حقیقی زنده عالم مشهود چون جسم بیحان و انسان جان انتهی . و سریفرما بیند (۳) قوله الاحلی "ماده اثیر که تویش را در حکمت طبیعیه هرا رت و نور و کهربا و مغناطیس گویند آن نیز حقیقت معقوله است انتهی . این ماده اثیریه همان کشف مهمی است که در لوح حکمت میفرما بیند (۴) قوله الاحلی "وبعد سقراط انه کان حکیما فاضل راهدا ..... هوالذی اطلع على الطبيعت المخصوصة بالعقلية و انها اشبه الاشياء بالروح الانسانی قد اخر جهان الحسال حوانی و لم بیان مخصوص في هذا البنیان المرصوص " انتی اطلع سقراط از طبیعت مخصوصه معتقدله مخصوص به غلبیه که اشبه الاشياء به روح انسانی است که ا رسطوانه ا طربا میدوده ترجمه کتب یونانی به عربی به قوه اثیریه موسوم گردیده مان حقیقت است که بعضی از علماء ما نندجیمس انگلیسی آنرا ا طربا میده و برخی دیگر ما نند شنیتین به میدان موسوم داشتند و با آزمایشی علمی که انجام دادند معلوم گردید که این حقیقت یعنی ا طربا ماده نیست و چیزی است غیرما دی یعنی همان توصیفی است که میفرما بیند "ا شه الاشياء بالروح الانسانی " است .

اجس مدر طبیعت از چهار ربع دشکل یافته اند و در تعریف حسم و بیان ماده گفته اند که ما دهیا حسم چیزیست که دارای چهار بعدیا شد (طول ، عرض ، خامت و زمان و مکان ) بعارت دیگر اگر نقطه و جوده که هیجیک از این ابعاد را در درسه جهت حرکت نماید حجم تشکیل میگردد که همان حسم است . حمال قدم حل ذکرہ العظم را بین که خلقت از حرکت نقطه بوجود آمد است میفرما بیند (۵) قوله عزو حجل : فلما را دال خلق البیع فعل النقطة الظاهره المشرقة من افق الاراده و آنها دارت في كل بيت على كل هيئته الى ان بلغت منتهي المقام امام من لدى الله مولی الانما و آنها هي مرکز دائرة الاسماء و مختص طهورات المرحوم في الملکوت الانشاء و سهار زمان دل على السرالاکتم والرمزا المتمتم الظاهر الحاکی عن الاسم الاعظمه في الصحفة النوراء والورقة المقدسة المباركة السیماء فلما تصلت بالحرف الشانی البارزفی اول المثانی دارت افلک البیان والمعانی . انتهی . چه نیکوست در شرایین بیان جمال قدمه تبیین مثل اعلای دین ابھی توجه نمائیم (۶) قوله الاحلی : "تما اقتضت الحکمت البالغة الكلیة الالهیه ان تكون الحركة ملازمة للوجود جوهریا و عرضیا و روحیا و حسمیا و ان تكون لهذه الحركة زما موعد و ماسک و سائق لثباتیل سطا مها و يتغيرها مها فتسقطا لاجس و مونتها بطلاجرها مقدخلن قوه جاذبة عامة بینها و حرکت و تحرکت و دارت و ارتواحت و الاحت تلکا لشموس القدسية الباهرة تعویلها النورانية وتوا بعها و سیاراتها فکارتها و سموتها و دوازیرها انتهی . نیز میفرما بیند (۷) قوله الاحلی "لان الحسمیات آیات و انبیاءات للروحانیات و ان كل سافل صورة و مثال للعالی بل ان العلویات والسفلیات والروحانیات والجسمیات والحوه ریات والعرضات والكلیات والجزیئات والعبادی والمعانی والصور والمعانی و حقایق کل شیئی و ظواهرها و بواطنها کلها مرتبط بعضها مع بعض متوافق و منطبق على شان تجد القطرات على نظام البجور والذرات على نعط الشموس بحسب قلیلیاتها واستعداداتها لان الجزئیات بالنسبة لما دوتها کلیات و ان الكلیات المتعطممه فی اعین المعحوبین جزئیات بالنسبة ای الواقع والملکونات التي هي اعظم منها فا کلیة والجزئیه فی الحقيقة امراها فی وشان نسبی " انتهی و نیز میفرما بیند (۸) قوله الاحلی "فی حقيقة القطرات تتموج حمور آلات و فی هویت الذرات تتجلى شموس الاسماء والمفاهیمات ویکتشف المعاصرین فی صفات الاحجار اسرارا لم یکتشفوا الساقون فی لواح مرایا الانوار لان فی هذا الظهور الاعظم دون النظر والاستدلال قد فتح ابواب المکاشفة والشهود . " انتهی

و نیز میفرما بیند (۹) قوله الاحلی "کفیم که در مطابق هر طهور سه مقام است ..... مثل اینکه شمس من حيث الاستعداد مقتضی اتوار است و قیاس با قما رئیشود مثلا جزا مرکز کره شمس قیاس با جزا مرکز کره قمر میگردد آن اجزاء و آن ترتیب مقتضی طهور شاع است اما اجزاء مرکز که قمر مقتضی شما نیست مقتضی اقتباس است پس سایر حکایت انسانی نفوسي هستند مثل ما که اقتباس اتوار شمس میکنند " انتهی و نیز میفرما بیند (۱۰) قوله الاحلی "عمررا این کرها رض بسیار قدیم است نه یکمدهرا رنه دویست هزار نیمیلیون نه دو میلیون سال بسیار قدیم است و مکلی آثار را خارق قدیم منقطع . انتهی حضرت بهاء الله میفرما بیند (۱۱) قوله عزیزانه ... اسبا عجیب غریب در رمن م وجود دو لکن از افتد و عقول مستور و آن اسبا است که قدارا است بی‌تبدیل هو ارض کلها و سعیت آن سبب هلاکت سینان الله مرعجیبی مشاهده گشت سریع بیان مثل آن مطبع فائداست و با مراد حرکت مینماید . انتهی

- 
- (۱) سماده آسمانی حل دین حمص ۹۷ (۲) ماده حل دین همچ ۷۹ (۳) مفهومیات ص ۶۴ (۴) مجموعه الواح ص ۴۷ (۵) اشارات ص ۵۱  
 (۶) - مکاتب حل داول ص ۱۴ (۷) مکاتب حل داول ص ۱۶ (۸) - مکاتب حل داول ص ۱۹ (۹) مفهومیات ص ۱۱۶ (۱۰) اشارات ص ۱۲۱ (۱۱) اشارات ص ۱۲۴

اخیرا با ابداع وسایل و ماشینهای قوی و دقیق بعضی از ذرات را بکمک آن آلات مشاهده نموده اند و عکسبرداری کرده اند و به بقیین بپوشته که شکل مولکولها در طبیعت عیناً منطبق با فرمول گستردگی شیمیائی آن میباشد منجمله بنزن ماده ای است که فرمول شیمیائی آن بصورت زیر میباشد



در زیر دستگاههای قوی وقتی تماشا کردند گذرهای مولکولهای بنزن بهمان شکل میباشد و در گوشش های آن شش ضلعی کربنی ساخته شده است که هر یکی از یک کلمه تکوینی است که از ۱۲ حرف تشکیل یافته است.

هنوز نمیتوانند مثلاً همین کلمه تکوینی معانی آیات تکوینی واضح و معلوم میگردد و درک معانی آیات تکوینی قادر خواهد بود، کتاب اعظم عالم را درک نموده و از آن طریق حدیدرا تنشا رکلمه الله و نشرنفحات الله معنی و کوشش جمیل و همت بی بدل از خود ظاهر سازیم و همانطور که امروزه اختراع مشروعات عظیمه از قبیل رادیو، تلویزیون، سفینه فضایی برسرعت بی مثیل باعث ترقی ابناء بشر شده که بدون معارض و معتبرضی پیش میروند و در اثبات حق انتی امر مبارک نیز با استفاده از آیات تکوینیه طوری اقا مدلیل و برها ن میشود که محل اعراض از رسانی نفسی باقی نمیماند لقدم ذکر اعظم میفرما یندقوله جل جلاله (۱)

"ای حوالسلطان ایجاد میفرما یدکه سیف لسان را از غلاف بیان بقوت رحمانی برآور و بقسمی تبلیغ این امر نمایه جمیع آفرینش را محال اعراض نمایند" انتهی

و خضرت عبدالبهاء میفرما یند (۲) قوله الاحلى "مکنات آیات قدر تند نظر حقاً رت نتوان بدآیات الله نمود" انتهی

پس با تشریح این آیات بینات قدرتی ظاهر میشود که محل اعراض نفسي باقی نمیماند مثناً ند نیروی برق و بانرژی اتمی سبب حیرت نفوس و دهشت و اخطراب مخالفین و معاندین امر الله میگردد.

#### ا) نطیاق آیات تکوینیه با آیات تدوینیه

آیات تکوینیه با آیات تدوینیه منطبق میباشد.

حضرت عبدالبهاء میفرما یند (۳) قوله الاحلى "ان التدوين طبق التكوين وعنوانه و ظهره و مثلاً و مجله و تحليه و شعاعه عند تطبیق المرا الكوینیه بالعالم الاعلى".

فا نظری منشورهذا الکون الالی تلقاً لوحاً محفوظاً و کتاباً مسطوراً و سفراجاً معاً و انجلیاناً طقاً و قرآن فارقاً و بیاناً واضح احوال اکتاب الذي منه انتشرکل الصحائف والزبروا لالواح.

وان المومودات والممکنات والحقایق والاعیان كلها حروف وكلمات و اشارات تتنطق با فصل لسان و ابدع بیان بمحام دمودهها و نعموت منشأ و تسبیح بارئها و تقدیس صانعها . انتهی

و نیز میفرما یند (۴) قوله الاحلى "ا میدوارا زتا ییدبروردگا رمکه موفق بر نشرنفحات الله فرما ید و موبیدرا زاله مشهات تا از آیات محکما تکوین گردی و مطابق تدوین شوی" انتهی

با این توضیح معلوم و واضح میگردد که فتح و طفر حتمی در صورتی است که با ادراک آیات تکوین و تطبیق آن با آیات تدوین قیام نماییم و این امر امکان ندارد مگر با مطالعه و موزع دقيق نسبت به علوم و فنون عمریه و تحصیل حروف وكلمات و آیات تکوینیه .

حضرت عبدالبهاء میفرما یند (۵) قوله الاحلى .

در توسعه ائمه تعلیم آنچه بیشتر کوشند خوش و شیرین تر گردد حتی احباب الله چه صعب و چه کسیر وجه ذکر و وجه ایاث هر یک بقدر امکان در تحصیل علوم و معارف و فنون متعدد را فجه روحانی و جدا مکانی باشد کوشند و در اوقات احتمال عذر اگر که در مسائل علمیه و اطلاع بر علوم و معارف عصریه باشد اگرچنان گردد بینورمین آفاق روش نمایید و مفهوم غیره، گلشن ملکوت آیات تکوینیه ایشان را هستند و میتوانند از در مطالعه آیات تکوینیه قدرت و قوت فوق العاده پیدا میکنند تا مقایق امریه را شکا رترمیا هد و بیان نمائیم و برای درک حقائق تمثیل و مطالعه آیات تکوینیه قدرت و قوت فوق العاده پیدا میکنند تا مقایق امریه را شکا رترمیا هد و بیان نمائیم و برای درک حقائق و معانی با طرح آیات تکوین راه را برای متیریان حقیقت هموار میسازیم چه که مدتی است داشت پژوهان از آیات تدوینیه برگشته است و برای این مارست در فرمولهای علمی ذهن آنان آمده درک استدلال بطريق استناداً را آیات تکوینیه میباشد که بدشوه میتوان پرسیده از رخسار دلبر دلنشیں حقایق برداشت .

(۱) - لوح حوا (گنج شا یگان صفحه ۱۹۷) (۲) - کتاب امر و خلق صفحه ۵۶ (۳) - مکاتیب جلد اول صفحه ۳۸ (۴) - مکاتیب جلد اول صفحه ۵۶

صفحه ۲۱ (۵) - مائدۀ آسمانی جلد نهم صفحه ۱۰۳

## نمونه‌هایی از استدلال برطبق روش مورد بحث در اثبات وجود خدا

در اثبات وجود خدا دلایل بیشمار را مقدسه الهیه و علمای ادیان در آدوات رکذشته اقا مهدیه است که هر کدام نسبت به سطح فکرها معمده زمان خودقا طبع بوده و حجم کثیری را به صراط مستقیم هدایت و در شاهزاده توحید و قابت نموده است. این عبود در جزو های بسیاری از نتیجه ای مذکور مذکور مذکور است و در این مبحث سعی می شود دلایلی که بیشتر ترازگی دارد و روش جدید که با علوم نوین منطق است بعبارت دیگر از آن تکوینیه است مدداد می شود اقا مهدیه.

بنابراین عدم ذکر دلایل فوق الذکر دلایل غفلت از آنها نبوده بلکه این علت است که در کتب مدونه کلیه آن تدوین گردیده و مورد استفاده مطالعین گرا مقررا رگرفته است. اینکه به ذکر چند دلایل از این قبیل می پردازم.

(۱) - طبیعت در تحت قانون عمومی است - حضرت عبدالبهاء می فرمایند (۱) قولہ الاحلی "طبیعت کیفیتی است و بآ حقیقتی است که بظاهر حیات و ممات و بعواره اخیر ترکیب و تحلیل کافه اشیاء را جمع با وست و این طبیعت در تحت انتظا مات صحیح و قوانین متینه و ترتیبیات کامله و هدسه بالغه است که ابداعاً و تجراً و نمیگیرد". انتهی تعریف جامع و کامل فوق الذکر درباره طبیعت مجال هرگونه انکاری را از افکار ایکار میگردانشان میدهد که طبیعت در تمام گوش و کارهای خودا را خصیص ذره گرفته است اوج کرات عظیمه و حسیمه حرکات احیا ری داشته و هرگز از آن قانون کلی خارج نمیگردد.

حرکت الکترون دوربروتون و بیاگردش سیارات دورشواب معمودی خارجی از آن سقوط احساس، اسروبا دوم و خورشید و فلک کلادر حرکات خود آنی از آن قانون کلی خارج نمیگردند حتی رشد و نمو و تکثیر گیا در شرایط خاص قانون عمومی فوق الذکر است. جون نظری به اکتشافات علمی فیزیک میاندازیم که این نتیجه میرسم که سعی و کوشش آن فارسان میدان علم و دانش بالآخره منحریاً ثبات بیان می رک مزبور میگردد.

مطالعات دقیق و متمادی علمی فیزیک و هیئت متمیزی به این شدکه اسحق نیوتن قانونی را کشف کنده قانون حاذیه عمومی بین احسا است و بنا مخدود آن کاشف نامور مشهور گردید.

قانون نیوتن عبارت است از  $\text{جرم} \cdot \text{گرده} \cdot \text{زمان} = \frac{\text{جرم} \cdot \text{گرده}}{\text{زمان}} \cdot \text{عدد ثابت}$  که با حرف K نمایش داده شده مساوی است  $K = \frac{6 \times 10^{-15}}{6 \times 10^{-3}}$ . K کشف قانون کلی نیوتن در احسا بر محققین علوم حديث اثبات نموده اند نجه را که حضرت عبدالبهاء فرموده اند یعنی حقیقت است و مکان این میباشد که قانون کلی تری بظهور رسیده حرکات گیاه و حیوان نیز از آن تعیین گرد.

رشد و تکثیر گیاه که دائم ایک نحوی سیک نظم و ترتیب بوده و حرکات حیوان که کلام منطق ساده و غیریزه حفظ نفس و حفظ نسل است شناس میدهد که اینها نیز تحت قانون معینی میباشد بحرکات و اعمال و افعال خود را داده و مدهند متمیزه هنوز علم بشریه آنچنانرسیده است که قانون کلی تری را کشف نماید که مراتب سه کانه مادون انسان ارجمندانهات و حیوان در تحت آن قرار گیرند.

آنچه مسلم است این است که همانطور که حرکات جمادات حرکات محبوه است حرکات نبات و حیوان نیز حرکات اجیاری است و حیوان هرگز رخلاف قوانین غیریزی (حفظ نفس و حفظ نسل) نمیتواند حرکتی از خود نشان دهد ولی در این میان انسان متمیز است و اگر چه در اکثر حالات به علت داشتن همان حالات و غرایز مراد مابه ما دون خودا را میزد این مجبور است ولی در بعضی کیفیات مختار بوده و به اختیار خود قدم بر میدارد.

پس در گوش و کنار طبیعت بیکران از قعر ذره نا مرئی تا اوج و رتفع فضای وسیع با تضمیلیون سال نوری همه این عظمت ها را در حركات محبوه هستند و در هیچ کنیح از طبیعت اختیاری یافت نمیشود مگر در انسان ولی اختیار در انسان نیز جون تو امبا اعمال اجیاری است اغلب در گش مشکل بنظر میرسد و اعمال اجیاری و اختیاری در زندگانی انسان زهم جدا مطالعه شود نمیتوان احیاناً را در زندگانی به وضوح مشاهده کرد.

ستانرا این وجود اختیار در انسان سایده دلیل قاطع اثبات گردد و اگر در این راه توفيق حاصل کردیم و اثبات شدکه انسان دارای اختیار نیز هست به این نتیجه خواهیم رسید که خالق انسان طبیعت نیست زیرا طبیعت خود اختیاری ندارد که بزعم طبیعیون به مصوب خود یعنی انسان سخشد. ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که کنده استی پخش

### اثبات وجود اختیار انسان

- ۱- تعریف اختیار - اختیار عبارت از انجام عملی است که نیروی محرك آن در خودشیتی عامل سا شد.
- ۲- تعریف حرکت - حرکت عبارت از انجام عملی است که نیروی محرك آن در خارج از شیوه عامل قرار گیرد.

(۱) مفاظات

برای توضیح مطلب مثالی میزیم: اگر قدم در صحن کارخانه قندیگذاریم مشاهده حرکت مرتب چرخها و اسماهای مختلف ما را به اشتباہ میاندازد که طوری تنظیم شده و جتاب مستور می‌اید که خودا بین آلات جان دارند وابن حرکات را از روی شعور و ارادک انجام میدهند ولی قطع بیرونی بر ق آتا تمام حرکات را متوقف می‌سازد و نشان میدهد که بیرونی محرك این حرکات از خارج از کارخانه بوده و حرکات آنها احتمالی است نه اختیاری.

۳- علل ناقصه و علت تا مه- در انجام هر عملی علل زیادی دخالت دارند که همه این علتها برای بوجود آمدن آن معلول لازم و ضروری است ولی آن علته که عمل مورد درخواست را تکمیل می‌کند آخراً زهمه قرار گرفته است، مثلاً برای ساختن عدد ۱۵۰ دهه عددیک لازم دارد اگریه عددیک را روى هم علاوه کنیم عدد ده بوجود نمی‌اید ولی با اضافه کردن یک دهه عدد موردن دلخواه ماکه ۱۵۱ است بدست می‌اید. نه تعدد یک که قبلاً مطرح است علل ناقصه و یک دهه را علت تا مه مینامیم.

مثال دیگر ذکر می‌کنیم، برای روش کردن اطاق بوسیله نیروی برق علل زیادی درین است از قبیل کارکردن توربین کارخانه بر ق وجود کابل و سیمکشی منظم، وجود لامپ سالم و کلید قطع ووصل کردن حربان برق وغیره، حال هر کدام از این علل که به آفرینش دلعت تا مه است و آنها نیکه قبلاتی به می‌شوند علل ناقصه می‌باشد.

فرض اگر سیمکشی از کارخانه تا منزل و کارتوربین کارخانه، وصل کلید برق قبلاتی به شیم نوری بمان خواهد رسید و منظوراً ملی ماکه روش کردن اطاق است علی دینخواه هگردی دولی بمحض اینکه لامپ را اضافه کردیم اطاق روش خواهد شد بس در این صورت لامپ علت تا مه است.

هکذا اگر لامپ را بزنیم ولی وصل کردن کلید را به آخراً زهمه بگذریم زدن کلید علت تا مه خواهد بود.

بس علت تا مه عبارت از علتی است که در آنها همه علل ناقصه قرار می‌گیرد و در اینجا هستند که عمل مورد نظر همان علت تا مه است و علل دیگر که بنام علل ناقصه مینامیم در سوچود آمدن معلول منظور لازم هستند ولی کافی نمی‌باشد و نتیجه مقصود را موجود نمی‌باشد علت تا مه که علت اصلی ظهور معلول است در واقع مهمترین و اصلی ترین علت بوده و آخراً زهمه علل قرار دارد.

#### اختیار در انسان

هر انسانی در انجام اعمال خبر و شرکت فضائل و کمالات محتاج علل زیادی است که همه این علل جزیک مورد از خارج وارد می‌شوند و تبعه اعلته که بنام تصمیم مینامیم در خود انسان قرار گرفته است.

فرض کیم حوانی در مسیر تحصیل خود حرکت کرده و دیپلم خود را گرفته و بخواه درسته ایران انتخاب کرده و به تحصیل در مدادر جعالیه دریک دانشکده پردازد. هر کدام از رشته‌های علوم که در خارج از ذهن او قرار دارد در روح و اشارکرده و حذف و دفعی ایجاد نمی‌اید. منافع آن علم حذف می‌کند و مضر آن از این اتفاق می‌گذرد.

مثال می‌بینید تحصیل در دانشکده طب کوشش شبانه روزی طاقت فرسائی را مستلزم است و بعلاوه پس از پایان تحصیلات بعمر زحمت و شب زنده داری ایجاب مینماید ولی مقتاً لاعلام طب اشرف علوم است و طبیب در اجتماع مقام شامخی را دارد و احتیاجات بهداشتی و درمانی مردم قابل مقایسه با سایر احتیاجات نیست، ولی اگر در رشته کشاورزی تحصیل نماید سنتوات تحصیل قلیل است و در وسیله آسانتر و بعد از پایان رشته سروکار شاگرد و سنتیل وزیانهای طبیعت است و بعلاوه براینکه در هوای آزادی کار می‌پردازد و از دور آفتاب بیشتر استفاده می‌بردش هنگامیزی می‌تواند در کمال راحت و سرور استراحت کند و روز بعد با فراغ بال بکار متفوق گردد. اما ارزش تخصص کشاورزی در نظر حجم این کمتر از طبق است. اینها موادی هستند که فکر و روح را سرتاسر این علل جایه و عوامل سالیانه از خارج وارد می‌گردند ولی آنچه که در خود و است تصمیم و مینماید، این بعد از مطالعه و درست در این امور و علل وارد آرده از جایه و سالیانه رشته ایران اختیار می‌کند و منافع و مضر آن از این می‌گذرد.

بس درست است که علل زیادی در این تصمیم آن طالب علم و دانش از خارج وارد می‌شوند ولی مهمترین علت که در انتخاب رشته مورد قبول شدن موجود مینماید همان تصمیم است که در خودشی که عامل مینماید.

بنابراین بر طبق تعریف اختیار گفتیم که اختیار عبارت از اتحاد عملی است که بیرونی محرك آن در خودشی کی عامل مینماید. شخص دارای اختیار است چون علت تا مه انتخاب رشته تحصیلی در خودش وجود دارد آن تصمیم است که معین می‌کند یا این شخص در آینده طبیب خواهد بود یا مهندس کشاورزی، لهذا نیت می‌شود که انسان دارای اختیار است و چون اختیار غیر از انسان در هیچ گوشای از طبیعت موجود نیست پس خالق انسان طبیعت نیست بلکه خالق انسان وجود ذیحودی است که خودداری از اختیار رکلی مینماید که از آن اختیار کلی یک حزء کوچکی نیزه انسان بخشیده و در حقیقت خالق انسان طبیعت حی قادری است که دارای اختیار و تصمیم و ارادک است و حاکم بر افعال و حرکات انسان طبیعت مینماید.

#### اثبات وجود خدا از طریق علوم تجربی

امیتازاین قبیل ادله و راهین در این است که برای اثبات هستی خدا محتاج به تاسیس اساس و پایه مادی نخواهیم بود لیکه صرفاً از علوم تحریدی به وجود خواهیم بود. مثلاً اگر علل اربعه (مادی، صوری، فاعلی، عاشری) را در مجموعات مطرح کرده و از آن طریق بسی به صانع بسیریم و بعد کائنات را عنوان نموده و آن وسیله صاف حقیقی را که خالق کائنات است به اثبات بررسیم، در این استدلال

برای اثبات وجود آن حی لایزال نیازمند ماده میباشد و لهدایا کاخ ثبات وجود آن قادر متعال برپایه مادی قرار میگیرد و ظاهراً جان به نظر میاید که ماده اصل است و جو خود خدا فرع و این مطابق ذوق انسان عالم عصر فضانو ده و نسبت ولی در علوم تحریدی ماده ای در بین نسبت که استدلال برآ میگذرد.

دلیل اول - میگوئیم علم ریاضی که در ذهن انسان وجود دارد علم تحریدی است و وجودش مسلم است.

این علم بنابراین تائیدکلیه داشتمان ریاضی هنوز در تردد انسان بطور کامل کشف شده است و علم ریاضی انسان ناقص است و همین نقص علم ریاضی موجود در تردد انسان مارایه یک علم ریاضی کاملاً و مطلقی که هیچگونه نقصی نمیتوان به آن وارد ساخت معتقد میباشد و تبایه مثل مصروف "تعریف الاشیاء با خداها" این نقص علم ریاضی در نوع انسان دلالت بر وجودیک علم ریاضی میکنده از کمال مطلق برخوردار است زیرا تا این وجود نداشته باشد نقص علم ریاضی انسان حقق تعبیر داده چون ناقص بودن علم ریاضی انسان مسلم است پس وجودیک علم ریاضی کاملاً نیز حقق میگردد. این مسئله نسبت به تمام علوم مطرح است و نقص کلیه علوم در تردد انسان دلالت بر وجود علم کاملاً از هر لحاظ مبنای بدوا و همان است که ما خدا میگوئیم و در هر زبان و کتابی بنامی موسوم و به نشانی موصوف معروف میباشد.

دلیل دوم - اثبات وجود خدا استفاده از عدد و محدود. هر عددی محدودی دارد مثلاً وقتی میگوئیم عدد ۱۰، ده در ذهن ماست و گل در خارج فراز دارد، ده عدد است و گل محدود است. همچنین وقتی میگوئیم بیننا نگشت "پنج" عدد است که در ذهن ما است و "اکثت" در خارج قرار دارد و محدود است.

پس روش مشود جگونه هر عددی محدودی دارد. در علم حساب اعداً دا ز صفرتا بینهاست و حتی انواع بینهاست ها وجود دارد پس عددی را بانتظار و برید که از هر طرف بینهاست است لاید آن عدد محدودی باید داشته باشد یعنی محدود بینهاست بقوه بینهاست خوده چیزش بینهاست است، علیعه بینهاست، عقلش بینهاست، قدرتش بینهاست، عظمتش بینهاست، بقا و دوا مش بینهاست و قس علی ذلک. هر آنچه که تفکر کنیم و حتی نتوانیم تفکر کنیم خدا را ای حالت بینهاست است. چون در علم ریاضی چنین عددی نهایتی وجودش مسلم است پس وجود محدود آن هم محتوم و مسلم میباشد.

خواص عددهای بینهاست از خلی جهات با صفات خدا انتقاد دارد. میگوئیم کائنات بوسیله مشیت اولیه از خدا و تدبیر متعال ما در شده و در عین حال جزی از وجود خدا کم شده است و اقعاً چنین است، چون عرب عددی از بینهاست کم کیم باقی همان بینهاست است. ما از خدابه وجود آمده ایم و با وراجع خواهیم بود این موضوع در وجود خدا کا هش و افزایشی ایجاد نمیکند، همانطور هر عددی را از بینهاست کم باشد آن اضافه نماییم در مقداری سی سی بین تغییری حاصل نمیشود، نتیجه باز بینهاست است. بینهاست را به هر عددی ضرب کنیم باز همان بینهاست است. پس علم حساب و ریاضیات حکم میکنده در عین حال که تمام کائنات از خدا و ندیمه نندمادر شده است ازا و جزی کم شده و سخواه داشد.

لازم به باد آوری است که گفتیم خدا و ندیمه ندیمه بینهاست از هر چیز است، اگر بتوان چنین عددی را نوشت  $\infty^8$  یعنی بینهاست بقوه بینهاست محدود این عدد همان خدا اخلاق کائنات است و رارق ممکنات و محیی اموات و منحی ملل و موسوس ادیان است. دلیل سوم - اثبات وجود خدا استفاده از برخان خلف و قوانین احتمالات. موادی که در کره زمین موجود و موردمطالعه داشتمان عالیقدر فیزیک و شیمی قرار گرفته است کلام مرکز و از ترکیب عناصر مفرد بوجود آمده اند و این ترکیب بصور مختلفه در طبیعت موجود و کلیه آنها از امتراح و متشاجب و جدعنصر تشکیل باشند حتی اخیراً با شکافت محدوده اتم مرکب بودن ذره کوچک را که قدمات تصویر میسیمودند "جزء لایتریزی" است باثبات رسانده و باین نتیجه رسیده اند که ذرات نیز از اجزاء کوچکتری از قبیل بروتون و نوترون و الکترون و غیرهم ترکیب یافته اند. این ترکیب که در تمام موارد معلوم و مسلم است به ۳ طریق امکان دارد بوجود دیاباً "ترکیب الزامي" ترکیب تمامی - ترکیب ارادی" (۲).

اول ترکیب الزامي - آن ترکیبی است که لزوم و خاصیت ذاتی دوایا جدعاً نصرتی سب ترکیب آنها گردد و را بتصورت تجزیه و تحلیل امکان نخواهد داشت و جو عن در طبیعت تجزیه هم وجود دارد ردیس ترکیب عناصر که منحیه تجزیه میشود ترکیب الزامي نیست.

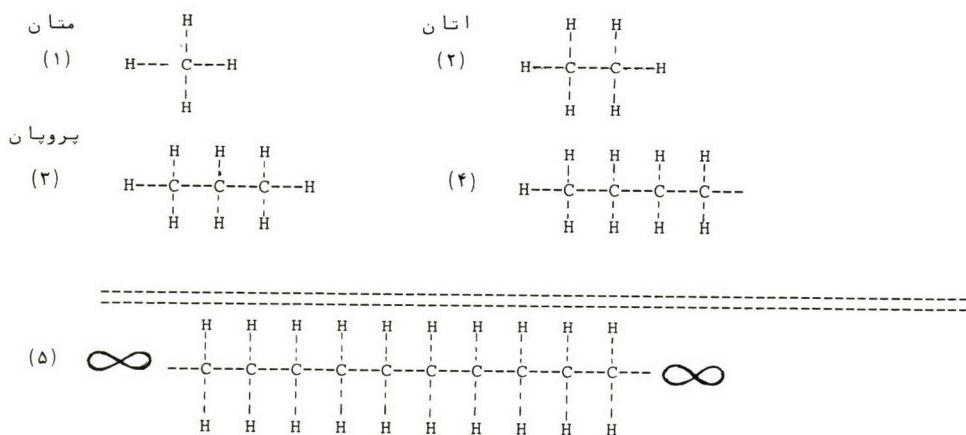
دوم - ترکیب تمامی - یعنی عناصر مختلفه تمامی داشت و هم ترکیب و حسم مرکزی را تولید کرده اند.

تصادف دو صورت دارد - الف - صورتی است که معلول بدون علت ایجاب کند و آن از نظر علمی مردود است.

ب - صورتی است که در آن تقاطع رشته های علی پیش آید. مثلاً آنای الف از منزل خودخواج میشود و بعزم خردیه سوی ساز رحرکت میکند و آنای "ب" نیز از منزل خود بیرون میاید و بطرف داشگاه عزیمت مینماید، هر کدام از این دونفریناً علی خدا کا به هر کت در آمده اند ولی سرچه راهی با هم ملاقات مینمایند در صورتی که نهایتی مینماید، هر کدام از این دونفریناً این را کشیده بود، بلکه این ملاقات صرف این تقاطع دور شده علی بوجود آمده است - یکی برای خردیه ساز رحرکت کرده بود و دیگری به داشگاه. این نوع تصادف امکان دارد و خوب شنایه با وجود قوانین احتمالات مینتوان این اتفاقات را مطالعه و دقيقاً محاسبه کرد. در اینجا نارا از توضیح مختصری درباره قوانین احتمالات است. قانون احتمالات یکی از قوانین محکمه ریاضی است و خلاصه آن را استنطهور میشود سیان داشت.

(۲) اقتباس از لوح دکتر فورال

- ۱- احتمال وقوع یک حادثه جزء عبارت است از عدد (۱) تقسیم بر عده وجوده . اگر عده وجوده را  $N$  فرض کنیم قانون احتمالات جزء عبارت است از  $\frac{1}{N}$  به عبارت دیگر برای بدست آوردن یک احتمال باید با ندازه وجوده  $Z$  ما بش انجام داد تا آن مورد دلخواه یک مرتبه بوجود آید .
- مثلا اگر سکه پول را به او پرتاب کنیم احتمال اینکه شیریا خط بیفتد  $\frac{1}{2}$  است و اگر طاس تخته را پرتاب نمائیم احتمال اینکه او با آن عیغند  $\frac{1}{6}$  خواهد بود .
- ۲- قانون احتمالات مرکب : اگر دو سکه پول را توأم پرتاب کنیم احتمال اینکه دو شیر با هم بیفتد  $\frac{1}{4}$  خواهد بود زیرا در این آزمایش جها روجه موجود است (شیر شیر، شیر خط، خط شیر، خط خط) و از طرف دیگر می بینیم که  $\frac{1}{4} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{2} \times \frac{1}{4}$  است  $\frac{1}{4} \times \frac{1}{2} = \frac{1}{8}$  و نیز در آن زمانه دو طاس تخته توأم عده وجوده  $36$  است و احتمال وقوع یک وجوده معنی (۱) تقسیم بر عده موجود است که  $\frac{1}{36}$  میباشد و مشاهده می کنیم که  $\frac{1}{36} = \frac{1}{6} \times \frac{1}{6}$  تطبیق میکند . پس تنتیجه میگیریم که احتمال مرکب عبارت است از حاصل ضرب احتمالات عزمه .
- از این دو قانون ریاضی که در عین سادگی اهمیت و افرای دارد میتوان استمداد کرد و در در ترکیب تصادفی توفيق حاصل کرد .
- برای رسیدن به این هدف یکی از ترکیبات ساده طبیعت را انتخاب میکنیم و آن  $C_4H_10$  است که موسوم به گاز متان میباشد که در غالب معادن همراه با برخی از ترکیبات دیده میشود و ساده ترین ترکیب آن میباشد که در آن یک کربن با چهار هیدروژن ترکیب یافته است .
- اگر ترکیب تصادفی را در طبیعت فرض کنیم احتمال ترکیب کربن با هیدروژن با هیدروژن در تما موجون آن امکان خواهد داشت همانطور که در متان یک کربن با چهار هیدروژن ترکیب یافته احتمال ترکیب دو کربن با شش هیدروژن نیز هست که آنرا اثاثان مینما میباشد . و نیز احتمال ترکیب سه کربن با هشت هیدروژن و چهار کربن با ده هیدروژن و حون در طبیعت تعدا دکربن و هیدروژن بیشراست پس میتوان ادعای کرد که وجوده بیشمار ترکیب کربن با هیدروژن در طبیعت احتمال بوجود آمدنش هست تا حائیکه فرمولی مثل فرمول شماره ۵ بوجود آید .



در ترکیب شماره ۵ بینها یک کربن با بینها یک هیدروژن ترکیب یافته است . پس عده وجوده ترکیب کربن با هیدروژن بینها بیت میگردد و برای اینکه متان بطور تصادفی بوجود آید قانون احتمالات حکم میکندیک تقسیم بر عده وجوده چون عده وجوده بینها یک است پس فرمول به این صورت نوشته میشود  $\frac{1}{\infty}$  و هر عددی که به بینها یک تقسیم شود مساوی با صفر میگردد ، عبارت دیگر احتمال وقوع ترکیب متان به طریق تصادفی بر طبق احتمالات مساوی است با صفره  $= \frac{1}{\infty}$  یعنی هر گزینه ترکیبی اتفاق نمیافتد . پس ترکیب تصادفی در هردو صورت چه معلول بدون علت وجه تقاضه رشته های علل رد میشود .

در حالیکه مانند بینها متان و اتان داریم بلکه صورت های پیچیده تر موارد آنی از اتیلن و استیلن گرفته تا کلروفیل و انواع ویتا مینها و حتی بروتوبلاسمای گیاهی و حیوانی را در طبیعت مشاهده مینماییم که بطریق اولی نمیتوانند تصادفا بوجود آید .

بنابراین وقتی در ترکیب مواد متعدد عالم تصادف نیز رشد شق ثالث باقی میماند یعنی تمام ترکیبات مادی که در طبیعت موجود است با اراده خدا و ندمتعال بوجود آمده و اراده آن حی قدری است که در ترکیب و تحلیل کافه اشاء دلالت داشته و به نظم و ترتیب کامل تمام کائنات را اراده میفرماید .



# قسمت جوانان

## تربيت خانوادگي

( از آقاي ذكر عبیل محمودی )

خوشختی و موفقیت افراد در زندگی مادی و معنوی .

مطلوب دیگری که با آن اشاره فرمودند : "بیداری در حوانی " بود و فرمودند من همیشه در سخنرانی‌های خودا ین نکته را به جوانان عزیز متذکر می‌شوم و این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء است که تا کیدر "بیداری در حوانی " می‌فرمایند .

مطلوب این است که "بیداری در حوانی " باسانی حاصل نمی‌شود مگر بداشت تربیت صحیح خانوادگی .

حال بیننیم عوامل "تربیت خانوادگی" چیست ؟ از کی شروع می‌شود و چه شرایطی دارد . اول چند کلمه راجع به تربیت : حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات در فصل "لزوم مربی " می‌فرمایند "... اگر حیوان تربیت شود اهلی گردد و چون انسان بی تربیت ماند حیوان گردد بلکه اگرا و را بحکم طبیعت گذاری از حیوان پست ترشود و اگر تربیت کنی ملائکه گردد ..."

و در حای دیگر می‌فرمایند "... انسان را تربیت انسان کنداگر بر حالت طبیعت گذاشته شود مثل سایر حیوانات است ...". (۲)

اما یعنی که تربیت کننده کیست ؟ و شرایط مربی بودن چیست ؟

این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء است که می‌فرماید "... اول مربی طفل مادر است زیرا طفل مانند شاخه سر و تر هر طور تربیت شود ، نشوونما نماید اگر تربیت راست گردد ،

در گنفرانس بهائی که در ماہ سپتامبر ۱۹۷۴ در شهرستان لوئیس درا یا لت میسوري آمریکا تشکیل گردیدا یا دی عزیزا مراجله حساب ابوالقاسم فیضی نیز تشریف داشتند . شبی توفیق چند ساعتی در ک محضر آن بزرگوار داشت داد که بهم ت دختر عزیزم هدی مقداری از این مصاحبه روی نوار ضبط شده موجود است .

درا این گفتگویی از پرسشها که از آن بزرگوار کردم این بود که "در زمانی که در دانشگاه آمریکائی بیروت تحصیل می‌فرمودید هم شاگردیها شما چه کسانی بودند ؟ فرمود اشخاص بسیار رخوبی بودند ولی از همه والاتر حنا ب حسن بالیوزی بود که از همه تلامیذ پیشتر بود چون که ا و "تربیت عائله ای" داشت پدر ایشان از کودکی ایشان را و داشته بود که یا داداشت های خود را هم بفارسی و هم با نگلیسی مرتب بنویسن دود بر توحش تربیت خانوادگی حنا ب بالیوزی از همان جوانی بیدار بودند و تما م مواد لازم برای کتابهای را که بعد از تالیف نمودند همه را از همان سالهای ۱۹۳۰ حمع میکردند و در نهایت نظم و ترتیب یا داداشت میکردند حتی یا داداشت های همین کتاب اسلام را که در حال حاضر مشغول تحریر آن میباشد از همان زمان تهیه کرده بودند . (۱)

مقصود از ذکر این مقدمه توجه به نکته بسیار مهمی است که ای دی عزیزا مراجله با آن اشاره فرمودند و آن "تربیت خانوادگی" است که اس اساس است و سازنده انسان و مبنای

کاری است که اگر محال هم نباشد بسیار دشوار است . (۵)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : "... اطفال را از سن طفولیت از شدی تربیت کلیه شیردهید و پرورش نمایید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی از سن شیرخواری در طبیعت و طبیعت اطفال رسوختا مپیدانماید زیرا اول مربی و اول معلم مهاتند که فی الحقیقت موسس سعادت و بزرگواری و ادب و علم و داش و فطانت و درایت و دیانت اطفالند" (۶)

مطلوب بسیار مهم و اعجاء میزی که در مورد "تربیت بهائی" اطفال از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء جا ری گشته پیش بینی صریحی است که در آن زمان از فساد اخلاق عمومی در آینده میفرمایند و مروز تحقق آن را برای العین مشاهده میکنیم . عین بیان مبارک این است :

"این اطفال را تربیت بهائی خواهیم تا در مملک و ملکوت ترقی نمایند و سب سرور دل و جان گردند . در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد ، باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دوچنان یا بندوا لادر زحمت و مشقات افتند زیرا سعادت عالم به اخلاق رحمانیست . " (۷)

و در مورد اینکه تربیت الهی باید از بذایت طفولیت آغا شود و مهرومحت باشد باید شیر ما در ممزوج گردد و در طبیعت مستقر شود ، عین بیان مبارک حضرت عبدالبهاء این است "... باید از بذایت اطفال را ب تربیت الهی پرورش داد و همواره ب ذکر حق متذکر نمود تا محبت الله در طبیعت آنان ثبوت و فرازیاب و با شیرا متزا جنماید . " (۸)

### پندر

ب تدریج که بچه بزرگتر میشود روابط و اتكای مطلق ب ما در معتدل تر میگردد و روابط اوبا

راست شود اگر کچ ، کچ شود و تا نهایت عمر برآن منهج سلوک نمایید پس شابت و مبرهن شد که دختر بی تعلیم و تربیت چون ما در گردد سبب محرومی و نادانی و عدم تربیت اطفالی کثیر شود . " (۹)

و بر همین مبنی که چون "اول مربی طفل ما در است" در تربیت و تعلیم دختران تا کیدشید شده و میفرمایند "... اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم ترا ز پسران است زیرا این بنات وقتی آید که ما در گردند واولاد پرورشند . . . . " (۱۰)

### ما در و مهر ما دری

نخستین شرط اولاد پروری مهر و زیدن بفرزند است و ابرا رمحب مقدس ما دری . مطلب این است که طفل پس از تولد و تحمل رنج جدائی از رحم ما در باز هم از مادر جدای نیست چه که ما در منبع خوراک و آرامش و پناهگاه است و آغوش ما در است که بایا و گرمی و غذا میدهد و برا مدتی ما در و پستان مادر دوچیز مجزی از یکدیگر نیستند ولی ب تدریج که طفل بزرگتر میشود چیزها از هم تفکیک میشوند .

تنها غذانیست که طفل را زندگانی میدارد بلکه غذا و حفاظت با ضافه مهر و عواطف ما دری است که لازمه سلامت و رشد است . درنتیجه مطالعاتی که در پرورشگاه های اطفال یتیم در نیویورک کرده اند محقق شده است که فقدان مهر ما دری و عدم تماش بدنی مبتلی بر مهر ما دری ممکن است که حتی موجب مرگ طفل هم بشود و همچنین پروفسورها ری ها را لودردا نشگاه ویسکانسون از مطالعات خود چنین نتیجه میگیرد که محروم بودن از مهر ما دری (ویا مهر دیگری که جانشین مهر ما دری بشود) موجب صدمات شدید روحی به طفل میگردد که اغلب در بزرگی قابل علاج نیست . (۱۱)

مسلم اینست که طفل اگر مهر نبیند ، نمیآموزد و فردی بی مهر باید و مهر آموزی به شخصی که در او اجل طفولیت مهر ندیده باشد

خانوادگی سرچشمه میگیرد.  
خصوص که در عالم امر مبنای ایمان و  
اطاعت از امراض الهی بر مهر استوار است و  
"محبت الله" است که بمصادق "آن اعملو  
حدودی حب الجمالی" اس اساس است و موجب  
آسایش فردی و ایجاد نظم حفنا آرای الهی  
در عالم انسانی . (۹)

در اینجا لازم است باین نکته اشاره شود که  
علاوه بر مهر ما دری و پدری ما دروید راحتیا  
باین دارندگانش فرزندپروری را هم  
بیا موزنده.

در گذشته که سیستم خانوادگی گسترده وجود  
داشت پدر و ما درها از تحریبیات پدر بزرگها  
ومادر بزرگها استفاده میکردند ولی در این  
دوران که آن شرایط کمتر و خود دارندگی  
با دورانهای سابق بسیار تفاوت کرده است  
بايد ما درها و پدرها برای ما درویدربودن  
تعلیماتی بیاموزنده، به روان شناسی و حواج  
جسمی و روحی طفل و شرایط رشد و نمو و از  
جهت علمی و اقف شوندگانه بدانندگونه وظائف  
خود را بموقع انجام دهند تا فرزندی سالم  
بیار آورندگان در جوانی فردی بخوبی دارد  
بیار آید.

### بیداری در جوانی

"بیداری در جوانی" موقعی بدست میآید  
که مینا و اساس تربیت اولیه محکم و استوار  
باشد و این "بیداری در جوانی" است که ضا من  
سعادت مادی و معنوی و ثمر بخش بسیار  
زندگی افراد است.

مطلوب مهم توجه والدین باین اصل کلی  
است که آنها هستندگه وظیفه تربیت را بر عهده  
دارند و همیت تربیت همین بس که حضرت  
عبدالله بن میفرما یند:  
"... تربیت اعظم از تعلیم است زیرا اعظم  
فضیلت عالم انسانی است .". (۱۰)

البتنه نکته اساسی که باید در نظر گرفت

پدر بیشتر می شود ولی عطش مهر ما دری همیشه  
هست و انسان در تما مدت عمر در آرزوی آن  
مهر مقدس است چه که مهر ما دری مهری است  
مبتنی بر لطف و عنایت وفضل و هیچگونه شرط و  
قیدی ندارد البتنه چه بسا پدرها ای که آنها هم  
همجوه مهری دارند ولی در طبقه بندی که پروفسور  
اریک فرام در کتاب "هنر مهر و رزی" (۸) از مهر  
نموده است مهری قید و شرط را "مهر ما دری"  
نا میده است .

مهر بی دری با اینکه ممکن است مقدار زیادی  
مهر ما دری در آن وجود داشته باشد معنده آنرا  
مهر مشروط نا میده اند چه که پدر بمقادرا زیادی  
آموختنده قرارها و نظم و مقاون و راه و رسمها است  
و است که سهمی بس زاد را ایجاد نظم و ترتیب  
و تربیت اجتماعی و افکار و اندیشه های فرزند  
دارد و هنگامیکه ما دروید رهیک بسهم خود  
و در زمان و موقع مقرر و ظایف خود را ایفا نمودند  
يعتی ما در بیا مهر ما دری صحت روحی و جسمی  
و تربیت اولیه طفل را تا مین نمود و پدر و ما در  
باهم را تربیت الهی و راه و رسم زندگی  
آموختند آنوقت است که وظایف ما دری و پدری  
را انجام داده اند .

### مهر خدائی

گفته شده که انسان اگر مهر نبیند مهر و رزی  
نمی آموزد و مهر و محبت یا دگرفتنی است و اول  
علم و تعلیم مهر ما در است و بعد پدر و ما در  
مهر است که اگر فرزند ب موقع و ب میزان کافی  
در معرض آنها قرار گرفت مهری می آموزد که آن  
را نویسندگان غیر دینی "مهر بارداری" نا میده  
و در عالم دین از آن بنام "محبت الله" یاد  
می شود بیتا برای نه تنها محبوب بودن و توانی  
عشق و رزیدن که عالیترین صفات انسانی  
است بلکه خیرخواه عالمیان بودن و اهل  
عالی را دوست داشتن و تخلق با خلاق حسنی ای که  
بهائی را بفرموده مولای توانا "جا مع جمیع  
کمالات انسانی" مینماید از مبنای تربیت



## «از ملاقات ستاره با شب»

آخرین پرتو خود را شده زبالای بندی گرفت ، شهر خاموش شد از آمد و رفت  
جمع هم آمد و رفت ، از تو تحقی خبری هم نرسید !  
نامیدند که همی کردم ، پشت دروازه غرب انگوس ، جای پائی هم ، لذچشم خوشید بند  
قصه بود دنبود ، جان ما افزونود ، آه دانگوس چرسود ؟

دیوار تاریک شبد و حود ، کم گلک چهره نمود ، دام شب خیگشود ، هر چه فریاد کشیدم آخر ، دختر صحیح صدایم شنود  
با زدن نامم دشنهای فراق ، با زدن نامم داشت دشنهای دراز ، با زدن بخیال تو برآرم آزاد .  
من خالم را بر بیل نشیم ، میوسم کسراعی گیرد ، از خیال تو که هر شب باست ، قاصدک هم اینجاست قاصدک میاید ،  
ما خرد و رشوم از حالت ، تا خرد و رشی از حالم

من شب تیره و تارم ، تو ستاره ، ای ستاره ملاقات شب تیره بیا ، ای ستاره دل من سخت بیا  
قاصدک میاید ، که شنی گیرد ، از نیاسوده خیالت ، که پراز تو شیش است  
تو پیشید افی ، ای صحیح امیسه ، سرمهشی کربای من دتو در پیش است ؟  
ای که هر خط غرت سلا است ، ای که هر ذره تو مستظر است ، خوب میدام احوال تو را ، خوب می فهم شنهای تو را ،  
خوب میدام افراد من دخشن منع تو را ، دیرگاهی است روتی خبرم .

قاصدک قاصد خوبی است عین خواه گفت ، که چه حالی داری ، او بن خواه گفت  
از نیاسوده خیالت که پراز تو شیش است ، اندکی صبر منا ، کاره در پیش است .

من پریش نی گیسوی تو را میدام ، تمام چهره بیگنگ تو را می بینم ، در همان تو خودشی است که من میشوم ، های دهونی است که من میدام ،  
همه حالت و احساس تو را می فهم ، و دلم میزند که تو با اینهد رنج ، هر شب سکنی و خاموشی .

کول باری چون کوه ، شنات را فرسود ، پشت تو خم شده بوسی نو سپید ، خوب میدام احوال تو را ، به چه شبیه کنم حال تو را ؟  
به پیش ای آن مرد افسر ؟ یا به تو شش دل منغ هم بع ؟

حال تو هر چه که است ، هر چه تقدیر خداست ، هر ایدم فضل خداست ، هر دخوشی ام این من است که تو چون کوه صبوری و بزرگ  
راستی ای که بسی تحسانی ، با تو ای سلکت صبور ، با تو ای چشم نوز روگارت چون است ؟

فاصدک گفت مین ، که چحالی داری ، روزگار تو جانی است بسرپنجه معج روح تو بر سر اوج ، روزگار تو من مثل هم است ،  
تو را میانم ، من تو را میانم ،

من رخانی تو آگاهم ، از غشم دناله تو بحزم ، روزگار تو دشنهای تو را میدام ، من تو را میفهم با دعای سخرت بدایم ،  
از غم دوری تو بیام ، روز دش نام تو را میخانم ، من بسی تهایم ، من تو را میانم ، گرسایی بهناخانه ما ، گفتنی هم نیست ،  
بالخانی خسته ، بابنی بسته ، بالکانی که تو میدانی من ، بالگاهی که تو می فهمی من ،

گفتنی هر آنطور که هست ، بالگو خواهم کرد ، گفتنی هم نیست ، همه را خواهم گفت ، قصه ها خواهم گفت ،  
قصه های زیسته کاری شب ، قصه های زیسته بازی صح ، قصه از داع شایق ها در دام کویر ، قصه هایی زدل لاله سرخ ،  
قصه هایی زلب غنچه صحی که چو تو میخ دید ،

قصه های گل سرخی را سمن بوی تو را با خود داشت گفتنی هم نیست ، قصه ها خواهم گفت ،  
قصه هایی زعدی شکوفه بهاران ، قصه هایی زیناسوده سوران ، قصه هایی زغم و غصه پاران ،  
قصه ای هم زعم جان ، که فداگشت و خفر کرد به قرآنگاه جان ، باز هم خواهم گفت ،

قصه های آنچه دل من فهمید ، و نگاه من دید

قصه هایی زطľouع ، قصه هایی زغروب ، قصه هایی زلاقات ستاره باش

قصه های محرا ، قصه هایی زدیری ، قصه هایی به بندی و شکوه میدا  
به نگاهت سوگند ، به زلال اشکی ، که بر آن چهره مهتابی تو جاری هست  
بغین خنده ات ای صح هید ، بهان خنده تمحی که زحمت پیدا است ،  
به سکوت سوگند ، و به اهام غین خنده تمحی سوگند ،

به کلامی که زچان تو من بشنیدم ، به حقیقت سوگند ،  
بدل پاک شکیه ای نیام ، که گذشتند سرایخام زنام ،  
به شکیه ای زجان ناکام ، آن سوران مظفر فرجام ،  
بخلوص دل آن هیفران ، به شکیسایی آزاده دلان ،  
عاشقان ، آن سر دجان بالگان ، آن حقیقت جهان ، عشق راه هم بستی خود فهمیدند .  
بر سر کوچ عشق ، مرا همی نیست ، من بسی دیر سیدم ، افسوس ای ستاره تو بیا از سر مهر ،

بالکانی که تو می‌دانی و من ، بالکانی که تو می‌دانی و من ، عشق را بخست معنی نکن .  
 ای که شفاف تراز همانی ، ای که صافی زلال آبی  
 ای که خوش تراز شهانی ، ای که پر شور تراز دریانی  
 ای که هم نانی دهم آدانی ، ای که مخصوص تراز عذر ای ، ای که آرام تراز روانی ، ای که پر از خیال مانی ، بخایم باز آیی  
 آری ای ما بیا ، این جا بسیه شام مرآپاره ندا ، دیرگاهی است خود بخیرم  
 ای ستاره بخایم باز آیی ، ای ستاره بخلافات شب آیی ، عشق درمن مرده است .  
 تو بیا با نفس گرم بمحاجانی خویش ، عشق رازنده غنا ، آشنایی تو ، غریبانه میا ،  
 که بسی تنهایم ، با تو هم آدمیم ، در غمی پنهانم ، پیش تو میانم  
 من بسی تنهایم ، من تو را میانم ، من تو را میانم

( از یک زندانی بهائی )

**ANDALIB**  
 7200 LESLIE STREET, THORNHILL  
 ONTARIO, CANADA L3T 6L8

### تعاضای اشتراک مجید عذلیب

با انتشار شماره ۱۳ ، مجید عذلیب سال چهارم انتشار خواه آغاز کرد . زرع قند کنی خواه شد است  
 فرمای اشتراک دیار خلاست کتیر خواه برچه زودتر بد فتحل روچانی بجه سانی کانادا ، ذکر عیید  
 ارسال فرمیست تا در سیم و دو قت مجده جست آن در سارگون .

برای کانادا	۲۰	دلار کانادایی
برای آمریکا	۲۵	دلار آمریکایی
سپرکشوار	۳۰	دلار آمریکایی

( هیئت کتیر عذلیب )

# شرح زیارت اعتاب مقدس

## توسط چند جوان بھائی

(از آفاقی روح تہ چکنیزی)

زیارت اعتاب مقدسه چنان در ماتا ثیر نمود که آن روزی آن داشتیم هر دقيقه اش جزئی از وجود ما با شدرویا زیبائی بود که در پی آن بیداری نمی طلبیم .  
گروهی مرکب از ۸ تن از عشاق جوان دلباخته جمال جانا ن از ۵ کشور جهان گرد هم جمع شده و تصمیم بر آن گرفتیم که این دقایق را در خودا بدی ساخته و برادران و خواهران ستمدیده خود را در مهد امرالله دراین رویاء شریک و سهیم گردانیم . از این روز و شنبه بنا بر قرار رقبلی ، پیش از طلوع آفتاب بر راه افتاده مقامات عالی تا روضه مبارکه را بیا دشیدای ایران پیاده طی نمودیم . در این راه پیماشی که حدود ۸ ساعت طول کشیده خواندن ادعیه و مناجات و اشعار امری مشغول بودیم و یا دهمراها ن حمال مبارک را در سیاه چال طبران که با یکدیگر هم صدا بودند ، در جان زنده کردیم .  
۲۷ زانویه روز یکشنبه که با تقویم قمری مطابق بعثت حضرت اعلی روحی له الفدا بود همراه با خادمین ارض اقدس که بیش از ۳۰۰۰ تن هستند واعضا بیت العدل اعظم الهی در جشن مفصل و با شکوهی که به این مناسبت گرفته شده بود شرکت کردیم .



حال از ایا مزیا رت بیش از چند روزی باقی نمانده بود و گفته جناب دکتریونس افروخته در گوشما زنگ میزند که "اگر این تشرف و لقاء در عالم خواب و رویاء باشد وقتی که بیدار شوم و خود را محروم از این موهبت مشاهده کنم چه خاکی بر سر بریزم ؟"

## مَدْرَسَةَ بَهَائِيَّ لُوهِلَن

دوره تحصیلی یوسف ۱ (دوره اول ۲۱ جولای تا ۲۶ جولای ۱۹۸۵)

دوره تحصیلی یوسف ۲ (دوره دوم ۲۸ جولای تا ۱۲ گست ۱۹۸۵) به تدریس حنا ب دکتر ریاض قدیمی بزبان فارسی .

این دوره فشرده تحصیلی و کاملاً مشابه فقط برای دوستان عزیز بهای میباشد . بعضی از دروس تدریسی عبا رست از بتاریخ آغاز، مطالعه بعضی الواح منتخب از جمله کلمات مبارکه مکنونه، حیات و وظائف بهایی . نظریه تعداً دکثیر متقارضان شرکت در این دوره ها، خواهشمنداست هرچه زودتر نا منویسی و دوره مترجم خود را مشخص بفرمایید .

برای اطلاع بیشتر و ثبت نام: با یکی از آقا یا نواف مشتاق، کامران نجاتی یا شریفی پور اعضای لجنه تزئید معلومات بهایی در کانا دا یا مستقیماً با آدرس و شماره تلفن مدرسه تماس حاصل فرمائید .

## Louhelen Bahá'í School

3208 South State Road  
Davison, Michigan 48423  
(313) 653-5033

لطفاً صلاح فرمایید . کد پستی دفتر محفل ملى کانا دا و محله عنديليب به L3T 6L8 تغيير يافته است . در روی اوراق اشتراك و مکاتبات اصلاح و رعايت فرمایيد

### جوانان عزيز:

امال از جانب سازمان ملل جوانان تعين شده است اين فرصت گرانها را غافل ننم شمرده فعالیتاي تثقيفي خود را افزيش دهيد . تأييدات اين شامل حال شماست . با يروي جوانی پيوانيه جوان و جهان سان را بحرکت آوريد .

بنا بر اين با رديگر زائرین جوان دوره هم جمع شده و عريضه اى به معهد اعلى نوشته و آرزوی آن كرديم كه شبانه در مقاماً على جمع شويم و برای شهدای امر مواحبای ايران و مهاجرین از خود گذشته ميدان ۵۰۵ با ردعای "هل من مفرج غير الله ..." را يكصداتلاوت کنيم .

آرزو مستجاب شدآن شب زائرین از پيرو جوان در مقام گردهم آمده و دعای ذكر به دوزبان عربی و انگلیسي تلاوت شد .

روز آخربود و آخرين دقيقه رادره محبوب ما ن ميگذراند و طلب انصاف و جدائی نداشتم ، آرزو ميكريديم كه اي کاش روزا ول بود، از يك طرف غم انصاف ما را فروگرفته بودوا زطرف ديجر روح بدعي در مادمه شده بود . بنحوی که آرزو هر کدام اين بود که به ميدان خدمت بازگردیم و به عبودیت آستان حق بيش از پيش بپردازيم .

## سفر تبلیغ حفل

جوانان عزيز روحانی آقا یا ن: رامین محمودی و نوید نفیسی یزدی از شاگردان کلاس حنا ب دکتر ریاض قدیمی اخیراً سفری تبلیغی بمدت يك ماه به جزايرها مانموده و بسا برنامه تنظيمي از طرف محفل مقدس ملى آن ديار تحت نظر محافل محلی در جزاير متعدد آن کشور به تشکيل جلسات تبلیغی و دعوت و هدايت نقوص و نشان دادن اسلامي در مدارس و ديدارها شهردار و مذاکره در باره تضييقات يا ران راستان در مهد ام را لله پرداخته اند . موفقیت اين جوانان عزيز را تبریک ميگوئيم و اميدا واريم جوانان ديجري زيان قبيل مسافرتهاي تبلیغی پرداخته و تجربيات کامل در نشر نفحات الله بsted آورده به خدمت آستان الهي موفق گردند .

بجشن مربوط به بحث مطالعات بھائی

## نظر دیانت بھائی دربارہ نکاتی از تاریخ ادیان

(خطابی از آقای پروفسور الساندر بوزانی)

ترجمه از آفایی نهر ثابت

تقطیم از پکیجون انتشارات فارسی بجشن



## ASSOCIATION FOR BAHÁ'Í STUDIES

آقای پروفسور بوزانی در حال سخنرانی در کنفرانس  
آقای داگلاس مارتین منشی، فتن محلی در عالی کانادا  
در کنار ایشان دیده شوئند.

پروفسور الساندر بوزانی در ماه می ۱۹۶۱ در شهر رم متولد گردید و بعد از تحصیل مقدماتی و متوسطه درجه دکترای خود را از دانشگاه همان شهر اخذ نموده و پس از طی درجات مختلف به سمت استاد مطالعات اسلام شناستی دانشگاه مزبورا نتختا ب شده است. خدمات درخانه پروفسور بوزانی به ادبیات فارسی و اردو، تحقیقات شان در زمینه اسلام شناسی و تاریخ ادیان، تسلط شان به اکثر زبانهای اروپائی و فارسی و عربی و اردو، ایشان را از محققین و مستشرقین بلندپایه معاصر معرفی می‌کند. از آثار متعدد پروفسور بوزانی به عنوان نمونه می‌توان به بررسی اشعار افکار محمد اقبال لاهوری، ترجمه رباعیات حکیم عمر خیام، ترجمه قرآن، تاریخ ادبیات ایران، تاریخ ادیان از حضرت زردهشت تا حضرت بهاء الله، تاریخ ادیان در اتحاد جماهیر شوروی و کتاب اسلام شناسی، اشاره نمود. مضافاً دهها مقاله و خطاب در زمینه‌های مختلف تحقیقاتی از ایشان موجود است. تجلیلی که مقامات دولتی و محافل علمی از ایشان بعمل آورده‌اند خود مستلزم معرفی جداگانه و مفصلی است.

سال گذشته بنا به دعوت انجمن مطالعات بھائی در سمپوزیوم بررسی رابطه دیانت بھائی و اسلام که در دانشگاه مونتریال تشکیل گردید شرکت نموده و خطابهای ایران نمودند که اینک متن فارسی آن با تغییرات مختصری به استحضار علاقمندان میرسد.

یکی از اصطلاحاتی که کرا را در حوزه‌های اسلامی بکار برده می‌شود کلمه مرتد است. مرتد به معنی از دین برگشته بوده و به مردیا زنی اطلاق می‌شود که با رها کردن دیانت اسلام به دیانت قبلی خود،



از مظاہر جامعه ای انا اللهم حق است و ربی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفات اللهدرا رض ظاهرا یینست که میفرماید (وما رمیت اذرمیت ولكن الله رمی) و همچنین (ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله) و اگر نفمه انسی رسول الله برآ رندان نیز صحیح است و شکی در آن نه چنانچه میفرماید : (ما كان محمدًا با أحد من رجا لكم ولكن رسول الله) و در این مقام همه مرسلندا زن زدآن سلطان حقيقی و کینونت ازلی و اگر جمیع ندای انس خاتم النبیین برآ رندآن هم حق است و شبهه را راهی نه و سبیلی نه زیرا که جمیع حکم یکدات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امردا رند و همه مظہر بدئیت و ختمیت و ولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت آن روح الارواح حقيقی و ساذج السوادج از لیند و همچنین اگر بفرمایند ندین عن عباد الله این نیز شابت و ظاهرا است چنانچه بظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی رای رای آن نه که بآن نحواً ز عبودیت درا مکان ظاهر شود اینست که از آنجواه وجود در مقام است فراق در بحا رقدس صمدانی و ارتقاء بمعارج معانی سلطان حقيقی اذکار ربوبیه والوهیه ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتها نیستی و فنا در خود مشاهده نموده اند در مقابله هستی مطلق وبقای صرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساخت شرک شمرده اند زیرا که مطلق ذکر درا ین مقام دلیل هستی وجود است و این نزدوا صلان بس خطأ چه جای آنکه ذکر غیر شود و قلب و لسان و دل و جان بغیر ذکر جان این مشغول گردد و یا چشم غیر جمال او ملاحظه نماید و یا گوش غیر نعمه و شنود و یا رجل در غیر سیل او مشی نماید در این زمان نسمة الله وزیده و روح الله احاطه نموده قلم از حرکت منتوع و لسان از بیان مقطوع گشته بازی نظرها ین مقام ذکر ربویت و مثال ذلك از ایشان ظاهر شده و در مقام رسالت اظهار رسالت فرمودند و همچنین در هر مقام باقتضای آن ذکری فرمودند و همه را نسبت بخود داده اند از عالم امرالی عالم خلق و ازعوالیم ربویه ای عوالم ملکیه ای یینست که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حق است و شبهه در آن یینست پس با ید تفکر در این بیانات که استدلال شده نمودتا دیگر اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احادی را اضطراب و تزلزل دست ندهد . (۲)

حضرت بهاء الله بنحواعم به دیانت اسلام که دیانت بهائی از آن تولدیا فته (به همان قسم که مسیحیت زاده دیانت موسوی است) اشاره نموده و در اثر معرفت خویش یعنی کتاب ایقان از ادیان مسیحی و اسلام با لاخن ذکر مینمایند.

بهمن مناسبت اگر شواهد طولانی از کتاب فوق الذکر که تا کنون بطور تفصیل قسمتی از آنرا اشاره کرده ایم در این مقام آورده میشود پوزش میطلبیم. حضرت بهاء الله اکثر مسائل مربوط به معادر که قرآن شریف به ذکر آن پرداخته اش را تی به ظهور خود میدانند. در این جا لازم است جمله معتبره ای ذکر شود و آن اینست که اکثر دوستان بهائی راجع به نبوات قرآن کریم در مردم رحسرت بهاء الله سؤال مینمایند. معملاً جواب من اینست که نبوات صریحی در این مورد وجود ندا ردو این پاسخ باعث تعجب و حیرت سائلین میگردد. ولی آنچه منظور حقیقی این جانب است اینست که کلیه اش را تقرآنیه از قبیل ساعت، یوم التنباد، بناء عظیم و اعلان داوری نهائی و سایر مسائل مربوط به معا دهمه اش را به دور بھائی و ظهور حضرت بهاء الله است. در حقیقت بطور یکه در مقام ای از من که در سال ۱۹۵۶ به افتخار Levi della Vida منتشر گردید متذکر شده ام مفهوم ساعت و داوری نهائی با مفهوم پیروزی نهائی حضرت محمد بر کفا ردر زمان حیاتشان تداخل پیدا کرده است. به عنوان نمونه در آیه ۱۱۵ سوره طه چنین ملاحظه میشود که خدا و ندرا ولین برخوردیا

حضرت موسی از شجرالاخضر به و تکلم مینماید . زمان وقوع این واقعه نه تنها ۱۳ بیوم دینونت بسیار دور است بلکه از نظرتا ریخی با زمان ظهور حضرت محمد بنیز خیلی فاصله دارد .  
خدا وند در آن آید به حضرت موسی چنین میفرماید :

"ان الساعه اتیه ا کا داخفیه التجزی کل نفس بما تسعی "جای کمال تعجب است که مفسرین قرآن اهمیت این آیده را نادیده گرفته‌اند . کارا زد و شق بیرون نیست یا از مفهوم ساعت منظور "دا وری نهائی" است که در اینصورت خدا وند به حضرت محمد مطلبی فرموده که برای حضرت محمد چندان روش نیست زیرا حضرت محمد بخوبی میدانسته اند که بین حضرت موسی وايشان وبا لاترا ز آن بین حضرت موسی و یوم تحقق نیافته‌دا وری ، نسلهای متعددی فاصله بوده است و با یاد فرض کرد که منظور از مفهوم "ساعت" پیروزی پیغمبر جدید (خود حضرت موسی) (و منظور از دا وری نهائی دا وری کسانی که ایمان نیا ورده اند میباشد که در اینصورت مطلب کاملاً واضح است . آیاتی از قرآن شریف که مفهوم "ساعت" و مفاهیمی نظری آنرا به وقایع قریب الوقوع اطلاق مینماید زیاده بوده و برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره میشود .

در سوره سجاده آیه ۲۸ که معمول امتعلق به اولین دوره ازدواج رسه‌گانه مکیه بشما رمی‌رود کفا ربا بیانی که مفهوم معاذا ز آن ظاهر است از حضرت محمد میرسند که "چه موقع این فتح تحقق خواهد یافت" "متى هذا الفتح" بعد اکلمه فتح متدرجا و برخلاف تصور به مفهوم پیروزی نظایری قبل رؤیت در می‌آید بطوری که از ۱۹ سوره انجفال که در مدینه نازل شده است با طبق می‌شود "فتح" به معنای تصمیم فاتحانه اشاره به غزوه بدر است . ایه معرفون نصر من الله وفتح قریب" که آیه ۱۱۳ از سوره الصاف میباشد بنتظیر میرسدواضحا به یک پیروزی نظامی ناظربا شد که وعده آن به حضرت محمد داده شده (فتح مکه) در صورتی که بنحو بسیار جالب توجهی این اصطلاح فتح در آیات قبل که خدا وند از روضه رضوان صحبت نموده و مفاهیم دنیوی و آخری با هم میخته شده اند دیده میشود . در آیه ۱۴۱ از سوره نساء که از سور اخیر قرآن است مفهوم "فتح" کا ملاد دنیوی است . در آیه ۱۵ از سوره اعراف و حتی واضحترا ز آن در آیه ۱۱ از سوره نصر فتح عبارت از فتح مکه است . در آیه ۱۷ از سوره مومن که مربوط با دوره سوم ازدواج رسه گانه مکیه است میفرمایند "فاصبران وعد لله حق فاما نرینک بعض الذ نعدهم و نتوفینک فالينا يرجعون" . در این آیه با یددقت نمود که کلمه " وعد لله" واضح اشاره به وقایع نظایری زمان حضرت محمد است . در آیه ۱۷ از سوره شوری میفرمایند " وما يدریک لعل السا قریب" . از این آیه چنین بر می‌آید که حضرت محمد قویان زدیکی "ساعت" را احساس میکردند ولی در آیه‌ای که کمی بعد از این آیه نازل شده یعنی آیه ۱۷ از سوره یونس میفرمایند " ولکل امة رسول فا اذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقطسط وهم لا يظلمون" اصطلاحاتی شبیه "قضی بینهم بالقطسط" در آیاتی که اشاره به دا وری نهائی است اکثرا دیده میشود و قطعاً باید آنها را مربوط به دا وری رسول خدا اعلام نمود که منظور ظهور این رسول میباشد که میتوان گفت پایان دنیائی به مفهوم خاص است نه پایان عمومی دنیا . کسانی که به پیغمبر جدید معتقد شوند محکوم بوده و ممنون محفوظ میمانند . پیا مبرخدا است که در این موقع فرق بین مومن و غیر مومن و رستگاران را مشخص میکند (فرقان) . در این جا لازماً است به مفسر متجدد سنی یعنی یوسف علی که سعی میکند این مشکل را نادیده بگیرد اشاره کرد . تفسیر یوسف علی چنین است " در صورتی که رسول خدا بی توجهی شود بای مورداً اعتراض قرائت را گیرد و بای مالهی را از مفهوم خود منحرف نموده و از آن سوءاستفاده بعمل آورندیوماً الحساب فراخواهد رسید و عدالت کامل بعمل خواهد مدوّح حقیقت کل نازل خواهد شد" . در عین حال که تفسیر ما خیل کمتر از حقیقت انحراف جسته تا تفسیر ایشان ولی یوسف علی

تفسیر ما را اغراق آمیز قلمداد نمیکنند.

قرآن محتوی تعداد زیادی آیات متشابه است و برخلاف مفسرین سنی نباید تصویر نمود که کلیه این آیات متشابه صرفاً جهت آزمایش نفووس میباشد. به عنوان نمونه در آیه ۵۳ "ز سوره اعراف چنین آمده است "هل ينظرون لـاتاء ويله يومياتي تا ويله يقول الذين ...." (ادا مـآيدا را ای مفهوم اشاره به یوم معا داست) بنا بر این پایان دنیا همان اشاره رمزی قرآن به پایان دوره محمدی است. واصول اکتب مقدسه به مفهوم آخرت و یا پایان دنیا اشاره نموده است. در آیه ۱۳۸ "ز سوره رعد میفرماید" ولقد ارسلنا رسلانم قبل و جعلنا لـهم ازواجا و ذریة و ما كان لرسول ان یاتی با ایه لا با ذن الله لـکل اجل کتاب" کسانیکه مفهوم "اجل" را که در این آیه آمده به مفهوم پایان یک دوره، پایان یک "دور رسولی" یک "دوره تثبیت شده در زندگی" و یا پایان یک "امت" بطوریکه در آیات دیگر قرآن نیه تصریح شده قبول ندارند اجبارا باید آنرا مطلبی غیرقابل درک بیان کنند و یا مفهوم واضح کلمه اجل را اعمال نمایند. حقیقت اینستکه از نظر حضرت محمد ظهور رسول به مفهوم پایان دوران رسول قبل و خاتمه دوران امت و داوری آن امت است.

حالب توجه است که حضرت محمد حتی در مدینه نیز بوضوح مفهوم "ساعت" را یک پیروزی دنیوی برای خودکه با عزم را سخقیا مبهدا یت مردم نموده اند تلقی فرموده و آنرا پیروزی بر کفا رزمان تلقی نموده است. در آیه ۱۱۸ "ز سوره محمد" یک سوره قدیمی نازل شده در مدینه است خدا میفرماید "فهل ينظرون الا لـ ساعـه ان تـا تـيـهـمـ بـعـتـهـ فـقـدـ جـاءـ اـشـراـ طـهاـ فـانـىـ لـهـمـ اـذـجاـئـهـمـ ذـكـرـيـهـ" بنا بر این چنین بنظر میرسد که منظور از "ساعت" اتفاقی بوده است که برای کفار یعنی افرادی که حضرت محمد در آن لحظه با آنان صحبت میکرده اند افتاده و آن مردم "اشراط" را که چیزی جز موفقیت‌های اولیه محمد نبوده است ملاحظه کرده و برای العین مشاهده نموده اند که حضرت محمد بعد از هجرت حاکم مختار شهر مدینه گشته است.

بدنیست اشاره ای نیز به موضوع انها رشیرو عسل جاریه در بهشت شود. در این مورد بیدون تردید باید متذکر شومند که مفاہیم مربوط به یوم معا د (بهشت و دوزخ) با مفهوم فتح و پیروزی سیاسی و نظامی دوران رهبری پیروزمندانه حضرت محمد باید با هم تداخل نماید. حتی مفسری متعصب (۳) مانند یوسف علی نیز لاقل در این مورد با من هم عقیده است. در آیه ۶۴ "ز سوره احزاب" که یک سوره نازل شده در واخر دوران حضرت محمد در مدینه است خدا و نسبت به نزدیک بودن ساعت چنین میفرماید "يـسـئـلـكـ الـنـاسـ عـنـ السـاعـةـ قـلـ اـنـمـاـ عـلـمـهـاـ عـنـدـالـلهـ وـيـدـرـيـكـ لـعـلـ السـاعـةـ تـكـونـ قـرـیـباـ". قابل توجه است که آیه ۲۲ "ز سوره دلیل مهمی برای قبول متشابه بودن آیات مربوط به یوم المعا دیدست میدهد. "ولما رأى المؤمنون الاحزاب قالوا هـذاـ ماـ وـعـدـنـاـ اللـهـ وـرـسـوـلـهـ... وما زادهم لا ایمانا و تسلیما" در اینجا اصطلاح "هـذاـ ماـ وـعـدـنـاـ وـرـسـوـلـهـ" وـیـاـ "وعـدـهـ الـهـیـ" معمولاً ازا اصطلاحاتی است که به داوری نهائی اطلاق میگردد. ولی حقیقت اینستکه برداشت مومنین از مفهوم انهزام (یا انهدام) احزاب به عنوان یکی از عوادیوم معا دکه تحقق پذیرفته است میباشد. زمانی که این تعبیر مورد قبول قرار گیرد به سایر تناقضات قرآن کریم نیز میتوان پاسخ ارضا کننده داد. بنا بر این به عنوان مثال آیه معروف "وانه لعلم للـسـاعـهـ فـلـاتـمـرـنـهـاـ وـاتـبعـونـهـاـ هـذـاـ صـرـاطـ مـسـتـقـيمـ" (آیه ۱۶ "ز سوره زخرف") که مربوط به همان دوران مکه میباشد (وحتی برای

۳- این کلمه در متن اصلی Orthodox بوده که به معنای متمسک و مقید است ولی مفهوم عبارت ایجاب میکرد که کلمه متعصب بکار برده شود و نباید "متعصب" را با مفهوم حقیقی آن یعنی Fanatic که در این مقام منظور نیست اشتباه کرد بلکه به معنای مصطلح در اذها نعمومی دانست

تفسرین اولیه اسلام نیز مشکلاتی تولید کرده بود بسا دگی قابل تعبیر و توجیه میگردد. یوسف علی این آیه را چنین ترجمه میکند "ومسیح علامتی (برای تحقق ساعت (ساعت دا وری) خواهد بود بنا برای شک وربی (در با ره ساعت) روا مداروم را پیروی کن ... واین بدان معنی است که در حقیقت اول (مسیح) نشانه‌ای (علامتی) برای ساعت است بنا برای شک و تردید روا مداروم را پیروی کن (به عنوان رسولی جدید)"

مشکل موجود در این آیه عبارت از اینست که در عین حال که مستشرقین پیدا یش این اعتقاد اسلامی یعنی رجوع مسیح در زمان آخر را اعتقاد میدانند که سالها بعد از گذشت اسلام و بهر صورت بعد از نزول قرآن بوجود آمده بنظر میرسد که اشاره به آن مطلب در خود قرآن نیز بعمل آمده است مسیح "علم الساعه" است بعارت دیگر پیش بینی کننده ساعت (ساعت دا وری) است وقتی برای بار دوم به جهان بازگردد جا ل (ضد مسیح) را معدوم خواهد کرد. این چنین است تفسیری که مفسرین متعصب برای مفهوم نموده و آنرا بدان مبنای گرفته اند که "ساعت" به مفهوم پایان فیزیکی جهان هستی باشد در صورتی که بنظر من مفهوم این اصطلاح از لحاظ حضرت محمد چیزی جز پایان دوره عیسوی یا پایان دنیا میگیرد. بر اساس چنین تفسیری است که ارتباط منطقی بین دو جمله "مسیح آیت ساعت" بوده و "بنا برای شک و تردید روا مدار (فلات مترن) و مرا پیروی کن (و اتابعون هذا صراط مستقیم) کا ملابرقرار میگردد.

ارتباط بین دیانت بهائی با سایر ادیان از قبل دیانت موسوی و عیسوی وغیره نیز با یاد رساندن دیدگاهی یعنی بر اساس مطالعه علم المعاویه بهتر مطالعه تاریخی حوادث مشاهده گردد.

اما در مورد نظر دیانت بهائی نسبت با مسحیت اجازه میخواهیم قسمت‌های از کتاب ایقان حضرت بهاء اللہ را نقل نمایم.

... واین است نغمات عیسی بن مریم که در رضوان انجلیل بالحان جلیل در علام ظهور بعد فرموده در سفر اول که منسوب بمتقی است در وقتی که سوال نمودند از علامات ظهور بعد جواب فرمود و لوقت من بعد ضيق تلک الايم تظلم الشمس والقمر لا يعطي ضوئه والكواكب تتسلط من السماء وقوات الأرض ترتاح حينئذ يظهر علامات ابن الانسان في السماء وينوح كل قبائل الأرض ويرون ابن الإنسان آتيا على سحاب السماء مع قواه ومجد كبير ويرسل ملائكته مع صوت السافر العظيم انتهى.

ترجمه آن بفارسی این است که بعد از تنگی و ابتلاء که همه مردم را حاطه مینماید شمس از افق اضطراب ممنوع میشود یعنی تاریک میگردد و قمر را زاعطا نوری از میمادند و ستاره‌های سماء برآرض نازل میشوند و ارکان ارض متزلزل می‌شود دراین وقت ظاهر میگردد نشانه‌ای پسرا نسان در آسمان یعنی جمال موعود و سادچ و جو دید بعد از ظهور این علامات از عرصه غیب بعالی شهود می‌یابد و میفرمایید در آن حین جمیع قبیله‌ها که در ارض ساکنند نوحه وندیه مینمایند و میبینند خلائق آن جمال آحادیه را که می‌آید از آسمان در حال تیکه سوار بر ایست با قوت و بزرگی وبخششی بزرگ و میفرستد ملائکه‌های خود را با صدای سافر عظیم انتهى و در اسفا رثلاشه دیگر که منسوب بلوقا و مرقس و یوحنا است همین عبارات مذکور را ستوجهون در الواح عربیه بتفصیل مذکور شد دیگر در این اوراق متعرض ذکر آنها نشیم و اکتفا بیکی از آنها نمودیم و علمای انجلیل چون عارف بمعانی این بیانات و مقصود موعده در این کلمات نشند و بظاهر آن متمسک شدند لهذا از شریعه فیض محمدیه و از سحاب فضل احمدیه ممنوع گشتند و جهان آن طایفه هم متمسک بعلمای خود چسته از زیارت جمال سلطان جلال محروم ما نند زیرا که در ظهور شمس احمدیه چنین علامات که مذکور شد بظهور نیامد این است که قرنه‌گذشت و عهده‌ها با خرسید و آن جوهر روح بمقربانی سلطنت خود را جوش دو نفحه دیگر از نفس روحانی در صورالله

دمیده شدونفسهای مرده ا زقبورغفلت و ضلالت با رض هدا بیت و محل عنا بیت  
محشور شدنده هنوز آن گروه دران نظر رکه کی این علمات ظا هرشودو آن  
هیکل معهود بوجود آید تا نصرت نما یندو مالها در راهش انفاق کنند و  
جانها در سبیلش ایثا رچانچه ممدیگرهم بهمین ظنونات از کوثر معانی  
رحمت نا متناهی حضرت با ری دور مانده اند و بخیال خود مشغولند ... (۴)

از دیگر اعتقاد است سخت مسلمانان موضوع "تحریف" کتب مقدسه قبل است حضرت بهاء اللہ دریکی  
از موادر که بالحنی تنبع بعضی از علمای اسلام را مورده محمله قرار میدهد در کتاب ایقان میفرمایند

سبحان الله با وجود اقرارا ربا ین حدیث علماء یکه در مسائل شرعیه هنوز در  
ظن و شکنند چگونه در غواص مسائل اصول الهیه و جواهر اسرار کلمات قدسیه  
اظهار علم مینما یندو میگویند فلاں حدیث که از علائم ظهور قائم است هنوز  
ظا هر نشده با اینکه رائحة معانی احادیث را بادارا کننموده استندو  
غافل ازا ینکه جمیع علمات ظا هر شده و صراط امر کشیده گشت والمومنون  
کا لبرق علیه یمرون و همل ظهور العلامة ینتظرون قل یا ملأ الحج ال  
فانتظروا کما کان الدین من قبلكم لمن المنتظرون واگر ازا یشان سئوال  
شود از شرعا ظهور انبیای بعد که در کتب قبل است از جمله آنها علامات  
ظهور وا شرائق شمس محمدی است چنانچه مذکور شد و بر حسب ظا هر یهیچ کظا هر  
نشد مع ذلک بجهة دلیل و برها ن نصرا و امثال آنها را در مینما یید و حکم  
برکفر آنها نموده اید چون عاجزا زجواب میشوند تمسک با ین نما یند که  
این کتب تحریف شده و من عند الله هاست و مضمون همین آید در قرآن هم  
آید شهادت میدهد براینکه من عند الله هاست و مضمون همین آید در قرآن هم  
موجود است لوانتم تعریفون براستی میگوییم مقصودا زتحریف را درا ینمدد  
ادرا کننموده اند بلی در آیات منزله وكلمات مرا یای احمدیه ذکر تحریف  
عالین و تبدیل مستکبرین هست ولکن در موضع مخصوصه ذکر شده ... و در این  
مقام مقصودا زتحریف نه چنانست که این همچراغ عفیم نموده اند چنانچه  
بعضی میگویند که علمای یهود و نصاری آیاتی را گذر وصف طاعت محمدیه بود  
از کتاب محفوظ نموده و مخالف آن را ثبت کردند این قول نهایت بی معنی و بی  
اصل است آیا پیشودکسی که معتقد به کتابی گشته و من اللہ نسخه آن را محو  
نمایدوا زاین گذشته تورات در همه روی ارض بود منحصر بیمه و مدینه نبود که  
بتوانند تغیر دهندوایا تبدیل نما یند بلکه مقصودا زتحریف است که  
اليوم جمیع علمای فرقان با ان مشغولند و آن تفسیر و معنی نمودن کتاب است  
برهی و میل خود و چون یهود در زمان آن حضرت آیات تورات را که مدل بر  
ظهور آن حضرت بود بیهواخود تفسیر نمودند و به بیان آن حضرت راضی نشند  
لهذا حکم تحریف در باره آنها مدوریا فت چنانچهاليوم مشهود است که چگونه  
تحریف نمودند امت فرقان آیات کتاب را در علمات ظهور بمیل و هوای خود  
تفسیر مینما یند ... اگرچه از بعضی از حمقای ارض شنیده شد که انجیل سما وی  
در دست نصرا نیست و به آسمان رفت و دیگر غافل از اینکه از همین قول نسبت  
کمال ظلم و جبر برای حضرت برای جل و عز شایست میشود زیرا بعد از آنکه شمس  
جمال عیسی از میان قوم غائب شد و بغلک چهار مرافقه فرمود و کتاب حق جل ذکر  
که اعظم برها ن اوست میان خلق اوان هم غائب شود دیگران خلق از زمان عیسی  
تا زمان اشراق شمس محمدی بچه مت مستکند و بکدامارما مورود دیگر چگونه مورد  
انتقام منقطع حقیقی میشوند و محل نزول عذاب و سیاط سلطان معنوی میگردند  
از همه گذشته انقطاع فیض و انسدادیا ب رحمت سلطان ایجا دلaczem میا ید فن عنود  
بالله عما ینعین العبادی حقه فتعالی عما هم یعرفون. (۵)

از نظر دیانت بهائی چنین نظراتی بر اساس علم المعاود و حقائق تاریخی نسبت به سایر ادیان  
نیز صادق است . اجازه میخواهیم بیکی از تجربیات شخصی خود در این مورد اشاره نمایم . یک وقت  
با یکی از بومیان استرالیا بنا مکلف فرد آخرین با زمان نده قبیله مینینگ که چند سال قبل وفات

نموده مسلمان حضا را ین جلسه اورا بیا دادارند آشنا ئی داشتم . ایشان ین من میگفت که برخلاف میسیونرها مسیحی که قبیل از تشکیل دومین شورای وحدت کلیسا به او میگفتند که "مسیحنا جیء" توبوده و تا سال ۳۰ زمیلاند میزیسته و اگر توبه او ایمان آوری رعایت لباس پوشیدن را مینماییم " یک مها جربه ائی به او گفته بود "بیا باما اتفاق یکدیگردیا نت قدیمی ترا مطالعه کنیم " و بعد از اینکه او بمهار جربه ائی اظهاردا شده بود که بر اثر اعتقاد است قومیش در آخر الزمان دریاها محوشده و جزایر بهم پیوسته و تحت یک قانون که بوسیله دو شخصیت به عالم آورده میشود متحده خواهد بودند شده و مها جربه ائی پاسخ داده "بلی کاملاً حق با تواست متوجه رازا بن دو شخصیت حضرت با ب و حضرت بهاء الله بوده و آنچه را که توقیبلا بطريق رمزی (سمولیک) تصور میکرده ای به معنی آنست که سرا سر جهان تحت یک قانون که قانون بھائی است با هم متحده خواهد بودند .

این طریقی است که دیانت بھائی را به ادیان قدیمی مرتبط مینماید و آنرا میتوان را هی متکی بر مطالعه علم المعاودتا ریخ حوا داده دانست . در حقیقت برای بھائیان کلیه مذاهب حقیقت دا رندزیرا همه درگذشته با عث هدا یت مردم شده اند برخلاف عقا ئدونظریا تی که صرفاً متکی بر انسان دوستی و یا اتحاد عقا ئدمیبا شدیا نت بھائی معتقد است که پیروان کلیه ادیان هدف نهایی و غایی خود را بصورتی جدید در این دیانت می یابند . بهمین سبب مایل می باشد این مطالب را پیوسته را با مناجاتی جلب از حضرت عبدالبهاء فرزند و میهن آیات حضرت بهاء الله که جهت عالم انسانی نازل شده خاتمه دهم .

## هـ وـ اللـهـ

ای یزدان مهریان جمیع بشرها ای زیک ساله خلق فرمودی تا اعضاء  
یک خاندان گردنده بندگان حضرت تو شوند در افل سرا دق فضلت ما وی  
بخشیدی و برخوان نعمت مجتمع کردی و از اشارقات اనوار عنا یت  
منور ساختی ای خدا توئی مهریان توئی ملجه و پناه و بخشندہ فیض  
حیات تاج انسانی را زینت هرسی فرمودی و خلعت موہب را زیور  
کل بشرتا غریق دریای رحمت شوند ای مولای مهریان کل را متحد  
فرما و مظا هر مختلفه را بیکدیگر الفت بخش حمیع ملل را ملت واحد  
کن تا اجزای یک خانمان گردنده روی زمین رایک موطن دانند و بنه  
نهایت اتحاد ، الفت حویند .

ای خدا را یت وحدت عالم انسانی را بلند فرما و صلح اعظم را  
مستقر کن قلوب را بیکدیگرال تیام ده ای خدا ای بدر مهریان  
قلوبیمان را از نفحات محبت شادمان کن و دیده ها را بتورهدا یت  
روشن نما و گوشها را از نفحات حانپرور متلذذ فرما و در صون عنا یت  
ملجه و پناه بخش انکا نت القوى القدير یا ستار العيون و یا  
غفار الذنوب .



۶- منظور اینستکه بجا لباس سنتی به لباس متجددین ملبس میگشتی (متترجم)

از سایه مورخچه رسمیت ایران میشود، بسیار سگزارم. این ازمواردی است که از آن بخوبی اگاه و آبرآز زندگی دنیا میکنم. من میتوانم به شما اطیبان دهنده کشور ایران علیقاً نگران است زیرا این مسئله برروی جامعه ایرانیان بطور جمعی، گروههای خاصی نظریه ایان، و موازدا نفراتی که مطالعه میرسد، اثربینگذارد. اطلاعات موجود حاکی از آن است که علی‌برغم سکوت یار دوام نکار مقامات ایرانی، این مشکل همچنان پا بر جا است. از هنگا میکه مجلس نمایندگان بوضوح نگرانی عمیق خود را باعث آغاز این اتفاق نموده اند، نمایندگان که از دادرا حلایات مختلف سرما نمل متحد، نظرات کنادا را درباره وضع حقوق شردار ایران بکرات ایران داشته‌اند. در ششم مارس ۱۹۸۴ - کنادا، ضمن نطقی خطاب به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل وضع آسف بر رهایان را متذکر شد و ما در ۱۴ مارس، همان گونه که در سنتوار ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ عمل نمودیم، قطعاً به مشترکی را پیش‌بازاری دومورديستیانی قراردادیم که طی آن اخترا و پیروی ایران را از معاہده بین المللی حقوق مدنی و ساسی، که خود را مضاء کنندگان آن است، خواست رگشیم. در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴، بهمان‌گونه که در حلایق فیلی درسا ل ۱۹۸۳ عمل کردیم، کنادا مسئله تضییقات بهایان را با لحن در بسیاری نیمه‌خودبه کمیسیون سوم مجمع عمومی سازمان ملل متدگنهایید. علاوه بر اینها، مرنسا نگرانی های کنادا نتیجه بعدها از اعمال ایران، به رایزنی مغایرت ایران در اتا و اگوش زد. میشود. این رویه را برهمین منوال دنیا خواهیم کرد.

الشده دولت بادینهایت دقت مراقبت شما بدیکه حقوق بشر، بهمای نگونه که در مردم کشورهای دیگری که دارای چنین سوابق اسف‌انگیزی می‌باشد، ملحوظ میشود، میادا فی الحقیقته موجب ایراد مقدمه وزیان به همان مردمی شود که بین نتیجه رسانیده است که چنانچه با قدم افت دسته معمی سا بر مالک هم‌فکر و هم‌نظر در محا مختلفه، از جمله سازمان ملل می‌باشد، سا بن ترتیج موثرتری خواهد رسید. تحریمه‌سما نشان میدهد که کشورهایی که دارای سوابقی چنین اسفناک می‌باشدند، طا هر ایه لطفاً اطیبان داشته باشیدتا زمانیکه پیشرفت محسوس حاصل نگردد، کنادا وضع حقوق بشر را در ایران بادقت دنیا خواهد کرد.

گوناگون بین المللی هر آنگاه احساس کند مفید خواهد بود، مستقیماً در این باره اقدام و مداخله خواهد کرد.

با صمیمت - وزیر خارجہ

January 15, 1985

حوكلارك

Mr. Alvin A. Lee  
President and Vice-Chancellor  
McMaster University  
Hamilton, Ontario

Dear Mr. Lee,

Thank you for your letter of December 4 concerning the treatment of the Baha'i community in Iran, a situation which I am well aware of and following closely.

I can assure you that the government is deeply concerned about human rights violations in Iran as these affect the Iranian people collectively, specific groups such as the Baha'is, or individual cases that are brought to our attention. Available information indicates that the problem persists, despite official Iranian silence or disclaimers.

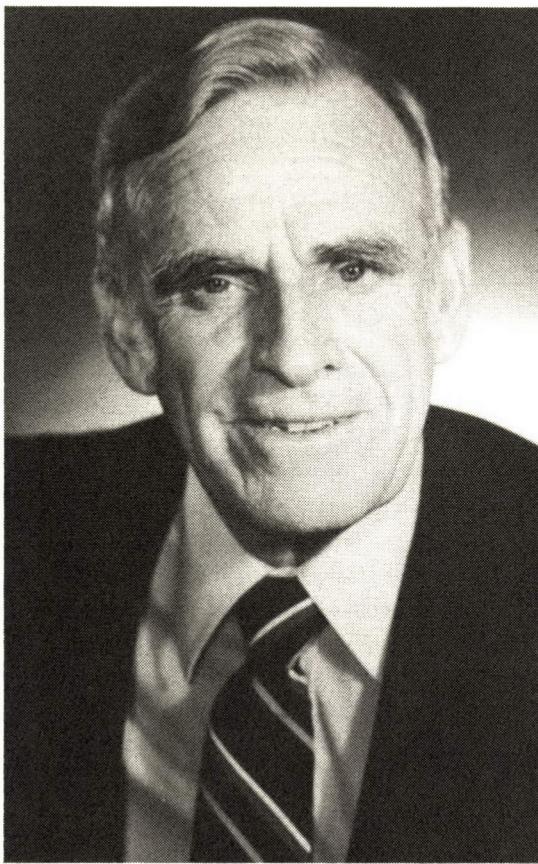
Since the House of Commons clearly expressed its grave apprehensions in unanimous motions passed in June 1980 and July 1981, Canadian representatives in United Nations fora have repeatedly expressed Canadian views about the human rights situation in Iran. On March 6, 1984 Canada mentioned the plight of the Baha'is in an address to the UN Commission on Human Rights and on March 14 we co-sponsored a resolution, as we had done in 1982 and 1983, calling for Iranian compliance with the International Covenant on Civil and Political Rights of which it is a signatory. On November 26, 1984, as we had also done in the previous session in 1983, Canada specifically raised the issue of persecution of the Baha'is in our statement to the UN General Assembly Third Committee. In addition, Canada's concerns about Iranian actions are expressed regularly to the Iranian Charge d'Affaires in Ottawa. This we shall continue to do.

The government must, of course, take care to ensure that its efforts to end or mitigate human rights violations in Iran, as in other countries with lamentable records in these matters, do not in fact harm the very people we are trying to assist. Consequently Canada, like other countries deeply concerned about such violations, has found that it is more effective to take collective actions with other likeminded states in fora such as the United Nations. It has been our experience that governments with sorry records are much more likely to take heed of the collective weight of world opinion than of isolated protests.

Please rest assured that until there is a marked improvement, Canada will continue to follow the human rights situation in Iran very closely and to intervene directly in various international fora when we believe this will be useful.

Yours sincerely, MINISTER JOE CLARK

cc The Right Honourable Brian Mulroney  
Mr. Peter Peterson, M.P.



## صَعُودْ جَنَابْ لَوِيدْ كَارْدِنْ

### مَا وَرْ قَارَهْ اَيْ

ا ز صَعُودْ نَا بَهْنَگَا مَشْخُصْ مَحْتَرَمْ لَوِيدْ كَارْدِنْ رَدِنْ  
مَدَافِعْ شَجَيْعْ مَصَالِحْ ا مَرَأَةَ اللَّهِ دَرَقَاهْ آمَريِكَا  
عَمِيقَآ مَتَاثِرْ . خَدَمَاتْ طَولَانِيَ وَبِرْجَسْتَهِ  
ا وَدَرْ مَحْفَلْ رُوحَانِيَ مَلِيَ كَانَادَا وَعَضُويَتْ  
دَرَهِيَّتْ مَشَا وَرِينْ قَاهْ آمَريِكَا ا زِيدَوْ  
تَا سِيسَ آنْ ، زَحَماتْ خَسْتَگَى نَا بَذِيرَشْ  
رَادَرْ كَلِيهَ حَالَاتْ وَجَوَانِبْ مَرِبُوطْ بَهْ  
خَدَمَاتْ تَبْلِيغَى وَحِيَا تْ جَامِعَهِ ، بَالَّاخْ  
فَعَالِيَّتْ هَائِيَ مَرِبُوطْ بَهْ جَوانَانْ ،  
شَاهِصْ وَمَمْتَازِيْنِيْمَا يِدْ . كَرَدا رَوْمَنْشْ  
پَسِنْدِيَّدِهِ ، ا صَالِتْ وَصَحتْ عَمَلْ دَرَسْطَحِيَّ  
عَالِيَّ ، طَبعَ گَرْمَ وَخُوشَ قَلْبِيَ وَدَلِبَسْتَگِيَّ  
تَا موْتَمَا ا وَبَهَا مَرَالِهِ ا زَهْرَجَهْتْ  
شَا يَا نَانْ تَاسِيَ ا سَتْ . بَانَهَا يَتْ ا شَتِيَّا قَ  
دَرَاعَتَابْ مَقْدَسَهِ بَرَاهِيَ ا رَتَقَاهِيَ رَوْحَ پَرْ  
ا نَوَارَشَدْ رَمْلَكَوْتْ ا بَهِيَ دَعَا مِيكَنِيْمِ  
وَبَهْ خَانَوَادَهِ مَتَالِمَا وَتَسْلِيَتْ مِيْگَوَئِيْمِ  
بَعْمُومَ جَوَا مَعْ قَاهْ آمَريِكَا تَوْصِيَهِ مِيشَوَدْ  
بَنَا مَوِيَ دَعَا كَنَنْدْ . ا زَمَحْفَلْ مَلِيْ  
ا يَا لَاتْ مَتَحَدَهِ تَقاَضاً مَيْشَوَدَرْ مَشْرقَا لَاذِكَارْ  
وَيْلَمَتْ جَلَسَهِ تَذَكِرَ بَرِّيَّا نَما يِنْدَ .

### بَيْتَ الْعَدْلِ عَلِيُّمْ

دا رَالْتَبِيلَغِ بَيْنَ الْمُلْلَى نِيزَبَا پِيَا مَذِيلَ بَهْ خَانَوَادَهَا يِشَا نَ تَسْلِيَتْ خَوِيشَ رَا ا بَرَازِدا شَتَهَا نَدَ :  
ا زَصَعُودَنَا گَهَا نَى هَمَكَا رَبِسِيَا رَعْزِيزَ وَمَحْبُوبْ "لَوِيدْ" كَهْ دَرَأَشَرَانِجا مَوْظَافَ  
مَقْدَسَهَا شَ بَوْقَوْعَ بَيْوَسْتَهِ مَتَاسِفِيمْ . سَالَهَايَ مَتَمَادِيَ خَدَمَاتْ دَرَخَشَانْ وَ  
فَدَا كَارِيَ وَخَلاصَ دَرَسَبِيلَ ا مَرَالِهِ الَّهَا مَبَخْشَ سَوَابِقَيَ چَنِينَ عَالِيَّ  
وَمَشْعَشَعَ بَوْدَهَا سَتْ . دَرَاعَتَابْ مَقْدَسَهِ بَرَاهِيَ تَرْقَاهِيَ رَوْحَشَ دَعَا مِيكَنِيْمِ .  
قَلَوبَ با ا حَسَاسَ هَمَدَرَهِيَ بَسَوِيَ شَما مَتَوْجَهَهَا سَتْ . دَرَاعَتَابْ مَقْدَسَهِ دَعَا مِيكَنِيْمِ  
كَهْ تَوَانَانِيَ لَازِمَ بَرَاهِيَ تَسْلِيَ شَما عَنَيَّتْ گَرَددَ .  
با ا دَعِيَهِ مَشْفَقَانَهِ بَهَا نَى وَارَابِيعَ بَيْنَ الْمُلْلَى

حَنَابْ لَوِيدِگَا رَدِنْ ، مَشَا وَرْقَا رَهْ آمَريِكَا دَرَتَا رَيْخَنْجَمْ مَا رسَ ۱۹۸۵ پِسْ ا زِيكَ كَسَا لَتْ چَنَدَرَوْزَهِ بَهْ مَلَكَوْتْ  
ا بَهِيَ صَعُودَنَمُودَنَدَ . جَنَابْ ا يِشَا نَ ا زَمَوْمَنِينَ قَديِمِيَ وَبِرْجَسْتَهِ ا مَرَأَةَ اللَّهِ دَرَكَشَورَمَنُورَكَا نَادَا بَوَدهِ  
وَسَالَهَايَ مَتَمَادِيَ عَضُويَّتْ مَحْفَلْ مَقْدَسَ رَوْحَانِيَ مَلِيَ بَهَايَانَ كَانَادَا رَابِعَهَهَا شَتَهَا وَازَسَالَ  
ا ۱۹۶۸ كَهْ ا ولَيَنَ گَرَوَهِ مَشَا وَرِينْ قَاهْ آيَ ا زَطَرَفَ سَاحَتْ بَيْتَ الْعَدْلِ ا عَظَمَ الَّهِيَ مَنْصُوبَ گَرَدِيدَنَدَ ،  
ا يِشَا نَ با يِنَ سَمَتْ مَفْتَخَرَوَقَا ئَمَ بَخَدَمَتْ بَوَدهَا نَدَ . صَعُودَنَا گَهَا نَى ا يِشَا نَ ا زَا ثَرَاتْ وَيَرَوسَ كَبَدَى  
كَهْ دَرَسَرَاهِ خَيرَشَا نَ كَهْ بَمَنْظَورَ ا نَجَا مَوْظَافَ رَوْحَانِيَ عَارَضَ شَدَهَنَاشِيَ گَرَدِيدَهَا سَتْ .

هَيَّئَتْ تَحرِيرَهِ ا زَجَانِبْ خَوْدَوْقَا طَبَهِ خَوَانَندَگَا نَ مَحْتَرَمَ عَنْدَلِيَبْ صَعُودَا يِنَ شَخَصَ شَخِيْصَ وَمَرَجَعَ  
عَالِيَّقَدَرَاهِيَ رَابَهِ خَانَوَادَهِ مَحْتَرَمَگَا رَدِنْرَصِيمَيَا نَهِيَ تَسْلِيَتْ مِيْگَوَيدَ .

(عَدَلِيَبْ)

# خبر و بشارة امریم

اخب بین المللی شماره ۱۴۱

## سالکین طریق نور در کشور مکزیک

هیئت سالکین طریق نور (Trail Of Light) مرکب از عده‌ای بومیان هندی پانا ما وایا لات متحده میباشد در اطراف با سفارتیلیگی بانوختن موسقی سنتی میپردا زندگان خیراسفری به مکزیک کرده بودند و دریا چتخت آن کشور بمقابلات مدیرا مسور فرهنگی دروزارت تعلیم و تربیت که از دوستان قدیماً مراست رفتند. مشا و محترم آرتمس لامب Counsellor Artemus Lamb که همراه هیئت بود در وصف این واقعه از سفرشان مبنی‌بود: "هنگام ورودیا تعجب ملاحظه کردیم حدود شست نفر روس و کارمندان در انتظار ما نشسته‌اند جلسه‌ای در نهایت اشتعال و انجذاب بعدت دو ساعت بانوای موسیقی‌های بومی برگزار شد. این هیئت بومیان هندی فی الحقیقت قلوب همه را برده با خلوص نیست و لیاقت و کفایت خود عمورا به تمجید و تحسین واداشته‌اند. در جلسات نمونه‌ای از فرهنگ بومی، زبان و موسیقی و رقصهای سنتی خود را راهنمایی میدهند و در ضمن آئین بهائی را مخلصانه و در کمال روحانیت و تدبیر و عرفان ابلاغ مینمایند."

در هندوستان یکی از خدمات اجتماعی جامعه بهائی معالجه و مداواه بیمه رسان است از جمله لجنه تبلیغ در ناحیه دانگ از بالات‌گیران سایک هیئت هفت نفری شامل سه طبیب و معاونشان و اعضاء لجنه در تاریخ ۱۱-۱۲ آنوا ۱۹۶۴ در دوره تعداد ۵۶ عبیما ررا معالجه و مداوا نمودند.

در جزیره موریس یک حلسه ملی دعا در ساعت تشییع جنازه نخست وزیر هند بیندر آگاندی ترتیب داده شد که در آن نماینده بهائی از طرف بهائیان تسلیت اطها را شنیده متأثراً تلاوت کرد جمع کثیری از نفوس مهمه و سفرای خارجی حضوردا شدند.

## حزن و اندوه با مسرت و شادمانی توانگشت

"حزن و اندوه با مسرت و شادمانی توانگشت" عبارتی است که در اخبار امری ضیافت ۱۹ روزه شهر اسلطان (۱۹ آنوبه ۸۵) در کشور انگلیس خوانده می‌شود. بدین معنی که مصائب حاربهایان ایران با توسعه و ترقی امراض مدرس این نقاط جهان بار دیگر توان و همچنان گشت. همزمان با اخبار مولده اخیر که در بیان بیت العدل اعظم راجع سعادت ۹۹ از دوستان بهائی ایران و از دیگران شناخته شدند میخواهیم شنیده شد که در مجلس شورای انگلیس - امتحانات - مناظره‌بی ساقه‌ای راجع با مر بهائی و را رواذیت بهائیان ایران حریان دارد مشغیر استقلال ا مرحظرت بهاء الله و حمایت از اصول و تعالیم آن.

دیدا رصدرا عظم اسقی آلمان غربی از مقام اعلی در ارض اقدس مسترویلی برآنت صدر اعظم اسقی جمهوری آلمان غربی بعد از ظهر ۱۹ آنوبه بیدین مقام اعلی در کوه کرمل آمد. دعوی موصیت العدل اعظم آقا بان ایان سعیل و دکتر دیوید رو و قریبته محترمه ما رگریت روح در مقام اعلی بودند که از ایشان و پانزده تنفر همراهان پذیرا شی کنند. این عده شامل نفوس عالی رتبه کشور از جمله عضویا رلمان و نمایندگان جرائد مهیم آلمان بود. معلمکه شهرت جهانی دارد از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ امداد را عظم آلمان غربی بوده و در ۱۹۷۱ آجایزه صلح‌نوبیل را برای سعی در اصلاح روابط شرق و غرب دریافت داشته و در آن بعداً زنگ شهردا ریبرلین بوده است. مستر برانت بدعت دانشگاه هیفا برای افتتاح موسسه مطالعات شرق و سطی با بن شهر آمد و بعداً زدیداً رفاقت اعلی در پیش افتخار و در دانشگاه ترتیب یافتد دعوهای فوق الذکریت العدل اعظم و دیبرکل جامعه بین المللی بهائی و قائم مقام دیبرکل نیز حضوردا شدند. درین حلقه رئیس دانشگاه اطها را داشت که وجود مرکز جهانی آئین بهائی در حیفا و در نزدیکی دانشگاه هیفا مایه افتخار روما هاست.

نسوان معروف غیربها در برداشته احتفال امام الرحمان  
برزیل شرکت میکنند

بمناسبت اختتام دوره ده ساله سازمان ملل متحد رای نسوان ۱۹۷۵-۸۵ در برزیل روز ۲۰ و ۲۱ احتفالی عمومی تحت اشراف حاصل بجهاتی در شهر سان پالو متعقد و عدد حاضرین بهای نامد بالعکر دیده بیش از چهار صد نفر غیربها شی بودند و مشتاقانه به بیانات هیئتی مرکب از سه نفر نسوان مشخص غیربها شی دو نفر خانمها معرفت بهائی گوش دادند. یکی از مادر موریس عالی رتبه شهرداری در موضوع "نسوان و ملح" یک روانشناس راجع به "زنان و خانواده" یک هنرپیشه زن راجع به "زنان و شغل" یک معلم بهائی در موضوع "نسوان و تعلیم و تربیت" و ناطق بهائی دوریان سپیرا راجع به تعلیم مردم روردن سوان نقطه کردن. احتفال در سالون یک هتل باشکوه متعقد بود و از ۲۰ بهمن محفل روحانی محلی سان پالو بود و خانم استلانکوبین از بهائیان شهر کرا مینیا س نظم امت جلسه را بعده داشت جهیان این احتفال تاریخی از سما یستگاه تلویزیون پخش شد.

درها و ای بدر روحانی یک کلیسا مسیحی بمناسبت افتتاح مشرق الاذکار سما و مهتماً به مهتماً بهائیان ها و ای تبریک و تهنیت گفته اطها را داشت: "... شما نوری در جزا ایرسما موا بعمت ملح هستید ... ما شما را تحسین میکنیم و سعادت شما را آرزو داریم"











# 'ANDALÍB



کانوشن ملی بهائیان کانادا - رضوان ۱۴۲ بدیع